

نقش شیعه در تاریخ نگاری اسلامی

بررسی و نقد

اثر التشیع علی الروایات التاریخیه

فی القرن الاول الهجری

نویسنده:

محمد غفوری

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

| | |
|---------|---------------------------------|
| ۹..... | دیباچه |
| ۱۱..... | مقدمه |
| ۱۴..... | بیان مسئله |
| ۱۷..... | فصل نخست: مفاهیم و کلیات |
| ۱۷..... | مقدمه |
| ۱۸..... | شیعه |
| ۱۹..... | امامیه |
| ۲۰..... | رفض |
| ۲۵..... | پیدایش شیعه اعتقادی |
| ۳۳..... | منازعات بین شیعه و سنی |
| ۳۳..... | پیشینه منازعات |
| ۳۶..... | ۱. مناظره‌ها |
| ۴۷..... | ۲. ردیه‌ها |

| | |
|----|---|
| ۵۳ | وضعیت کنونی منازعات |
| ۵۸ | ۱. ردیه‌های شیعه |
| ۶۲ | ۲. ردیه‌های وهابیان و سلفی‌ها علیه شیعه |
| ۶۸ | ویژگی ردیه‌های ضدشیعی عصر حاضر |
| ۶۹ | جمع‌بندی |
| ۷۱ | فصل دوم: تاریخ‌نگاری شیعه در سده‌های نخستین هجری |
| ۷۱ | مقدمه |
| ۷۴ | گفتار یکم: تاریخ‌نگاری اسلامی |
| ۷۵ | ۱. مراحل تاریخ‌نگاری اسلامی |
| ۷۵ | الف) مرحله شفاهی |
| ۷۶ | ب) مرحله ثبت اطلاعات |
| ۷۶ | ج) مرحله انتقال اطلاعات به دیگران |
| ۷۷ | ۲. تدوین تاریخ |
| ۷۷ | الف) مرحله تدوین نخستین |
| ۷۹ | ب) تکامل، تنوع و تخصصی‌شدن تاریخ‌نگاری |
| ۸۰ | ج) تدوین براساس تسلسل زمانی و موضوع‌های متوالی |
| ۸۱ | ۳. موضوع‌های تاریخی سده‌های نخستین هجری |
| ۸۲ | ۴. سیر تدوین متون تاریخی |
| ۸۶ | گفتار دوم: تاریخ‌نگاری شیعه |
| ۸۸ | ۱. جایگاه تاریخ نزد شیعه |
| ۹۲ | ۲. سیر تاریخ‌نگاری شیعه |
| ۹۳ | ۳. سهم شیعه از تاریخ‌نگاری اسلامی |
| ۹۹ | جمع‌بندی |

فصل سوم: بررسی و نقد کتاب اثر التشیع علی الروایات التاریخیه

- گفتار نخست: گزارش اجمالی از محتوا و تقسیم‌بندی کتاب..... ۱۰۱
- گفتار دوم: روش‌شناسی کتاب..... ۱۰۷
- روش نورولی در تدوین کتاب..... ۱۰۷
۱. بررسی و نقد راویان و اخباریان شیعی..... ۱۰۷
۲. نقد مورخان شیعی..... ۱۰۷
۳. نقد برخی حوادث مهم..... ۱۰۸
۴. استقصای همه اخباریان شیعه متعرض به هر حادثه..... ۱۰۸
۵. رعایت ترتیب زمانی..... ۱۰۸
۶. روش ارجاع و پاورقی..... ۱۰۹
۷. بررسی تحریف در روایات غیرشیعی..... ۱۰۹
- گفتار سوم: نقد کتاب..... ۱۰۹
- آداب نقد..... ۱۰۹
۱. نقد روشی نویسنده در این کتاب..... ۱۱۱
- الف) روشمند نبودن نقدهای مؤلف..... ۱۱۱
- ب) اکتفا به کمترین قول‌ها برای اتهام رفض و تشیع..... ۱۱۲
- ج) طرد روایات از طریق تضعیف راویان..... ۱۱۵
- د) نسبت‌دادن افراد غیرامامی به شیعه امامی..... ۱۱۶
- ه) مقابله‌گزینی با روایات..... ۱۱۷
- و) نداشتن معیاری روشن برای گزینش افراد نام‌برده در کتاب..... ۱۱۷
۲. اسناد و منابع کتاب..... ۱۱۸
- الف) گونه‌شناسی منابع..... ۱۱۸
- ب) چگونگی کاربرد منابع در هر موضوع..... ۱۲۳

| | |
|---|------------|
| ج) نقد اسناد و منابع کتاب..... | ۱۲۵ |
| ۳. نقد محتوای کتاب..... | ۱۳۲ |
| الف) شفاف‌سازی نشدن اصطلاحات کلیدی..... | ۱۳۲ |
| ب) تفاوت نگذاشتن بین غالبان و متهمان و اخبار آنان..... | ۱۳۶ |
| ج) آوردن مباحث خارج از موضوع..... | ۱۳۷ |
| د) نداشتن استقلال در رأی و نظر..... | ۱۳۷ |
| ه) نگرش پیش‌داورانه و بدبینانه به روایات شیعی..... | ۱۳۸ |
| و) مراجعه نکردن به مصادر اصلی و دست اول..... | ۱۴۴ |
| ز) انجام‌دادن کاری که شیعه را بدان متهم ساخته..... | ۱۴۷ |
| ح) تکیه بر پژوهش‌ها و نظریه‌های دیگران..... | ۱۴۹ |
| ط) اعتراف به نقش فرق گوناگون در تاریخ‌نگاری اسلامی..... | ۱۵۰ |
| نقد مواردی از محتوای کتاب..... | ۱۵۳ |
| سخن پایانی..... | ۱۸۱ |
| کتابنامه..... | ۱۹۳ |

دیباچه

امروزه، تفکری افراطی میان اهل سنت به وجود آمده است که با بازخوانی متون تاریخی می‌کوشد، شیعه را به تاریخ‌سازی، جعل و تحریف گزارش‌های تاریخی متهم کند. «عبدالعزیز نورولی»، از نمایندگان این تفکر، در کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری» در پی آن است تا با همین شیوه، زمینه را برای طرد و حذف اخبار و احادیث شیعه فراهم آورد.

در واقع این کتاب، رساله دکترای عبدالعزیز محمد نورولی در سال ۱۴۱۵ ه. ق در دانشگاه مدینه است که در سال ۱۴۱۷ ه. ق به صورت کتاب منتشر شده است.

از نام کتاب بر می‌آید که نویسنده در پی بررسی تأثیر شیعه بر گزارش‌های تاریخی حوادث سده نخست هجری است، اما با مطالعه آن درمی‌یابیم که نورولی دخل و تصرف راویان و مورخان شیعه را در این اخبار، اصل مسلم‌انگاشته و کوشیده است از طریق محتوای روایات یا

تشیع راویان، شیعیان را در تحریف تاریخ اسلام دارای نقش نشان دهد. از نظر او هر گزارش با محتوای شیعی و ذکر نام فردی شیعه یا منتسب به تشیع در سند روایت، نشان دهنده ساختگی بودن آن خبر است و نباید به آن اعتنا کرد؛ به عبارت دیگر وی می‌کوشد با جعلی دانستن اخبار شیعه، از سویی تاریخ‌نگاری شیعه را مخدوش نشان دهد و از سوی دیگر، گزارش‌های مخالف باورهای رایج را باطل شمارد و زمینه را برای طرد و حذف این‌گونه روایات فراهم آورد.

در این کتاب پژوهشگر کوشا، جناب آقای «محمد غفوری»، بر آن است تا ادعاها و استنادات نورولی را با شیوه‌های علمی و تاریخی از حیث روش، اسناد و محتوا بیازماید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که نورولی در نگارش کتاب و اثبات نظریه اش از هر سه منظر روش، سند و محتوا خطاهایی را مرتکب شده است. امید است این اثر رضایت صاحب‌نظران و پژوهشگران عرصه تاریخ را جلب کند و آن بزرگواران خطاهای احتمالی اش را ببخشایند.

من الله التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

مقدمه

دنیای اسلام، از هنگام ظهور، دستخوش حوادثی بوده که گاه باعث دگرگون شدن مناسبات آینده جامعه اسلامی می‌شده و بستر بروز نظریه‌های ناهمگون و جریان‌های التقاطی را فراهم می‌کرده است؛ چنان‌که هرچه از صدر اسلام فاصله می‌گیریم، نمود این جریان‌ها و نظریه‌های ناسازگار با اسلام؛ بیشتر می‌شود. از سده‌های دوم و سوم به بعد، فرقه‌هایی به‌وجود آمدند که برخی زودگذر و حادثه‌محور و برخی دیرپا و ماندنی بودند. در این میان، اما تشیع و تسنن سرحلقه گروه‌های متشنت و متکثرند که تفاوت دیدگاهشان به مسئله جانشینی رسول خدا ﷺ منشأ جدایی و افتراقشان شده است. این جدایی با اختلاف بر سر جانشینی پیامبر ﷺ بروز یافت و موجب رقابتی تنش‌زا میان دو جریان گردید.

رقابت، تلاشی برای پیروزی رقیب است و اگر انصاف و اخلاق بر آن حاکم نباشد، رقیبان برای پیروزی به هر روشی دست می‌یازند و رقابت را به نزاع و مخاصمه تبدیل می‌کنند؛ آن‌گاه دیگر حق ملاک نیست، بلکه

هدف چیره شدن است و پنداشته می شود حق با کسی است که بتواند با استفاده از هر شیوه و ترفندی پیروز شود؛ از این رو هر دو طرف به استدلال های یکدیگر بی توجه اند و همه تلاششان را به کار می گیرند تا با یافتن ضعف های دیگری به او ضربه زنند و بر همین اساس می کوشند حتی توانایی ها و امتیازهای دیگری را منفی جلوه دهند. روشن است در چنین وضعیتی، حق و باطل درهم می آمیزند و تشخیص راه درست برای پیروان هر دو طرف دشوار می شود و در این میان اگر کسی تابع تعصبات و امیال نفسانی نیز باشد، در پی حق نخواهد بود.

از ابتدا، تقابل شیعه و سنی صرفاً عقیدتی نبوده، و بیشتر جنبه سیاسی داشت؛ از این رو توقع تفاهم و اتفاق وجود نداشت؛ بنابراین هرچه از صدر اسلام دورتر می شویم، فاصله ها بیشتر و اختلاف ها عمیق تر می گردد تا آنجا که تندروهای متعصب، بدون دلیل شرعی و برخلاف دستورهای اسلام و قرآن، دیگری را به فساد عقیده، خروج از دین و در نهایت کفر متهم می کنند و به مباح بودن جان و مال مسلمانان فتوا می دهند. حتی به این نیز اکتفا نمی کنند و غیرمسلمانان را بر رقیب مسلمانان ترجیح می دهند. از این رو گاه، گروهی برای اثبات حقانیت خود و تخطئه دیگری، به خلق آثار تاریخی، کلامی، حدیثی و ردیه نویسی می پردازد و مخالفانش را به دروغ پردازی، سندسازی، جعل حدیث و تحریف تاریخ متهم می کند.

البته افرادی وجود داشته اند که این خصومت های سیاسی یا اعتقادی

را مجوزی شرعی، عرفی، قانونی یا حقی طبیعی برای جعل روایات، در سطحی وسیع و گسترده، از زبان نبی اعظم صلی الله علیه و آله و افراد موثق دانسته‌اند و این گونه مشروعیت خود را تأیید، و مخالفانشان را مزمت و رد کرده‌اند. به مرور همین اخبار ساختگی دستاویز احتجاجات فرقه‌ها و گروه‌ها برای تفسیق و تکفیر دیگران، و دست‌مایه حکومت‌ها برای سرکوب جریان‌های مخالف شد.

در طول چهارده سده، این تقابل و تضارب دیدگاه‌ها، بروز مناظره‌ها و جدل‌های کلامی - سیاسی، و درگیری‌های اجتماعی - نظامی فراوانی را موجب شده و اکنون نیز به شکل‌های گوناگون، چه آشکارا و چه پنهانی، ادامه دارد و مقاله‌ها و کتاب‌های بی‌شماری در حوزه‌های تاریخ، کلام و حدیث با این دیدگاه چاپ و منتشر می‌شود که کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری»، تألیف عبدالعزیز محمد نورولی نیز این‌گونه است. این کتاب همسو با جریانی خاص که در فصل سوم به آن خواهیم پرداخت، می‌کوشد تا مورخان شیعه را به جعل و تحریف روایات تاریخی متهم کند و مورخان مسلمان را به صرف گزارش این‌گونه اخبار، با شیعه‌گری مرتبط داند و در نتیجه تاریخ‌نگاری اسلامی را در هر جا که به سود شیعه و زیان مخالفانش است، مخدوش جلوه دهد.

این پژوهش بر آن است تا این ادعاها و اتهام‌ها را با استناد به منابع اسلامی و با روش تحلیل و نقد تاریخی بررسی نماید.

بیان مسئله

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری از مباحثی است که دانشمندان دوران معاصر به آن علاقه‌مندند و افراد بسیاری به این حوزه وارد می‌شوند و با کندوکاو گزارش‌های تاریخی، صحت و سقم آنها را از طریق نقد روایات و جرح و تعدیل اسنادشان مشخص می‌کنند. تاریخ‌نگاری اسلامی که از سده‌های نخستین آغاز شده، ثمره کوشش ده‌ها دانشمند و مورخ مسلمان است و حوزه گسترده‌ای از دانش اسلامی را به خود اختصاص داده، و مجموعه‌های عظیم تاریخی را پدید آورده است. در پدیداری این آثار تاریخی و انتقال اخبار و روایات تاریخی به نسل‌های بعد، جز پیروان و طرفداران خلافت رسمی و دیگر فرق شیعی، گروهی از تاریخ‌نگاران شیعه امامیه نیز سهم داشته و نقش آفریده‌اند و به نقل اخبار و تدوین کتاب‌های تاریخی همت گماشتند. البته بیشتر این آثار به دلایلی همچون دلایل سیاسی، از بین رفتند؛ اما نقل‌ها و گزارش‌هایی از آنها در دیگر کتب شیعه و غیرشیعه باقی مانده است.

در دوره‌های بعد، به‌ویژه امروزه که منازعات عقیدتی همانند گذشته و گاه به‌مراتب شدیدتر و با اشکال گوناگون جریان دارد، طرفداران هر یک از مذاهب، می‌کوشند مخالفان عقیدتی‌شان را به جعل اخبار تاریخی متهم سازند تا این‌گونه بر مشروعیت مذهبشان بیفزایند. در سده‌های نخستین و میانی، از سویی اهل سنت، به ویژه جناح تندرو عثمانی و حنبلی، و از سوی دیگر شیعیان دوازده امامی، یکدیگر را جرح و رد

می‌کردند. امروزه به‌خصوص پس از ظهور وهابیت با ادعای پیروی از سلف، از همه جوانب به شیعه هجوم آورده و آن را تخطئه کرده‌اند. مخالفان تشیع انواع اتهام‌های تاریخی، کلامی و سیاسی را به شیعه نسبت می‌دهند و با بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون تبلیغاتی، اعم از کتاب، مقاله، ماهواره و اینترنت، عرصه را تنگ کرده‌اند. از راهکارهای مبارزه با تشیع، تشکیک در گزارش‌های تاریخی‌ای است که به مذاق وهابیت خوش نمی‌آید. آنان می‌کوشند با بازخوانی متون تاریخی و نقد اسناد روایات، شیعه را به جعل روایات متهم کنند و بستر مناسب را برای پاک‌سازی منابع اسلامی از این اخبار، فراهم نمایند. عبدالعزیز محمد نورولی از نمایندگان بارز این رویکرد است که در رساله دکترایش این‌گونه عمل کرده و اخبار دال بر حقانیت شیعه را ساخته شیعیان دانسته است. بنابراین بررسی درستی یا نادرستی چنین ادعاهایی با روش‌های نقد تاریخی، ضروری است.

فصل تحت: مفاهیم و کلیات

مقدمه

بنیان هر زبانی بر واژه‌هایش استوار است و هر کلمه‌ای معنا یا مفاهیم ویژه‌ای دارد که گاه همین مفاهیم باعث شیوع و شهرت آن واژه می‌شوند. گستره کارکرد واژه‌ها از محدوده روابط بینابینی و اجتماعی فراتر است و در بسیاری موارد، واژه‌ها برای انتقال مفاهیم مثبت و منفی ابزاری قدرتمندند؛ به گونه‌ای که گاه فهم لغتی مصطلح، به تبیین و توضیح فراوانی نیاز دارد. کارکرد واژه‌ها و اصطلاحات در حوزه دین و اندیشه، توسعه بیشتری دارد. در تاریخ اسلام هم با انبوهی از این واژه‌ها و اصطلاحات مانند امت، ملت، نحله، فرقه، شیعه، سنی، اعتزال، جبر، اختیار و...، مواجهیم. این نوشتار نیز به مفاهیم و اصطلاحات خاص خود متکی است و باید تعریفش را از این واژه‌ها روشن کند تا بتواند تحلیل‌هایش را بر آن استوار سازد.

به تناسب موضوع، مفاهیم اصلی و کاربردی این نوشته، اصطلاحات شیعه، تشیع، رفض، رافضه و امامیه است که از صدر اسلام در منابع اسلامی متداول بوده و هم با مدح و تمجید و هم با طعن و ذم همراه شده است. این اصطلاحات در ساماندهی و نتیجه‌گیری از این نوشتار نقش بنیادی دارند؛ از این رو باید برداشت دانشمندان مسلمان از این واژه‌ها روشن شود.

شیعه

واژه شیعه مفرد، و جمع آن شیعی و اشیاع است. شیعه که در لغت به معنای دوست داشتن، پیروی کردن و اطاعت بردن است، هم به یک فرد، هم به گروه و هم به مرد و هم به زن اطلاق می‌شود.^۱ از این رو شیعه فرد، یعنی پیروان و یاران او^۲ که بر اثر محبت و علاقه [چه مادی و چه معنوی]، به او متمایل شده‌اند.^۳ همچنین گفته شده است هر گروهی که بر کاری اتفاق نظر داشته باشند یا برای انجام دادن کاری گرد آیند، به آنان شیعه اطلاق می‌شود.^۴

اگرچه معنای لغوی «شیعه» مفهومی عام دارد و حتی به هواداران عثمان و معاویه هم اطلاق می‌شده است،^۵ اما با گذشت زمان این عنوان به صورت اصطلاحی درآمد که بر همه کسانی که به علی ع و خاندانش

۱. النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر جزری، ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۰؛ القاموس المحیط، فیروزآبادی، ج ۳، ص ۴۷.

۲. الصحاح، جوهری، ج ۳، ص ۱۲۴؛ لسان العرب، ابن منظور، ج ۸، ص ۱۸۸.

۳. الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری، ص ۳۰۷.

۴. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.

۵. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، ص ۵۱۰؛ مسند الشامیین، طبرانی، ص ۱۲۹؛ تاریخ مدینة دمشق،

ابن عساکر، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

محبت بسیار داشتند یا ولایت آنان را پذیرفتند، اطلاق شده است.^۱ بنابراین شیعه عنوانی است که افزون بر امامیه، یعنی معتقدان به دوازده امام، گروه‌ها و فرقه‌هایی مانند کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، واقفیه و... را، با وجود اختلاف در مذهب و تفاوت در آراء در بر می‌گیرد؛^۲ اما منظور از شیعه در این پژوهش، امامیه می‌باشد.

امامیه

شاخص‌ترین گروه شیعه، امامیه و به تعبیر کامل‌تر، اثنا عشری نام دارد و علت نام‌گذاری‌شان به «امامیه»، عقیده به امامت علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام است. نیز آنان معتقدند زمین هیچ‌گاه خالی از امام نخواهد بود؛ از این رو پس از حسن بن علی [عسکری] علیه السلام، منتظر ظهور فرزند اویند.^۳ اثنا عشری نیز نامیده می‌شوند؛ چراکه معتقدند علی علیه السلام و یازده تن از فرزندانش امامت را یکی پس از دیگری، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بر عهده دارند. برخی منابع، بعضی باورهای امامیه با دیگر فرقه‌های شیعه را در هم آمیخته است.^۴

-
۱. النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، صص ۵۱۹ و ۵۲۰؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۴۷؛ شرح الأخبار، مغربی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ الکلیات، ابوالبقاء کفوی، ص ۵۴۰. ابن خلدون نیز می‌گوید: «شیعه به معنای یاران و پیروان است که در عرف فقها و متکلمان، چه در گذشته و چه اکنون، بر پیروان علی و فرزندانش علیهم السلام اطلاق می‌شود»؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۶.
 ۲. کتاب الزینة، ابو حاتم احمد بن حاتم رازی، ج ۳، ص ۲۵۹.
 ۳. الأنساب، سمعانی، ج ۱، صص ۲۰۶ - ۲۰۸.
 ۴. همان، ج ۴، ص ۳۹۲ و ج ۵، صص ۲۱۸ و ۴۵۰؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳۲، ص ۹۲؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۵، ص ۴۱۵ و ج ۷، ص ۲۰۶.

رفض

«رفض» در لغت به معنای ترک کردن، جداسدن و کنار گذاشتن چیزی یا کسی است؛^۱ اما در معنای مصطلح آن، اقوال ضدونقیض فراوانی بیان شده، و چون درک این واژه در کنار اصطلاح شیعه فهمیدنی است، این دو با هم بررسی می‌شوند.

مجموع تعبیرهای اهل سنت را از شیعه، رفض و مشتقات آنها، در قرن‌های نخستین اسلامی، می‌توان در چند گزینه گرد آورد:

۱. شیعه: به کسی اطلاق می‌شود که هرچهار خلیفه نخست را بپذیرد، ولی علی علیه السلام را بر عثمان مقدم دارد^۲ یا با دشمنان آن حضرت علیه السلام همانند معاویه، دشمنی کند.^۳ این نوع تشیع «بدعت صغرا» نیز نامیده شده که روایاتشان پذیرفتنی است؛^۴

۲. رافضی: به کسانی گفته می‌شود که شیخین را رفض، و درباره علی علیه السلام غلو می‌کنند. البته غلو در دیدگاه آنان، مقدم شمردن امیرمؤمنان علیه السلام بر شیخین است. بنابراین به رافضی، «شیعه غالی» نیز اطلاق می‌شود؛^۵

۳. شیعی جلد: اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که علی علیه السلام را از

۱. الصحاح، جوهری، ج ۳، ص ۱۰۷۸؛ معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ص ۴۲۲.

۲. تاریخ ابن معین، ابن معین، ج ۱، صص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ العقد الفرید، احمد بن محمد اندلسی، ج ۲، ص ۲۴۵؛

سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۶، صص ۴۵۷ و ۴۵۸؛ هدی الساری، ابن حجر، ص ۴۶۰.

۳. تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۱۰۴۵؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج ۵، ص ۲۳۳.

۴. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۵.

۵. ر.ک: عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۴۵؛ هدی الساری، ص ۴۶۰.

شیخین افضل بدانند،^۱ و به عثمان دشنام دهد؛^۲

۴. رافضی مقیت: کسی است که امامت شیخین را بپذیرد، اما با آنان دشمنی کند؛^۳

۵. رافضی خبیث: خبیث در لغت به معنای فاسد است، ولی این اصطلاح، کسانی را شامل می‌شود که به هر سه خلیفه دشنام دهند. اصطلاح ناصبی در مقابل این اصطلاح قرار دارد، یعنی افرادی که به امیرمؤمنان (علیه السلام) دشنام می‌دهند؛ اما اگر آن حضرت را کافر بشمارند، خارجی‌اند؛^۴

۶. رافضی غالی: به کسی گفته می‌شود که خلافت شیخین را مردود می‌داند و به آنان نیز دشنام دهد.^۵ ذهبی این رتبه را بدعت کبرا می‌نامد و معتقد است، هیچ روایتی را از آنان نباید پذیرفت.^۶ براساس این منابع، اگر بر عقاید غلات روافض، عقیده به رجعت نیز اضافه شود، شدیدترین نوع غلو شناخته می‌گردد.^۷

این اصطلاحات با گذشت زمان تغییر مفهوم دادند و اصطلاح شیعه به طور مطلق، به کسانی گفته شد که در گذشته رافضی غالی نامیده می‌شدند. در سده‌های نخستین و عرف آنان، شیعه غالی کسی بود که

۱. ر.ک: سیر اعلام النبلاء.

۲. همان، ج ۷، صص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۴۵۸.

۴. همان، ج ۷، صص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۵. همان، ج ۱۶، ص ۴۵۸؛ هدی الساری.

۶. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۷. هدی الساری، ص ۴۶۰.

فقط از عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی که با علی بن ابی طالب علیه السلام جنگیدند، انتقاد می‌کرد و به آنان دشنام می‌داد. اما در دوره‌های بعد و عصر ذهبی (قرن هشتم)، غالی به کسی گفته می‌شد که آنان را کافر می‌دانست و از شیخین نیز بی‌زاری می‌جست.^۱ همچنین در قرون نخستین، شیعه کسی بود که فقط به تقدم علی علیه السلام بر عثمان اکتفا می‌کرد. ولی در سده هشتم، با قطع نظر از اینکه رافضی یا غالی خوانده شود، شیعه کسی است که صحابه حتی شیخین را تکفیر می‌کند و دشنام می‌دهد،^۲ یا به تعبیر دیگر، آن‌که در سده‌های نخستین شیعه شناخته می‌شد، اکنون دیگر در تعریف شیعه نمی‌گنجد. شیعه قرون میانی به بعد نیز از نگاه اهل سنت قرن‌های پیش، شیعه نبودند، بلکه قید غالی یا رافضی داشتند.

تشیع کوفی

از مجموع اقوال و عقاید موجود در منابع اسلامی درباره خلفای نخستین می‌توان جمع‌بندی‌های جدیدی به دست آورد. از این رو برخی پژوهشگران تاریخ، مسئله تشیع عراقی را، که تشیع سیاسی نیز نامیده می‌شود، مطرح کرده‌اند تا راه تحلیل جامعه اسلامی در سده‌های نخستین اسلامی را هموارتر نمایند. براساس این نظریه مفهوم تشیع در قرون نخستین، اعم از تشیعی بوده که اکنون رایج است. آنچه اکنون شیعه گفته

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۷۴.

می‌شود، در اصطلاح کهن عثمانیان، از آن تعبیر به رفض شده است. در آن دوره، شیعه در کاربرد عمومی‌اش به کسانی گفته می‌شد که امام علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می‌دانستند. افزون بر آن، کسانی که آن حضرت را بر دیگر خلفا مقدم می‌داشتند یا به امامت آن حضرت و اولاد ایشان اعتقاد داشتند، شیعه خوانده می‌شدند. شیعه به معنای متشیع، کسی بود که در مقام مقایسه میان خلفا، اعتبار و اعتنای بیشتری به امیر مؤمنان علیه السلام داشت. درحالی‌که رافضی به کسی گفته می‌شد که خلافت شیخین را انکار می‌کرد و امامت امام علی علیه السلام را به امری منصوص از طرف خدا می‌دانست. معنای عام شیعه را باید تشیع عراقی نامید و در قالب هیچ‌کدام از فرق شیعه و حتی معتزله نمی‌گنجد.^۱

کلیت این نظریه پذیرفتنی است، اما کاستی‌هایی دارد؛ مانند اینکه برتر دانستن علی علیه السلام از عثمان، در بیشتر موارد نشانه تشیع بود، اما اگر کسی امام را از شیخین نیز برتر می‌دانست و نیز به امامت علی علیه السلام و اولاد ایشان عقیده داشت، رافضی خوانده می‌شد؛ دیگر اینکه تشیع عراقی بر محوریت کوفه استوار بود؛ زیرا عموم مردم و دانشمندان آنجا، چه شیعه و چه سنی، علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می‌داشتند؛^۲ مثلاً وقتی درباره

۱. تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، ج ۱، صص ۲۲ - ۲۴.

۲. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۰۸؛ مقدمة ابن‌الصلاح، عثمان بن عبدالرحمان شهزوری، ص ۱۷۸. از همین روست که گویند محمد بن عبدالله عباسی، به داعیان سفارش می‌کرد که خراسان را مرکز فعالیت‌های خود قرار دهند، چراکه مناطق دیگر هرکدام طرفدار فرد یا فرقه‌ای هستند؛ از جمله کوفه که مردمانش شیعه علی علیه السلام معرفی شده‌اند؛ أخبارالدولة العباسیه، ص ۲۰۶؛ احسن التقاسیم، محمد بن احمد مقدسی، ص ۲۹۳.

مذهب «ابوغسان مالک بن اسماعیل نهدی» (م. ۲۱۹ ه. ق.) تردید شد و از بخاری «محمد بن اسماعیل جعفی» (م. ۲۵۶ ه. ق.) درباره تشیع وی پرسیدند، وی پاسخ داد او نیز همانند عموم محدثان اهل سنت کوفه، مثل «ابونعیم فضل بن دکین» (۱۳۰ - ۲۱۸ ه. ق.) و «عبدالله بن موسی عبسی» (م. ۲۱۳ ه. ق.)، مذهب اهل کوفه را دارد؛ یعنی علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می‌دارد.^۲ احمد بن محمد بن حنبل به نقل از پدرش می‌گوید: «همه اهل کوفه، به جز «طلحة بن معروف» (طلحة بن معروف بن عمرو همدانی م. ۱۱۲ ه. ق.) و «عبدالله بن ادريس»، علی علیه السلام را بر عثمان برتری می‌دهند».^۳ ذهبی هم عقیده دارد که کوفیان همگی متشیع بودند و از وجود افراد انگشت‌شماری چون «ابوسلمه خالد بن سلمة بن عاص بن هشام بن مغیره مخزومی» (م. ۱۳۲ ه. ق.) که اهل کوفه، اما ناصبی بود، ابراز شگفتی می‌کند.^۴ بنابراین درست‌تر آن است که چنین تشیعی را تشیع کوفی بنامیم، نه تشیع عراقی؛ زیرا عراق شامل بصره، واسط و بغداد هم می‌شود که در آنها غلبه با تسنن و عثمانی‌ها بود.^۵

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۲. ذهبی می‌گوید: کوفی المذهب یعنی همان تشیع؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. گفتنی است که پدرش محبت علی علیه السلام را به معنای برتری دادن آن حضرت بر عثمان تفسیر می‌کند؛ العلل، ابن حنبل، ج ۲، ص ۵۳۵.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۷۴. بی‌تردید این سخنان تا حدی گزافه‌گویی و از باب مبالغه است؛ زیرا برپایه داده‌های تاریخی، گروه‌ها و افراد فراوانی در دوره‌های گوناگون، از مردمان کوفه از مخالفان و دشمنان امام علی علیه السلام بودند و ایشان را سب می‌کردند؛ برای نمونه ر.ک: شرح الأخبار، ج ۱، صص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ المسترشد، ص ۲۰۷ به بعد؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۳.

۵. برای آگاهی بیشتر ر.ک: میراث مکتوب شیعه، سیدحسین مدرسی طباطبایی، دفتر اول، صص ۶۵ - ۶۷؛

تشیع اعتقادی

«تشیع» در لغت به معنای تبعیت خالصانه و ولایت‌مدارانه بر پایه دین است^۱ و شیعه در مفهوم خاص آن، به کسانی اطلاق می‌شود که به شکلی ویژه هوادار علی ع و به امامت و خلافت بلافصل او با وصیت و نص جلی یا خفی از جانب خدا و رسولش معتقدند. همچنین آنان عقیده دارند که امام، عالم‌ترین فرد زمان است و باید از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره، معصوم باشد. آنان امامت را رکنی از ارکان دین می‌دانند که بر نبی اعظم ص جایز نیست از انتخاب امام پس از خود غفلت ورزد یا تعیین آن را به عموم تفویض کند.^۲ همچنین عقیده دارند که امامت و خلافت از اولاد علی ع خارج نمی‌شود و اگر خارج شود، یا با ظلم است، یا تقیه از سوی آنان.^۳

پیدایش شیعه اعتقادی

پیدایش شیعه نیز از مسائلی است که درباره آن اجماعی وجود ندارد و فرقه‌شناسان و دیگر دانشمندان مسلمان و حتی مستشرقان، دیدگاه‌های

۱. مقاله «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل»، مهدی فرمانیان، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۹، صص ۱۴۳ - ۱۸۱.

۱. الصلة بين التصوف والتشييع، كامل مصطفى شيبی، ص ۱۹.

۲. تنزیه الانبیاء، سید مرتضی، ص ۱۸۳؛ رساله امامت، خواجه نصیرالدین طوسی، صص ۱۳ - ۲۵؛ کتاب الالفین، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، صص ۴۵ - ۶۷؛ رساله سعیدیه، علامه حلّی، صص ۱۳۷ - ۱۴۲؛ الامامه، میلانی، ص ۴۳، المرصد الرابع. همچنین ر.ک: تاریخ مختصر الدول، غریغوریوس ملطی ابن‌عبری، ص ۹۷.

۳. الملل والنحل، عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ صبح الاعشی، قلقشندی، ج ۱۳، ص ۲۲۹؛ طرائف المقال، سید علی اصغر جابلقی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ زبیدی و گاهی کیسانیه چنین عقیده‌ای ندارند.

گونگونگی درباره آن دارند.^۱ از مجموع نظریات موجود می توان به یقین دریافت که واژه شیعه، مفهومی ثابت و یکسان در همه دوره ها نبوده و از معنای پیرو و طرفدار تا تبدیل شدن به عنوانی مشخص برای گروهی خاص، در مقابل اصطلاح اهل سنت یا جماعت، نوسان داشته است. می دانیم که یاران و پیروان علی ع از سوی شخص رسول خدا ص بارها شیعه نام گرفته، و به بهشت بشارت داده، یا با عبارتی ستایش شده اند.^۲ حتی در برخی روایات شیعه و سنی، شیعیان پیامبر ص، امام علی، امام حسن و امام حسین ع یکی تلقی گردیده اند. احادیث بسیار و با اسناد و عبارتهای متفاوتی از قول پیامبر ص ثبت شده است که برای نمونه چند روایت بیان می شود:

۱. قال علی ع:

شکوت الی رسول الله ص حسد بنی امیه والناس ایای. فقال: «أما ترضی یا علی انک أخي ووزیری واول أربعة یدخلون الجنة أنا وأنت والحسن والحسین و ذریتنا خلف ظهورنا وأزواجنا خلف ذریتنا وشیعتنا عن أیماننا و عن شہائلنا»؛^۳

۱. اعیان الشیعه، امین، ج ۱، ص ۱۸ به بعد.

۲. در منابع شیعه و سنی احادیث فراوان، با عبارات گوناگون آمده است؛ برای نمونه ر.ک: الامالی، صدوق، ص ۶۵۵؛ شرح الأخبار، مغربی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۳۷۹. فراتر از آن ابوطالب و علی ع، نخستین شیعیان و شیعه پیامبر ص معرفی شده اند؛ الدر النظم، ابن حاتم، ص ۲۱۹؛ الجواهر السنیة، حر عاملی، ص ۲۱۹.

۳. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱، ص ۳۱۹ و ۳۲۰، ج ۳، ص ۴۱ با حذف بخش اول که دال بر خلافت حضرت است؛ با کمی تفاوت در عبارت، ۴.

۲. عبدالرحمان بن عوف يقول:

خذوا مني حديثا قبل أن تشاب الأحاديث بالباطيل. سمعت رسول الله ﷺ يقول: «أنا الشجرة وفاطمة فرعها وعلي لقاحها وحسن وحسين ثمرها وشيعتنا ورقها واصل الشجرة في جنة عدن وسائر ذلك في سائر الجنة»^۱

۳. لما أتى رسول الله ﷺ البيت، وقف ثم قال: «اللهم هذا مدخل قد دخله من

كان قبلي من الانبياء فسألوك وأنا أسألك لي ولاهل بيتي وشيعتنا...»^۲.

اما این روایات، بدان معنا نیست که لفظ شیعه به پیروان علی عليه السلام اختصاص یافته باشد، بلکه تا مدت‌ها پس از آن، به عموم هواداران افراد و گروه‌ها اطلاق می‌شد؛ چنان‌که در جریان جنگ صفین و در پیمان‌نامه حکمیت، طرفداران هر دو جناح، اعم از حاضران و غایبان، شیعه نامیده شده‌اند.^۳ در واقع در دهه‌های نخستین قرن اول، واژه شیعه در معنای لغوی‌اش به کار می‌رفت. ولی بر اثر کاربرد فراوان این لفظ برای هواداران علی بن ابی‌طالب عليه السلام که جریان مخالف تفکر غالب بودند،

هم الخصال، صدوق، ص ۲۵۴؛ جواهر المطالب، باعونی، ج ۱، ص ۲۲۹ به نقل از مناقب احمد حنبل. در برخی منابع امام علی عليه السلام «رابع اربعه» خوانده شده که به یقین تصحیف است؛ زیرا بلافاصله پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را نفر دوم پس از خود قرار می‌دهد، نه نفر چهارم پس از حسنین عليهم السلام. ر.ک: الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۲؛ الامالی، طوسی، ص ۳۳۲؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطریق، ص ۱۱۱؛ العمده، ابن بطریق، ص ۵۰.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۶۸؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، صص ۴۰۷ و ۴۰۸.
 ۲. مناقب امیرالمؤمنین، کوفی، ج ۲، ص ۵۵۵. برای آگاهی از برخی احادیث دیگر ر.ک: الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۴۶؛ فضائل الشیعه، صدوق، صص ۱۰ و ۱۱؛ الامالی، مفید، ص ۱۶۹؛ الارشاد، مفید، ج ۱، ص ۴۲؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۴۷۵؛ ینابیع الموده، حنفی قندوزی، ج ۲، ص ۴۵۱.
 ۳. وقعة صفین، نصر بن مذاحم منقری، ص ۵۱۰.

عنوان شیعه به این گروه اختصاص یافت.

در این باره دانشمندان فرقه‌شناس دیدگاه‌های گوناگونی ابراز کرده‌اند. از فرقه‌نویسان نخستین شیعی، نوبختی و سعد اشعری تا حدی به تفصیل در این باره سخن گفته، و سیر تجزیه جامعه اسلامی به گروه‌های گوناگون را بیان کرده‌اند. آنان می‌گویند که همه امت اسلام به چهار فرقه اصلی: شیعه، مرجئه، معتزله و خوارج تقسیم شده است و همه گروه‌های دیگر از اینها منشعب می‌شوند. نخستین فرقه، شیعیان علی بن ابی‌طالب‌اند که از زمان رسول خدا ﷺ و پس از آن به این نام شهرت داشتند و معتقد بودند علی علیه السلام واجب‌الاطاعه و برگزیده خدا و رسولش، و معصوم و برترین فرد در همه زمینه‌هاست.^۱

«ناشی اکبر معتزلی» (م. ۲۹۳ ه. ق.)، در باب انشقاق مسلمانان می‌گوید: «امت اسلامی پس از دوره خلافت علی علیه السلام به هفت گروه تقسیم شدند: شیعه، مرجئه، حشویه، عثمانیه، حلیسیه، معتزله و خوارج». وی در نهایت عثمانیه را به مرجئه، و حلیسیه را به حشویه ملحق ساخته است و می‌گوید همه فرقه‌های دیگر اسلامی، به یکی از همین پنج گروه اصلی باز می‌گردند.^۲ به یقین وی عقیده ندارد که منشأ پیدایش این فرق پس از خلافت علی علیه السلام بوده است؛ بلکه شمار آنها را در این زمان به این پنج دسته می‌رساند.

۱. فرق الشیعه، نوبختی، صص ۱۷ - ۲۰؛ المقالات و الفرق، اشعری، صص ۷۰ - ۷۳.

۲. فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ناشی اکبر، عبدالله بن محمد انباری، ص ۴۰.

ابوحاتم رازی نیز می‌گوید:

تشیع از زمان پیامبر ﷺ وجود داشت. اما در جریان جنگ صفین، عنوان شیعه میان موالی و پیروان آن حضرت رواج یافت و هر که در سپاه امام علی ع بود، شیعه، و سپاهیان و هواداران معاویه، احزاب نامیده شدند. از آن پس و به تدریج، موافقان اهل بیت ع، به شیعه، و مخالفان آن بزرگواران، به سنی شهرت یافتند و چنان بود که تا نیمه نخست سده چهارم، هر کس به تفضیل و برتری امام علی ع قایل بود، شیعه شناخته می‌شد.^۱

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، پیدایش شیعه در مقام هویت و تفکری مستقل است. بیشتر دانشمندان مسلمان برای بررسی تشیع، میان منشأ پیدایش آن و مکتب فکری - فقهی‌اش، تمایز قایل نشده‌اند. البته مخالفان شیعه، چه در گذشته و چه اکنون، برای تضعیف آن مدام کوشیده‌اند تا پیدایش آن را دوره‌های متأخر از صدر اسلام، و ساخته اشخاص موهوم یا غیرموثقی چون ابن سبأ معرفی کنند. در مقابل، شیعیان نیز برای اثبات حقانیت و اصلتشان، به روایات نبوی ص استناد می‌کنند و می‌کوشند غیرشیعه را به انحراف و جدایی از راه درست و خلافت مشروع متهم نمایند.

اگر بخواهیم فارغ از تعصبات غیرمنطقی و رقابت‌های سیاسی، فرایند رشد و توسعه تشیع را پیگیری نماییم، نمی‌توان بنیان تفکر شیعه در عصر نبوی ص را انکار کرد؛ زیرا فراوانی سخنان آن حضرت در

۱. کتاب الزینه، ابوحاتم رازی، ج ۳، صص ۲۵۹ - ۲۶۱.

منابع اسلامی، مانند آنچه پیش تر بیان شد و نیز برشمردن فضایل برای پیروان امام علی علیه السلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله، چنان که شیعیانش را شیعیان، دوستان و حزب خود خواندند و دشمنانش را دشمن خود و خدا نامیدند، گواه این مدعاست.^۱ از این رو بیشتر دانشمندان شیعه بر این باورند که ظهور شیعه به معنای خاص آن، در عصر نبوی صلی الله علیه و آله بوده^۲ و این نام، لقب گروهی از صحابه است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان علی علیه السلام را دوست داشتند و شیعه آن جناب شناخته می شدند. سلمان، ابوذر، مقداد و عمار، چهار نفری بودند که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله لقب شیعه داشتند و از یاوران علی علیه السلام به شمار می آمدند^۳ و

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: کتاب السنه، ابن ابی عاصم، ص ۴۶۱؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۶، ص ۳۵۴؛ المستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۲۸؛ التفسیر، ثعلبی، ج ۹، ص ۶۷؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۲، ص ۳۵۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، صص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۱۰، ص ۲۱؛ النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، صص ۵۷۶ و ۱۱۶۶؛ الحدائق الوردیه، محلی، ج ۱، ص ۴۰؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، صدوق، ج ۱، ص ۹ و ...

۲. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله، اشعری، ص ۷۰؛ فرق الشیعه، نوبختی، ص ۱۷؛ تاریخ شیعه، محمد حسین مظفر، ترجمه سید محمد باقر حجتی، صص ۴۱ و ۴۲؛ شیعه در اسلام، سید محمد حسین طباطبایی، صص ۲۵ - ۲۸؛ اصل الشیعه و اصولها، محمد حسین کاشف الغطاء، ص ۱۸۴؛ الشیعه فی المیزان، محمد جواد مغنیه، صص ۴۳۰ و ۴۳۱؛ رکت السفینه، خلیفات، ص ۵۹۹؛ هویه التشیع، احمد وائلی، صص ۲۹ - ۳۱.

۳. فرق الشیعه، نوبختی، صص ۱۷ - ۲۰؛ المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری، ص ۷۱؛ خطط الشام، کردعلی، ج ۶، ص ۲۴۵. البته شمار صحابه هوادار امام علی علیه السلام که خلافت را حق ایشان می دانستند، بیشتر بودند. ابوسعید خدری، خباب بن ارت، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ارقم، حذیفه بن ثابت، ابویوب انصاری، ابوالهثیم بن التیهان، قیس بن سعد بن عباده، خالد بن سعید بن عاص، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف و برخی دیگر را نیز می توان نام برد، ولی این چهار نفر برجستگی ویژه و

پیامبر ﷺ در شأن آنان فرمود بهشت مشتاق دیدارشان است.^۱ اما شکل‌گیری اصول و چارچوب‌های تشیع در مقام مذهب و مکتب فقهی را باید در سال‌های پس از رحلت پیامبر ﷺ جست‌وجو کرد. با همین دیدگاه است که برخی پژوهشگران، موضع‌گیری امام علی (علیه السلام) را در شورای شش نفره عمر، یعنی نپذیرفتن پیروی از رویه شیخین و عمل کردن فقط براساس قرآن و سنت و اجتهاد خود، اساس اختلاف میان نظریه تشیع و تسنن دانسته‌اند. فقهای شیعه نیز با استناد به همین رفتار علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) راه و روش سه خلیفه نخست را مردود شمرده‌اند. در واقع از این حرکت امام، ناسازگاری عقیده ایشان با عملکرد خلفای پیشین به دست می‌آید و مهم‌ترین و قدیمی‌ترین دیدگاه تلقی شده که سرانجام اسباب پیدایش دو مکتب فقهی تشیع و تسنن را فراهم آورده است.^۲

۴۴ دفاعیات قاطعانه از حق حضرت (علیه السلام) داشتند و تا آخر استوار ماندند. برقی، شمار بیشتری از صحابه پیامبر ﷺ را از خواص امام ذکر می‌کند. ر.ک: رجال البرقی، صص ۳۳ - ۳۹. برخی منابع معاصر، آمار نخستین شیعیان علی (علیه السلام) از صحابه و تابعان را ۱۳۰ تن نیز شمارش کرده‌اند که این شمارش تا حدی با مسامحه انجام گرفته است. هویه التشیع، وائلی، ص ۳۳.

۱. کتاب الزینة، ابوحاتم رازی، ج ۳، صص ۲۵۹ - ۲۶۱؛ الندیم، که در تشیع وی اختلاف است، سبب نام‌گذاری شیعه را چنین بیان می‌کند: از هنگامی که طلحه و زبیر با امام علی (علیه السلام) مخالفت ورزیدند و خونخواه عثمان شدند، همه کسانی که در کنار امام قرار گرفتند و از ایشان حمایت کردند، شیعه نامیده شدند و خود حضرت پیروانش را شیعه خواند و به چهار طبقه اصفیا، اولیا، شرطه الخمیسی و اصحاب تقسیم کرد. الفهرست، ص ۲۲۳.

۲. تشیع در مسیر تاریخ، حسین محمد جعفری، صص ۹۲ و ۹۶. برخی از خاورشناسان نیز، چنین اظهار نظر کرده‌اند که تشکل حزبی و تکوّن عقیدتی شیعه پس از واقعه کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) پدیدار شد. بنابر این عقیده، شیعیان پیش از آن در فکر و عقیده، دیدگاه واحدی نداشتند و مذهب تشیع بر یک رأی سیاسی محض بنیان نهاده شده، و از نظر فکری و عقیدتی در قلوب و اذهان شیعیان ۴۵

با استفاده از این نکته یادآور می‌شوم که مراد از شیعه در این پژوهش، فراتر از تعبیرات برخاسته از تعصبات سیاسی و رقابت‌های فرقه‌ای است که مخالفان شیعه، به صرف نقل هر خبری که با خواسته‌های آنان سازگار نبوده است، راوی آن را به شیعه‌گری متهم ساخته‌اند. شیعه در این نوشته همان تشیع اعتقادی است که اصول و عقاید شناخته‌شده‌ای دارد و در مسلکش از چارچوبی مشخص پیروی می‌کند. به عقیده ما، مصداق حقیقی شیعه کسی است که افزون بر دوستی خاندان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۱، خلافت و جانشینی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را حق شرعی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام و یازده تن از

هم تمرکز نیافته بود. اما پس از آن مذهب شیعه با خون‌های شهیدان کربلا آمیخته شد و عقیده و تشکل استواری به دست آورد و در قلب‌ها و اذهان رسوخ کرد. encyclopaedia of islam vol.iii p.335. نقل از نظریه الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية، احمد محمود صبحی، ص ۴۷.

۱. درباره جایگاه محبت علی و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام گفتنی است با آنکه بسیاری از مسلمانان بغضی نسبت به علی عَلَيْهِ السَّلَام نداشتند و آن حضرت و خاندان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به سبب انتساب به شخص اول اسلام، دوست داشتند، اما در بسیاری موارد، محبت و دوستی، از نشانه‌ها و دلایل عقیده‌مندی است؛ چنان‌که به روایت برخی صحابه، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسلمانان توصیه کرده بود تا پاکی و ناپاکی فرزندان‌شان را با محبت علی عَلَيْهِ السَّلَام بیازمایند. با کمی تفاوت در عبارات ر.ک: الارشاد، مفید، ج ۱، ص ۴۵؛ رسائل، سیدمرتضی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ اختیار معرفة الرجال، طوسی، ج ۱، ص ۲۴۰؛ شواهد التنزیل، حسکائی، ج ۱، ص ۴۴۹؛ النهایه فی غریب الحدیث، ابن‌اثیر، ج ۱، ص ۱۵۹. به گفته جابرین عبدالله انصاری، ابوسعید خدری و عبدالله بن صامت، اینان چنین می‌کردند و حب و بغض علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام، معیار شناخت منافقان در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. شرح الأخبار، همان منابع و مغربی، ج ۱، صص ۱۵۳ و ۱۶۶؛ الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ جواهر المطالب، باعونی دمشقی، ج ۱، ص ۲۵۱. این روایت در برخی منابع تصحیف شده و به نقل از ابوسعید خدری این‌گونه آمده است: «ما با نور ایمانمان علی عَلَيْهِ السَّلَام را دوست می‌داشتیم و هر کس او را دوست داشت، برای ما روشن می‌شد که او هم از ماست»؛ شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۱۰.

فرزندان ایشان می‌داند که از جانب خدا و رسولش به آنان اعطا شده است. با این توضیح، شمار کسانی که چنین عقیده‌ای داشتند و بر آن پایدار ماندند، بسیار نبود و براساس سخن مشهور «الناس علی دین ملوکهم»، بیشتر مسلمانان تسلیم حاکمان بودند و هر حاکم یا سلسله‌ای که روی کار می‌آمد، روش و منش ویژه‌ای پیش می‌گرفت و به حکم علمای اهل سنت، مردم تابع حکومت و موظف به پیروی از احکام حکومتی بودند؛ از این‌رو عملکرد خلفای نخستین، در کنار قرآن و سنت، مبنای عمل و فقه اهل سنت قرار گرفته است.

اما شیعیان امامی باور داشتند حکم خدا فقط از طریق پیامبر ﷺ یا کسانی که به انتخاب خدا و رسولش تعیین شده‌اند، اعلام و تبیین می‌شود؛ بنابراین هرگز نمی‌توانستند حاکمیت دینی و سیاسی کسانی را بپذیرند که چنین ویژگی‌هایی نداشتند. همین امر سرمنشأ افتراق و جدایی مذهبی و به تبع آن، جدایی سیاسی شیعه و سنی است که از روز رحلت نبی اکرم ﷺ شروع شد و به مرور زمان، مرزهای عقیدتی روشن‌تر و محکم‌تر گردید.

منازعات بین شیعه و سنی

پیشینه منازعات

مناظره و جدل‌های عقیدتی - سیاسی مسلمانان، سابقه‌ای به درازای اسلام دارد و ردیه‌نویسی، که نوعی ضدیت با آرا و عقاید دیگران است، در همه دوره‌های اسلامی با جوامعی که با فن نگارش آشنایی داشتند، همراه

بوده است. در این راستا و به موازات جدل‌ها و مناظره‌ها، صدها بلکه هزاران نوشته برای رد دیدگاه‌های علمی، باورهای دینی و عقاید مذهبی پدید آمده است. ردیه‌نویسی گاه واکنش‌هایی مانند خود به دنبال داشت و به مناظره‌ای کتبی میان دو یا چند نفر یا پیروان عقاید و فرق بدل می‌شد.

ردیه‌نویسی نیز بسان مناظره، در اسلام سابقه‌ای طولانی دارد، ولی دقیقاً روشن نیست که از چه زمانی شروع شد و آغازگران آن چه کسانی بودند. اما شکی نیست از حدود سده دوم هجری که علم و دانش میان مسلمانان رواج یافت و بنیادهای فرق و مذاهب شکل گرفت، طرفداران هر مسلکی برای دفاع از هویت عقیدتی خود و ابطال باورهای دیگران کتاب‌ها نوشتند که در عنوان بیشتر آنها واژگانی مانند: «الرد علی»، «فی رد»، «ابطال»، «نقض»، «نفی»، «قمع»، «ازالة»، «ازاقة»، «ازهاق» و «ارغام» وجود داشته است و در منابع کتاب‌شناسی، شناسایی می‌شوند و بیشتر در باب مباحث فقهی و کلامی نوشته شده‌اند. از بررسی نام این‌گونه آثار به دست می‌آید، «قدریه» نخستین گروهی‌اند که مسلمانان آنها را نقد علمی کرده‌اند^۱، و به مرور همه فرق به نقد کشیده شدند و حتی گاه فرقه‌هایی که قرابت مبنایی با هم دارند، یا افرادی درون یک فرقه علیه یکدیگر کتاب نوشته‌اند.

۱. مقابله با قدریه، سخت و شدید بوده، تا جایی که گزارش شده است، برخی صحابه به فرزندانشان وصیت می‌کردند به قایلین به قدر سلام نکنند، بر جنازه آنان نماز نخوانند و از مریض‌های آنان عیادت نکنند. الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بغدادی، ص ۱۵. به گفته سیوطی، عقیده به قدر، بلایی بود که بر اهل بصره سطره یافته بود. طبقات المفسرین، ص ۷۲.

چون مناقشات شیعه و سنی بر سر مسئله امامت و خلافت و شرایط فرد جانشین پدید آمده است، باید ریشه آن را در عصر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سقیفه جست. برپایه عقیده شیعه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با وجود همه نگرانی‌هایی که برای انتخاب جانشین خود داشت،^۱ در زمان حیاتش خلیفه خود را برگزید و در طول نبوتش همواره شایستگی‌ها و برتری‌های علی عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را گوشزد می‌فرمود و مسلمانان را به دوستی و پیروی از آن حضرت سفارش می‌کرد. گروهی از صحابه که این رفتارهای نبی خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نه امری الهی و از سوی خدا که تصمیم شخص پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌دانستند و با تفکرات جاهلی می‌پنداشتند حضرت بنا دارد خاندان، به ویژه پسر عمویش را بر مسلمانان حاکم کند، در سخنان و کردار حضرت تردید می‌کردند.^۲ آثار این برداشت، در آخرین روزهای عمر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکار شد

۱. برای آگاهی اجمالی از این امر ر.ک: رجال النجاشی، ج ۱، ص ۶۳؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱۰، صص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ تاریخ الأمم و الملوک، طبری، ج ۴، صص ۲۲۲ - ۲۲۴؛ العقد الفرید، ابن عبدربه، ج ۵، ص ۳۳؛ الامالی، طوسی، ص ۵۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، ج ۱، ص ۴۰۷ و ج ۲، ص ۲۷۵؛ شرح الأخبار، مغربی، ج ۱، ص ۱۶۷ و ج ۲، ص ۱۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۳۴؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۲؛ خصائص الوحی المبین، ابن بطریق، ص ۷۲؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۳. النزاع و التخاصم، مقریزی، ص ۹۸؛ کفایة الاثر، خزاز قمی، صص ۱۹۸ - ۲۰۰؛ الفضائل، شاذان بن جبریل قمی، ص ۱۵۹؛ دلائل الامامه، طبری شیعی، ص ۱۲۴؛ الطوائف، ابن طاووس، ص ۴۲۳.

۲. الکافی، ج ۱، صص ۲۹۲ - ۲۹۶؛ خصائص الاثمه، سید رضی، ص ۶۷؛ المسترشد، طبری شیعی، ص ۵۸۵؛ الیقین، ابن طاووس، صص ۲۰۷ و ۲۳۰ و ۳۱۶؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۷، ص ۳۰۴. عبدالعزیز بن یحیی جلودی (م. ۳۳۲ق)، کتابی اختصاصی در این زمینه به نام «ضغائن فی صدور قوم» داشته است؛ رجال النجاشی، ج ۲، ص ۵۵.

و در سقیفه بنی ساعده، خودنمایی کرد.^۱ در این حوادث بیشتر مسلمانان، به اقتضای طبیعت مردمان و بسان همه رعایایی که انگیزه‌ای برای ورود به نزاع‌ها ندارند، فقط تماشاگر بودند و در نهایت نیز به اطاعت از تصمیمات سقیفه گردن نهادند.

اما در مقابل، گروهی از صحابه و مسلمانان که انتخاب امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای خلافت امری الهی و منصوص از طرف خدا و پیامبرش و برای هدایت جامعه اسلامی می‌دانستند، نمی‌توانستند سقیفه را به رسمیت بشناسند و مشروع بدانند. از این‌رو از همان آغاز، نزاع بر سر امامت مسلمانان، بین طرفداران امام علی علیه السلام و پیروزمندان سقیفه شروع شد. اگر مواردی چون بیعت‌های اجباری و تهاجم به خانه علی و زهر الموتور و رفتار با ابوذر و عمار را نادیده انگاریم، مقابله دو جناح، در جدل‌ها و مناظره‌های لفظی و در دوره‌های پسین، هم به صورت لفظی و هم کتبی برگزار می‌شد. بر این اساس، در این بخش سیر تاریخی این منازعه‌ها را با وجود یکی بودن ماهیتشان، با دو عنوان مناظره‌ها و ردیه‌ها بررسی می‌کنیم.

۱. مناظره‌ها

مناظره به معنای بحث و نزاع دو طرف درباره حقیقت و ماهیت چیزی است.^۲ جدل و مجادله نیز به همین معنا آمده، با این تفاوت که در

۱. الشافی فی الامامه، سید مرتضی، ج ۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ به نقل از: الانصاف ابن‌قبه رازی؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۲۲۲؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱۰، صص ۳۷۸ و ۳۷۹. امام علیه السلام نیز در جای‌جای نهج البلاغه به ظلم قریش و غضب خلافت تصریح کرده‌اند و از بی‌یاری و یاور بودن شکوه می‌کند؛ از جمله در خطبه‌های ۲، ۲۶، ۶۲، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۷۲ و حکمت‌های ۴۱۳، ۷۳۴ و ...

۲. لغتنامه، علی‌اکبر دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۰۴۵.

مجادله، نزاع سخت‌تر و شدیدتر است.^۱ مناظره‌ها گاه شفاهی و گاه کتبی برگزار می‌شد. بیشتر مناظره‌ها در سده‌های نخستین شفاهی بود. اما در دوره‌های پسین، مناظرات کتبی نیز رونق گرفت.

الف) مناظره‌های شفاهی

نخستین مناظره‌ها در سقیفه نمودار شد. در آن هنگام که انصار گرد آمدند تا رهبری مسلمانان را به دست گیرند، اندکی از مهاجران نیز حضور یافتند و با آنان مخالفت کردند و گفتند خلیفه باید از قریش باشد. برخی از انصار برای حل مشکل، پیشنهاد دو خلیفه هم‌زمان را دادند. ولی مهاجران نپذیرفتند و زیرکانه با یکی از خود بیعت کردند. رقابت‌های خزرجیان با اوس‌ها نیز به کمک آمد و ماجرا به سود یکی از کاندیداهای مهاجران خاتمه یافت. پیش از آنکه قضیه به این صورت ختم شود، گفت‌وگوهای بسیاری میان دو طرف رخ داد که در منابع ثبت است.^۲

با مشخص شدن خلیفه، نزاع دوسویه انصار و مهاجران پایان یافت، اما به شکل دیگری ادامه یافت. در این نزاع در یک سو علی بن ابی طالب (علیه السلام) و طرفدارانش قرار داشتند و در جناح مقابل، ابوبکر، عمر و حامیانشان. خلیفه جدید برای استوارکردن خلافتش، ناگزیر بود مخالفان

۱. لغت‌نامه، ج ۵، ص ۶۶۳۲؛ معجم لغة الفقهاء، قلجی، ص ۴۰۵.

۲. تاریخ، احمد بن ابی واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۲؛ فضائل الصحابه،

نسائی، ص ۵؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۳۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۱۴۵؛ شرح نهج

البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۸.

اصلی را که برای تثبیت قدرتش خطرآفرین بودند، به بیعت و تبعیت بکشاند. از این رو بیعت علی علیه السلام که تنها مدعی خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، بسیار مهم و ضروری ارزیابی می شد. بنابراین همه تلاش ها بر گرفتن بیعت از علی علیه السلام متمرکز گردید. حضرت در برابر این فشارها تسلیم نمی شد و با استدلال های عقلی، عرفی و شرعی، بر حقانیتش پافشاری می کرد.^۱

به جز علی علیه السلام، حضرت زهرا، امام حسن، امام حسین، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد علیهم السلام، و نیز سلمان، ابوذر، مقداد، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، ابن عباس و ده ها تن از شاگردان و شیعیان ائمه علیهم السلام، و در دوره های بعد، دانشمندان شیعه، مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، فضل بن شاذان نیشابوری، ابن طاووس و علامه حلی، در باب امامت و دیگر عقاید شیعه، احتجاجات و مناظره هایی داشته اند که همه این احتجاجات را می توان به مناظرات معصومان و شیعیان، یا مناظرات درباره امامت، عقاید و احکام، دسته بندی کرد. افزون بر موضوع خلافت و امامت، برخی موضوعاتی که دست مایه مجادله ها و مناظره های شیعه و سنی بوده است عبارت اند از: قرآن، فدک، رجعت، تقیه، توسل، شفاعت، سجده بر تربت، ساخت و زیارت قبور، وثاقت صحابه و متعه.^۲

۱. تثبیت الامامه، الهادی، یحیی بن حسین یمنی، ص ۱۷؛ الامامة والسياسة، ابن قتیبه، ج ۱، صص ۱۵ - ۱۸؛

الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، صص ۹۵ و ۹۶؛ الغدير، امینی، ج ۵، ص ۳۷۱.

۲. برای آگاهی از تفصیل این مناظره ها ر.ک: مواقف الشيعة، علی احمدی میانجی؛ مع السلفیه، سید مهدی

روحانی؛ مناظرات فی الامامه، سید مهدی روحانی؛ مناظرات فی العقائد و الاحکام، عبدالله حسن.

(ب) مناظره‌های مکتوب

همان‌گونه که گفته شد، برخی مناظره‌ها، به صورت نوشتاری برگزار می‌شد. اکنون ما نمونه‌هایی از این مناظرات را که در قالب ردیه‌نویسی نیز جای می‌گیرند، می‌آوریم:

«ابن قبه ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی بغدادی»، «معتزلی شیعه شده و متوفای پیش از ۳۱۹ ه.ق)، افزون بر کتاب‌های نقض کتاب «الاشهاد» ابوزید علوی، «الرد علی الزیدیه» و «الرد علی ابی علی الجبایی»، کتابی به نام «الانصاف» را درباره امامت و در راستای تثبیت و تقویت عقیده شیعه نگاشت. «ابوالحسین محمد بن بشر حمدونی سوسنگردی»، که «ابوالعباس نجاشی» (م. ۴۵۰ ه.ق) او را از دانشمندان برجسته و متکلمان شیعه و دارای چند اثر درباره امامت می‌داند، این کتاب را در سفر بلخ همراه داشته است و در بلخ آن را به «ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن محمد کعبی بلخی» (م. ۳۱۹ ه.ق)، از متکلمان طراز اول معتزله، عرضه کرده است. بلخی پس از مطالعه، پاسخی با عنوان «المسترشد» بر آن نگاشت. سوسنگردی پاسخ او را به شهر ری نزد ابن‌قبة آورد و ابن‌قبة با نگارش «المستثبت» آن را نقض کرد. دوباره ابوالحسین، المستثبت را به بلخ برد. ابوالقاسم کعبی در پاسخ آن «رد المستثبت» را نوشت. اما هنگامی که سوسنگردی به ری برگشت تا پاسخ ابوالقاسم بلخی را به ابوجعفر ابن‌قبة دهد، وی درگذشته بود.^۱

۱. رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی کوفی، ج ۲، صص ۲۸۸ و ۲۸۹.

«قاضی عبدالجبار بن احمد بصری معتزلی» (م. ۴۱۵ ه.ق.)، کتاب «المغنی» را درباره امامت نوشت که در آن شبهه‌ها علیه شیعه را گرد آورده بود. «سید مرتضی علی بن حسین علم الهدی موسوی» (م. ۴۳۶ ه.ق.)، «الشافی فی الامامة و ابطال حجج العامه» را در پاسخ آن نوشت و به صورت باب‌باب و تک‌تک، شبهات آن را نقد کرد. سپس «ابوالحسن (ابوالحسین) بصری» در رد الشافی کتابی نگاشت و دیدگاه‌های سید مرتضی را نقد کرد. نام کتاب بصری ثبت نشده است. پس از آن «ابویعلی حمزة بن عبدالعزیز» معروف به «سلار دیلمی» (م. ۴۴۸ یا ۴۶۳ ه.ق.) به سفارش استادش، سید مرتضی، ردیه‌ای بر کتاب بصری نوشت.^۱

«ابن حزم ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم ظاهری اندلسی» (م. ۴۵۶ ه.ق.) در کتاب «الفصل فی الملل والاهواء والنحل»، در باب امامت شیعه، مطالبی گفته بود که «کاظم بن سلمان بن داوود بن سلمان بن نوح بن محمد ادیب کعبی اهوازی حلی» در کتابی با عنوان «الحسم (الجزم) لفصل ابن حزم» آن را پاسخ داده است.^۲

مورد دیگر کتابی است که یکی از علمای اهل سنت به نام «شهاب‌الدین تواریخی شافعی رازی» از بنی مشاط، با نام «بعض فضائح الروافض» برای «سلطان محمد بن محمود سلجوقی» (حکومت ۵۴۷ -

۱. الذریعه، آقابزرگ طهرانی، ج ۱۰، صص ۱۷۹ و ۱۸۰ و ج ۱۳، ص ۸. کتاب‌های تلخیص الشافی، شیخ طوسی، ارتشاف الصافی من سلاف الشافی، همو؛ صفوة الصافی من رغوۃ الشافی، مختصر الشافی سید

مرتضی است. الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۳ و ج ۱۵، ص ۴۹.

۲. الذریعه، ج ۵، ص ۱۰۴ و ج ۱۰، ص ۱۷۷.

۵۵۴ ه. ق.) نگاشت. شیخ «عبدالجلیل رازی قزوینی» از دانشمندان شیعه که وی نیز همچون شهاب‌الدین در میانه سده ششم هجری در ری می‌زیست، ردیه‌ای بر آن نوشت به نام «بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» که به نام «النقض» مشهور است.^۱

نمونه دیگر «علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر اسدی» (م. ۷۲۶ ه. ق.) است که بیشتر آثارش در دفاع از کیان تشیع است و یکی از آنها «منهاج الکرامه (نهج الکرامه / تاج الکرامه) فی اثبات الامامه» نام دارد. علامه حلی این کتاب را برای اثبات حقانیت شیعه و رد اهل سنت نوشت. چند تن از علمای سنی در رد آن، کتاب نوشته‌اند؛ مانند «زین‌الدین سیریحان بن محمد بن سیریحان ملطی مصری شافعی» (م. ۷۸۸ ه. ق.) با کتاب «سد الفتیق المظهر و صد الفسیق ابن‌المطهر» و «ابن تیمیه احمد بن عبدالحلیم حرانی دمشقی»، فقیه حنبلی مذهب، (۶۶۱ - ۷۲۸ ه. ق.) با کتاب «منهاج السنة النبویه» که در آن کتاب در توهین و افترا به شیعه افراط کرده و حتی اعتراض هم‌کیشانش را نیز برانگیخته است؛^۲ از این رو دانشمندان شیعه و سنی به مقابله با او برخاسته و در رد و نقض آن، کتاب نوشته‌اند. از میان عالمان شیعه، «سراج‌الدین حسن بن عیسی یمانی لکنهوی» مشهور به «فداحسین» (م. ۱۲۷۸ ه. ق.) در کتاب «إكمال المنة فی نقض منهاج السنه»، «سید مهدی بن صالح موسوی قزوینی» معروف به «کشوان» (م. ۱۳۵۸ ه. ق.) با

۱. ر. ک: کتاب النقض، عبدالجلیل قزوینی.

۲. الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۷۲.

کتاب «منهاج الشریعة فی الرد علی منهاج السنه» (۴جلد)، «سید حسن صدر» (م. ۱۳۵۴ ه.ق) با تألیف «البراهین الجلیة فی کفر احمد بن تیمیه» آرای ابن تیمیه را نقض و رد کرده‌اند.^۱ برخی علمای سنی نیز که درباره ابن تیمیه ردیه نوشته‌اند، عبارت‌اند از: «ابوالمعالی محمد بن علی بن عبدالواحد دمشقی شافعی معروف به ابن زملکانی»، قاضی حلب، (۶۶۷ - ۷۲۷ ه.ق) با تألیف «الدرة المضیة فی الرد علی ابن تیمیه»،^۲ «تاج‌الدین فاکهانی عمر بن ابی‌الیمین لخمی» (م. ۷۳۴ ه.ق) با نوشتن «التحفة المختاره فی الرد علی منکر الزیارة»،^۳ قاضی القضاة مالکی «تقی‌الدین ابوعبدالله محمد سعدی مصری اخنائی» (م. ۷۵۰ ه.ق) در کتاب «المقالة المرضیه فی الرد علی من ینکر الزیارة المحمدیه» که در ضمن کتاب «البراهین الساطعة فی رد بعض البدع الشائعه»، اثر «سلامه عزامی شافعی» (م. ۱۳۷۹ ه.ق) چاپ شده است،^۴ «ابوالحسن علی بن عبدالکافی بن علی ابن تمام خزرچی سبکی» (م. ۷۵۶ ه.ق) با نگارش «الدرة المضیة فی الرد علی ابن تیمیه»^۵ و «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام»،^۶ «ابوبکر محمد بن عبدالمؤمن حصنی دمشقی» (۷۵۲ - ۸۲۹ ه.ق) در کتاب «دفع الشبه عن

۱. الذریعه، ج ۲، ص ۲۸۳ و ج ۲۳، ص ۱۷۲.

۲. هدیه العارفین، اسماعیل پاشا، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. التوفیق الربانی، ص ۹۱.

۴. همان.

۵. متن این رساله در التوفیق الربانی، ص ۹۷ به بعد آمده است.

۶. ابن‌الهادی، شاگرد ابن تیمیه با نوشتن «الصارم المنکی» به سبکی پاسخ داده و دوباره چند تن از عالمان

سنی، دیدگاه‌های ابن‌الهادی را رد کرده‌اند. التوفیق الربانی، ص ۹۲.

الرسول و الرساله» که مکرها، تزویرها و انحرافات ابن تیمیه را به روشنی بیان داشته است^۱ و «التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیه الحرانی» نوشته گروهی از دانشمندان سنی.

علامه حلی کتاب دیگری دارد به نام «نهج الحق و کشف الصدق» در توحید، عدل، نبوت و رد برخی باورهای اهل سنت. «فضل الله بن روزبهان خنجی» (م. سده دهم) در پاسخ علامه، کتاب «ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل» را نوشت و «قاضی نورالله شوشتری» (شهادت ۱۰۱۹ ه.ق) با نگارش کتاب «احقاق الحق» به نقض اثر ابن روزبهان پرداخت. همچنین «محمدحسین مظفر نجفی» (۱۳۰۱ - ۱۳۷۵ ه.ق) در رد ابن روزبهان و تکمیل کار قاضی شهید، کتاب «دلائل الصدق فی نهج الحق» را تألیف کرد.^۲

مولوی «عبدالعزیز بن شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم قارونی دهلوی» (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ ه.ق)، کتاب «التحفة الاثنی عشریه» را در رد شیعه امامیه و در دوازده باب و به زبان فارسی تألیف کرد که گویا به سبب ترس از نواب نجف‌خان، حاکم شیعی [لکهنو]، چاپ اول آن را با نام مستعار «غلام حلیم»^۳ بن شیخ قطب‌الدین احمد بن ابی‌الفیض دهلوی انتشار داد و در چاپ دوم نام واقعی نویسنده آورده شد. ابواب این کتاب عبات اند از: ۱. چگونگی پیدایش تشیع و فرقه‌های شیعه، ۲. حیل‌ها و نیرنگ‌های شیعه، ۳. بنیان‌گذاران، دانشمندان و کتاب‌های شیعه، ۴. اخبار

۱. پیش از این با نام «دفع شبه من شبه و تمرد» چاپ شده بود. التوفیق الربانی، ص ۷.

۲. الذریعه، ج ۲۴، ص ۴۱۶ و ج ۱، صص ۲۹۰ و ۲۹۱ و ج ۸، ص ۲۵۱.

۳. ماده تاریخ سال ولادت مؤلف.

و روایات شیعه و راویانشان، ۵. الهیات، ۶. نبوت، ۷. امامت، ۸. معاد، ۹. مسائل فقهی شیعه، ۱۰. مطاعن شیعه درباره خلفای سه گانه و دیگر خلفا، ۱۱. چیزهایی که فقط شیعه به آنها معتقد است و نزد دیگر فرق اسلامی یافت نمی شود، ۱۲. تولا و تبرا.^۱

آقا بزرگ تهرانی می گوید: این کتاب مطلب تازه ای ندارد و به طور کامل از کتاب «الصواق المحرقة فی الرد علی اهل الکفر والزندقه» «مولی نصرالله کابلی» رونویسی و در واقع همان کتاب، ترجمه و سرقت شده است. انتشار این کتاب که شبهات و اتهامات بزرگی را علیه شیعه مطرح کرده بود، سخت ترین و سنگین ترین رویارویی های فکری - عقیدتی بین دو مکتب شیعه و اهل سنت را، به ویژه در شبه قاره هند، پدید آورد و موجب شد شماری از دانشمندان شیعه، در پاسخ و رد همه یا برخی باب های آن و بیشتر در رد باب هفتم که درباره امامت بود، کتابها تألیف کنند. شماری از این پاسخها عبارت اند از: «السیف المسلول علی مخربی دین الرسول» (الصارم البتار لفظ الفجار و قید الاشرار و الکفار) نوشته «ابو احمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع اخباری نیشابوری اکبرآبادی» (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲ ه. ق)؛^۲ «الصوارم الالهیات فی قطع شبهات عابدی العزی واللالت» نوشته «سید دلدار علی بن محمد معین نصیرآبادی نیشابوری نقوی لکهنوی» (م. ۱۲۳۵ ه. ق)؛ «تنبیه السفیه» اثر مولوی

۱. خلاصه عقبات الانوار، سید علی حسینی میلانی، ج ۱، صص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۲. کشف الحجب والاستار، اعجاز حسین، ص ۳۱۴؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۳.

«سيف الله بن اسدالله ملتانی».^۱ «محمد رشیدالدین» شاگرد دهلوی نیز، بر این کتاب و هم «حسام الاسلام» ردیه نوشته بود که «حکیم باقر علی»، شاگرد سید دلداری علی در دفاع از استادش به رشیدالدین پاسخ می‌دهد.^۲ «حسام الاسلام و سهام الملام»،^۳ «ذوالفقار»،^۴ «احیاء السنة و اماتة البدعة بطعن الالسنه» هر سه تألیف سید دلداری علی است؛^۵ «النزهة الاثنی عشرية فی نقض التحفة الاثنی عشرية الدهلویه» نوشته «میرزا محمد بن عنایت احمدخان کشمیری دهلوی» معروف به «علامه دهلوی» و متخلص به «کامل» (م. ۱۲۳۵ ه. ق). وی در این کتاب هر یک از باب‌های تحفه را در جلدی جداگانه نقد و رد کرده است.^۶ فردی از علمای اهل سنت در رد باب نهم النزهه، کتاب «رجوم الشیاطین» را نوشت و «سید جعفر» معروف به «ابوعلی خان حسینی موسوی بنارسی دهلوی»، «معین الصادقین فی رد رجوم الشیاطین» را در پاسخ آن نگاشت.^۷ سید جعفر کتاب «برهان الصادقین» را نیز در نقد باب هفتم نگاشت و با نام «مهجة البرهان» مختصر کرد.^۸ «تکسیر الصنمین» نیز اثر دیگر سید جعفر در رد

۱. ذیل کشف الظنون، آقابزرگ، ص ۳۶.

۲. کشف الحجب و الاستار، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۹۵.

۴. الذریعه، ج ۱۰، ص ۴۴.

۵. کشف الحجب و الاستار، ص ۲۸.

۶. الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۰۸.

۷. کشف الحجب و الاستار، ص ۵۳۶.

۸. الذریعه، ج ۳، ص ۹۷.

باب دهم التحفة الاثنی عشریه است؛^۱ «الاجناد الاثنا عشریه المحمدیه العلویة الهاشمیه فی رد تحفة الاثنی عشریه الدهلویه» نوشته «سید محمدقلی بن محمد بن حامد موسوی نیشابوری کتوری» (م. ۱۲۶۰ هـ. ق). این کتاب پنج جلد است و هر جلد نام مستقل دارد^۲ که عبارت‌اند از: «السيف الناصری» که رشیدالدین شاگرد دهلوی به آن جواب داده و سید محمد قلی دوباره با کتاب «الاجوبه الفاخره فی الرد علی الأشاعره» به نقض جواب رشیدالدین پرداخته است،^۳ «تقلب المکائد»،^۴ «برهان السعاده»،^۵ «تشید المطاعن لکشف الضغائن»^۶ و «مصارع الافهام لقلع الاوهام»؛^۷ «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» در چندین جلد و در رد باب هفتم (امامت) نوشته «میرحامد حسین بن میرمحمدقلی موسوی نیشابوری کتوری لکهنوی هندی» (۱۲۴۶ - ۱۳۰۶ هـ. ق)،^۸ این کتاب میان آثار کلامی - حدیثی شیعه عظمت و جایگاه ویژه‌ای دارد و به سبب استواری اش تاکنون پاسخی بر آن نگاشته نشده است؛^۹ «الجواهر العبقریه»

۱. کشف الحجب و الاستار، ص ۱۳۷.

۲. الذریعه، ج ۲۶، ص ۲۹ و ج ۴، ص ۱۹۲؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۱۶۱.

۳. الذریعه، ج ۱۲، ص ۲۹۰.

۴. کشف الحجب و الاستار، ص ۱۳۷.

۵. همان، ص ۸۴.

۶. الذریعه، ج ۴، ص ۱۹۲.

۷. کشف الحجب و الاستار، ص ۵۲۴.

۸. الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۱۴.

۹. خلاصه عبقات الانوار، سیدعلی میلانی، ج ۱، ص ۱۲۸.

نوشته «سید مفتی محمدعباس بن علی اکبر شوشتری لکهنوی» (م. ۱۳۰۷ ه. ق.)، در رد مباحث مربوط به غیبت امام دوازدهم علیه السلام^۱ همه این کتاب‌ها به زبان فارسی نوشته شده‌اند.

مناظرات مکتوب فراوانی نیز وجود دارد که این نوشته مجال نام بردن همه را ندارد. برای این جریان پایانی نیست و تا زمانی که مسلمانان فرقه فرقه و دچار تشتت عقاید باشند، به طور طبیعی در مقابل هم قرار می‌گیرند و هر گروه در نفی دیگران و اثبات خود قلم خواهد زد.

۲. ردیه‌ها

چنان‌که گفته شد ردیه‌نویسی با هدف نقد و رد و به اصطلاح، تخطئه عقاید و اندیشه‌های دیگران انجام می‌گیرد. تاریخ اسلام به دلیل فراوانی فرق و مذاهب، آکنده از این نوع نوشته‌ها و کتاب‌هاست؛ هرچند عنوان ردیه نداشته باشند. بسیاری از این نوع آثار، به ظاهر فقط معرفی یا اثبات حقانیت مذهب خاصی را به نمایش می‌گذارند؛ اما در واقع، انکار و رد دیگر فرق و مذاهب را نیز در پی دارند. بررسی این ردیه‌ها در طول تاریخ اسلام نشان می‌دهد که نزاع فرسایشی طولانی بین همه گروه‌ها، به ویژه شیعیان امامی از یک سو و اهل سنت از سوی دیگر، از صدر اسلام وجود داشته است و طرفداران هر یک از این دو گرایش، برای به زانو درآوردن رقیب، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند و به شدیدترین حربه‌ها، مانند تکفیر و مباح دانستن جان و مال هم متوسل شده‌اند. نکته جالب دیگر

۱. الذریعه، ج ۵، ص ۲۷۱.

این است که شیعیان با وجود اندک بودن و دور بودن از قدرت و ابزارهای سیاسی، هیچ‌گاه صحنه جدال فکری و عقیدتی را خالی نکرده و برای دفاع از هویت دینی و سیاسی‌شان حتی به قیمت نثار کردن خون‌های فراوان، بسیار کوشیده‌اند؛ از این‌رو تا جایی که برایشان مقدور بوده است، به استحکام بنیادهای عقیدتی‌شان پرداخته، و کمتر ایراد و اشکالی را بی‌پاسخ نهاده‌اند. از نظر حجم نگارش در حوزه مباحث کلامی، تألیفات شیعه فراوان است. اما درباره پاسخگویی به شبهات و ردیه‌نویسی، به استناد مطالب پیشین و کنکاش‌ها، به نظر می‌رسد شیعه در قرون گذشته، نه عصر حاضر، بسیار فراتر از رقیبشان تألیف داشته باشد؛ زیرا اهل سنت، خود را حق مسلم می‌پنداشتند و با تکیه بر قدرت سیاسی‌شان، نیاز چندانی به دفاع نمی‌دیدند و بیشتر درباره مذهب و ماهیت شیعه شبهه‌افکنی می‌کردند.

اما شیعه که برای خود اصالت و مشروعیت قائل بود، در برابر تهاجم‌ها و برای دفاع از کیان عقیدتی و حفظ جایگاه سیاسی، چاره‌ای جز پاسخگویی نداشت. از این‌رو گاه در جواب یک اشکال یا اتهام، کتاب‌ها نوشته و از دیدگاه‌های مختلف به آن پاسخ داده است. به همین سبب عالمان و نظریه‌پردازان شیعه انبوهی از ردیه‌ها و پاسخ‌نامه‌های شیعی را پدید آورده‌اند. البته در طول تاریخ اسلام، این روند یکسان پیش نرفته و در هر زمان و هر جا که مناقشه بیشتر و تهاجم علیه شیعه شدیدتر بوده، تکاپوی شیعه نیز برای دفاع، افزون‌تر و جدی‌تر شده است. از این‌رو مرکز ثقل مناظره‌ها و جدل‌ها، گاهی بغداد، گاهی ری و گاهی

شبه‌قاره هند بوده است. در ادامه و برای آگاهی بیشتر از سیر اجمالی نقدهای فرقه‌ای و آشنایی بیشتر با ردیه‌نویسی، شماری از دانشمندان شیعه و سنی را نام می‌بریم که در این باره کتاب نوشته‌اند و برخی آثارشان را معرفی می‌کنیم.

گفتنی است که مهم‌ترین موضوع اختلافی میان شیعه و سنی، مسئله امامت و خلافت مسلمانان است که حجم فراوانی از ردیه‌ها را به خود اختصاص داده است. اهل سنت برای رد شیعه، بیشتر از عنوان رافضه استفاده می‌کنند. ولی با اینکه شیعیان به واژه خاصی محدود نیستند، اما متمایل‌اند اهل سنت را حشویه^۱ بنامند.

الف) ردیه‌های علمای سنی علیه شیعه

شمار فراوانی از دانشمندان اهل سنت، علیه تاریخ و باورهای شیعیان، کتاب نوشته‌اند که برخی نام برده می‌شود؛ «ابوسهل بشر بن معتمر هلالی بغدادی» (م. ۲۱۰ ه. ق.): «الرد علی الرافضه»^۲؛ «بشر بن غیاث بن ابی کریمه مریسی عدوی» (م. ۲۱۸ ه. ق.): «الرد علی الرافضة فی الامامه»^۳؛ «ابوبکر عبدالرحمان بن کیسان اصم» (م. ۲۲۵ ه. ق.): «الرد علی الرافضه»^۴؛ «ابوعمر و ضرار بن عمرو غطفانی» (م. حدود ۱۹۰ ه. ق.): «الرد علی

۱. گروهی از اهل سنت قایل به تجسیم خداوند متعال که به ظواهر قرآن تمسک می‌جستند؛ فرهنگ علوم،

سید جعفر سجادی، ص ۲۴۶؛ معارف و معاریف، دشتی، ج ۴، ص ۵۷۰.

۲. الفهرست، الندیم، ص ۱۸۵؛ هدیه العارفین، اسماعیل پاشا، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

۴. الفهرست، الندیم، ص ۲۱۴.

الرافضة والحشویه»؛^۱ «جاحظ عمرو بن بحر بصرى» (م. ۲۵۵ ه. ق.): «الامامة على مذهب الشيعة»؛^۲ «ابن باقلانى محمد بن طيب بن محمد بصرى» (م. ۴۰۳ ه. ق.); «الرد على الراضه»؛^۳ «ابوالقاسم هبة الله بن عبدالله قفطى» (م. ۶۹۷ ه. ق.): «الرد على الراضه» (الروافض)^۴؛ «ابن تيميه: «الرد على الراضه والمعتزله والخوارج والجهميه»؛^۵ «ابن عاقولى محمد بن محمد بن عبدالله واسطى بغدادى شافعى» (م. ۷۹۷ ه. ق.): «الرد على الراضه»؛^۶ «عبدالله تازى مراکشى» (م. ۱۰۰۹ ه. ق.): «المناظرة والمعارضه فى رد الراضه»؛^۷ «نورالدين على بن سلطان محمد قارى هروى» (م. ۱۰۱۴ ه. ق.): «ساللة الرسالة فى ذم الروافض من اهل الضلالة»؛^۸ «على ابن احمد هيتى» (م. ۱۰۲۹ ه. ق.): «السيف الباتر لرقاب الشيعة والرافضة الكوافر»؛^۹ «احمد بن عبدالاحد سهرندى (سرهندى) فاروقى»، صوفى نقشبندى حنفى معروف به «امام ربانى» (۹۷۱ - ۱۰۳۴ ه. ق.): «رد الشيعة».^{۱۰} يکى از پژوهشگران درباره نقش اين فرد در نقد شيعه مى گويد:

۱. الفهرست، التديم، ص ۲۱۵؛ الاعلام، زرکلى، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. الفهرست، التديم، ص ۲۱۰.

۳. سير اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۴. كشف الظنون، حاجى خليفه، ج ۱، ص ۸۳۹.

۵. الوافى بالوفيات، صفدى، ج ۳، ص ۱۷۷.

۶. هدية العارفين، ج ۲، ص ۱۷۵.

۷. معجم المؤلفين، كحاله، ج ۶، ص ۱۰۰.

۸. هدية العارفين، ج ۱، ص ۷۵۲.

۹. ايضاح المكنون، اسماعيل پاشا، ج ۲، ص ۳۵؛ الاعلام، زرکلى، ج ۴، ص ۲۵۸.

۱۰. هدية العارفين، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الاعلام، زرکلى، ج ۱، ص ۱۴۳.

یکی از ردیه‌هایی که بر شیعه در هند نوشته شد، رساله عارف مشهور احمد سرهندی است. وی دلیل نگاشتن رساله خود را چنین بیان می‌کند: «هنگامی که ازبک‌ها وارد خراسان شدند، شیعیان به سمت هند آواره گشتند و اینجا قدرتی یافته‌اند. اکنون وظیفه من است تا به آنان پاسخ دهم». این زمانی بود که ردیه علمای ازبک بر شیعیان و پاسخ علمای مشهد به آنان که جوابیه متینی بود، در هند انتشار یافته، و موجی به نفع شیعه ایجاد کرده بود. احمد سرهندی نقدنویسی بر شیعه را در هند بنیاد نهاد. البته در همین دوره آثار قاضی نورالله هم در هند انتشار یافت و ادبیات نقد دو طرف را توسعه بخشید.^۱

(ب) ردیه‌های دانشمندان شیعه

شیعیان نیز درباره موضوع‌های گوناگون تاریخی، فقهی، کلامی، قرآنی و حدیثی و در رد گروه‌ها و جریان‌های مختلف ردیه نوشته‌اند که در اینجا، چند نمونه ذکر می‌شود:

«ابومحمد هشام بن حکم» (م. ۱۹۹ ه. ق): «الوصیة والرّد علی منکرها»، «امامة المفضول»، «الحکمین»، «الرّد علی المعتزله و طلحة و الزبیر»، «الرّد علی المعتزله»^۲؛ «ابومحمد ثبیت بن محمد عسکری»، صحابی عسکریین علیهم‌السلام: «توليدات بنی امیه فی الحدیث و ذکر الأحادیث الموضوعه»^۳؛

۱. مقاله «پژوهش‌های تاریخ تشیع»، رسول، جعفریان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۱۷.

۲. رجال النجاشی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۹۳. آقابزرگ کتاب‌اخیر را «نقض العثمانیه» آورده است. الذریعه، ج ۲۴، ص ۲۸۸.

«ابوعلی محمد بن احمد بن جنید اسکافی» (م. ۲۸۲ ه.ق): «خلاص المبتدئين من حيرة المجادلين»، «ايضاح خطأ من شنع على الشيعة في امر القرآن»^۱ «ابوجعفر محمد بن خليل بغدادی سكاكى»، شاگرد هشام بن حكيم: «الرد على من ابى وجوب الامامة بالنص»^۲ «ابويحيى احمد بن داوود ابن سعيد فزارى جرجانى»، صحابى امام هادى عليه السلام: «خلاف عمر برواية اهل الحشو»، «محنة النابتة يصف مذهب اهل الحشو وفضائحهم»، «مفاخرة البكرية والعمرية»، «الغوغاء من اصناف الامة من المرجئة والقدرية والخوارج»، «التسوية فيه خطأ ابن جريح فى تزويج عرب فى الموالى، الصهاكى»، «فضائح الحشوية»، «التفويض»، «الاولئ»^۳ «ابومحمد سهل بن زادويه قمى»: «الرد على مبغضى آل محمد عليهم السلام»^۴ «شريف يحيى بن حسن ابن جعفر نسابه علوى» (م. ۲۷۷ ه.ق): «الرد على اولى الرقص والمكر فى من كنى بابى بكر»^۵ «ابوطالب عبيدالله بن ابى زيد احمد بن يعقوب بن نصر انبارى» (م. ۳۵۶ ه.ق): «الانتصار للشيعة من اهل البدع»، «الابانة عن اختلاف الناس فى الامامة»^۶ «ابوعبدالله حسين بن عبيدالله غضائرى واسطى» (م. ۴۱۱ ه.ق): «التقص على من يظهر الخلاف لاهل البيت»^۷ «سيد

۱. رجال النجاشى، ج ۲، ص ۳۱۰؛ هدية العارفين، ج ۲، ص ۵۱.

۲. الذريعه، ج ۱۰، ص ۲۲۶.

۳. رجال النجاشى، ج ۲، ص ۴۳۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۵. الذريعه، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

۶. رجال النجاشى، ج ۲، ص ۴۱.

۷. الذريعه، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

شمس‌الدین فنخار بن معد بن فنخار موسوی حائری» (م. ۶۳۰ ه.ق.)، شاگرد ابن‌ادریس و محقق حلی: «الرد علی‌الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب (حجة‌الذاهب الی ایمان ابی‌طالب)»^۱؛ «قاضی نور الله شوشتری»: «الرد علی‌شبهات الشیطان»^۲ و «الرد علی‌من نفی عصمة الانبیاء»^۳؛ «مولی محمد بن حسن شیروانی» (م. ۱۰۹۸ ه.ق.): «الرد علی‌الفخر الرازی»، در استدلال به آیه غار بر خلافت ابوبکر.^۴

وضعیت کنونی منازعات

در طول تاریخ اسلام حرکت‌های علیه شیعه بی‌وقفه ادامه داشته، و در برخی دوره‌ها بر اثر عوامل اجتماعی یا اقتضائات سیاسی، تبلیغات ضدشیعی شدت و گستردگی بیشتری داشته است. اما براساس آنچه بیان شد، تا پیش از دوران معاصر، نوشته‌های کلامی و انتقادی شیعیان همپا و حتی افزون‌تر از اهل سنت است. امروزه به ویژه پس از ظهور وهابیت، قضیه کاملاً وارونه شده و کتاب‌ها و رساله‌هایی که برای رد شیعه و شبهه‌افکنی درباره عقاید شیعه پدید آمده‌اند، در قیاس با اقدامات شیعیان، حجم بسیاری دارند. البته گفتنی است تهاجم علیه شیعه، بسیار به فراز و فرود شیعه بستگی داشت و دارد؛ به این معنا که در هر زمان یا هر مکان که تفکر شیعی و مذهب شیعه اقبال بیشتر یا قدرت فراوان‌تری داشته

۱. الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۹۵.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۲۰۱.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

۴. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۶.

باشد، به همان میزان نیز مخالفان عقیدتی‌اش احساس خطر بیشتری کرده‌اند و به حجم تبلیغات تخریبی خود افزوده‌اند.^۱ به خصوص پس از روی کار آمدن دولت‌های شیعی، این مسئله به روشنی محسوس و مشهود است.^۲ از این رو پس از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام، در کشوری شیعه مذهب که به شدت افکار جهان اسلام را تحت تأثیر ظلم‌ستیزی و ایستادگی در برابر قدرت‌های سلطه‌گر غیرمسلمان قرار داد و میان ملت‌های ستم‌دیده و آزادی‌خواه جهان، به خصوص مسلمانان، هواداران فراوانی یافت، نویسندگان تندرو و متعصب سلفی و وهابی برای جلوگیری، یا کاستن از موج بیداری و گرایش مسلمانان به ویژه جوانان به سمت ایران، صدها کتاب و مقاله علیه شیعه و ایران که با انقلابش به ترویج این مذهب کمک کرده بود، نوشته‌اند. از بررسی آثاری که در پی می‌آید، این حقیقت روشن‌تر، و نابرابری این تقابل نمایان‌تر خواهد شد؛ اما به سبب نقش فعال وهابیت در منازعات سیاسی - مذهبی عصر کنونی، سزاوار است جایگاه مذهبی این تفکر از دیدگاه دیگر مسلمانان بیان شود.

وهابیت که ریشه در تفکرات سلفی‌گری سده‌های نخستین اسلامی و مشخصاً مذهب حنبلی دارد، از آغاز پیدایش، با همه مسلمانان درگیر شدند و جز پیروان خود، همه، از جمله پیروان ابوحنیفه، مالک و شافعی، را

۱. ر.ک: خلاصه عقبات الانوار، میلانی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. مشابه اقداماتی که ابن‌روزبهان با صفویه داشت یا هجده‌های کنونی که به شیعیان ایران و حزب‌الله

لبنان می‌شود.

تکفیر می کردند.^۱ آنان «ابن تیمیه ابوالعباس تقی الدین احمد بن عبدالحمیم» حنبلی مذهب (۶۶۱ - ۷۲۸ ه.ق) را الگوی مذهبی خود قرار داده‌اند و همانند ابن تیمیه،^۲ میان بیشتر فرقه‌های اسلامی مشروعیت و مقبولیت ندارند و گذشته از شیعه، بسیاری از علمای اهل سنت و حتی «سلیمان بن عبدالوهاب» (م. حدود ۱۲۱۰ ه.ق) برادر «محمد بن عبدالوهاب نجدی حنبلی» (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ه.ق)، بنیانگذار وهابیت، برای رد و ابطال عقاید این فرقه تازه تأسیس کتاب نوشته‌اند که برخی از آنها را نام می‌بریم:^۳

«الحواشی المدنیة علی المقدمة الحضرمیه»، تألیف بزرگ‌ترین استاد ابن عبدالوهاب، «شیخ محمد بن سلیمان کردی شافعی» (م. ۱۱۹۴ ه.ق):^۴
 «تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد»، نوشته استاد دیگرش «علامه عبدالله بن عبداللطیف شافعی»؛^۵ «الصواعق الالهیة فی الرد علی الوهابیة»، «فصل

۱. محمدبن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات» شانزده شبهه را مطرح کرده و پاسخ داده، و غیر از پیروانش همه را تکفیر کرده است. کشف الشبهات، صص ۳ - ۵۷؛ الذریعه، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

۲. علمای بسیاری از سنی و شیعه برای رد «ابن تیمیه» کتاب نوشته‌اند که به برخی از آنها در متن اشاره شد؛ ر.ک: التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرائی، گروهی از دانشمندان؛ الغدیر، ج ۵، ص ۸۶ به بعد. سلفی گری وهابی، حسن بن علی سقاف، صص ۱۸۵ و ۲۰۳.

۳. از مخالفان محمد بن عبدالوهاب می‌توان به افراد زیر نیز اشاره کرد: ابن فیروز محمد بن عبدالله بن محمد بن فیروز احسانی، فقیه حنبلی مذهب (۱۱۴۲ - ۱۲۱۶ ه.ق)، معجم المؤلفین، کحاله، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛ عبدالمحسن بن علی اشبقری فقیه حنبلی مذهب (م. ۱۱۸۷ ه.ق)، اسماعیل بن محمد باشه مالکی مذهب (م. ۱۲۴۸ ه.ق)، الاعلام، زرکلی، ج ۱، ص ۳۲۶ و ج ۴، ص ۱۵۱. برای آگاهی بیشتر از دیگر رده‌ها علیه وهابیت ر.ک: فی ظل اصول الاسلام، جعفر سبحانی، صص ۳۵۰ - ۳۵۵ و سلفی گری وهابی، حسن سقاف، صص ۱۸۵ و ۲۰۳.

۴. سلفی گری وهابی، ص ۶۳.

۵. فی ظل اصول الاسلام، سبحانی، ص ۳۵۰.

الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب»، هر دو تألیف «سلیمان بن عبدالوهاب»؛^۱ «المشکاة المضية فی الرد علی الوهابیه»، «علی ابن عبدالله بغدادی سیدی» (م. حدود ۱۱۷۰ ه. ق.)؛^۲ «صلح الاخوان فی الرد علی من قال علی المسلمین بالشک و الکفران فی الرد الوهابیه»، «المنحة الوهبیه فی الرد علی الوهابیه» و چند اثر دیگر نوشته «شیخ داوود ابن سلیمان بغدادی نقشبندی حنفی» (۱۲۲۲ - ۱۲۹۹ ه. ق.)؛^۳ «الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه»، «احمد بن زینی دحلان»، مفتی شافعی مکه (۱۲۳۲ - ۱۳۰۴ ه. ق.)؛^۴ «الفتنة الوهابیه» نیز اثر دیگر دحلان است که چاپ شده؛ «الفجر الصادق فی الرد علی منکرى التوسل والكرامات والخوارق» نوشته «جمیل صدقی بن محمد فیضی بن ملا احمد بابان افندی زهاوی بغدادی» (۱۲۷۹ - ۱۳۵۴ ه. ق.)؛^۵ «الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه»، «محمد عطاءالله بن ابراهیم بن یاسین کسم»، فقیه حنفی (م. ۱۳۵۷ ه. ق.)؛^۶ «الاوراق البغدادیه

۱. معجم المؤلفین، کحاله، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۳۲.

۳. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۶۳. عبداللطیف بن عبدالرحمان بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب با نوشتن کتاب «منهاج التأسیس والتقدیس فی کشف شبهات داوود بن جرجیس» صلح الاخوان را رد کرده است. معجم مطبوعات العربیه و المعربه، سرکیس، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. هدیه العارفین، همان، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بدرالدین خان محمد بشیر بن محمد فاروقی عمری (۱۲۵۰ - ۱۳۲۶ ه. ق.)، برای رد نظر دحلان کتاب «صیانة الانسان» را نوشته است. معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۰۳.

۵. الذریعه، ج ۱۰، ص ۲۳۶؛ معجم مطبوعات العربیه و المعربه، ج ۱، ص ۹۷۹. نخست در سال ۱۳۲۳ ه. ق. در مطبعة الواعظ مصر و پس از آن به همت حسین حلمی ایشیق دو بار در سالهای ۱۳۹۶ و ۱۴۰۶ در استانبول به چاپ رسیده است؛ «معجم ما ألفه علماء الاسلام رداً علی الوهابیه»، سید عبدالله محمدعلی، مجله تراثنا، شماره ۱۷، ص ۱۷۱.

۶. معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

فی الحوادث النجدیه»، «شیخ ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن رجب راوی صوفی رفاعی» (۱۲۷۶ - ۱۳۶۵ ه. ق)؛^۱ «الوهابیه، مقالة نقدیه»، «حامد الگار»؛ «الوهابیه»، «سامی قاسم امین ملیجی»؛ «اللامذهبیه أخطر بدعة تهدد الشریعة الاسلامیه» و «السلفیه مرحله زمنية مبارکه لامذهب اسلامی»، «محمدسعید رمضان البوطی»، حسین صابری کتاب دوم بوطی را با نام «سلفیه بدعت یا مذهب»، ترجمه کرده است؛ «سلفی گری وهابی»، «حسن بن علی سقاف»، ترجمه حمید رضا آژیر.

به نظر می‌رسد با گذشت زمان، وهابیت به سبب اشتراکات فقهی و عقیدتی، با بیشتر اهل سنت سازگاری فراوانی یافتند و در مقام عضوی از جامعه اهل سنت پذیرفته شدند، اما با شیعه در بیشتر مسایل عقیدتی - سیاسی اختلافات عمیق داشتند و تفکر شیعی را بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین مانع و مشکل بر سر راه خود یافتند؛ از این رو بیشتر علمای وهابی، تشیع را در رأس حملاتشان قرار داده‌اند و در مبارزه با تفکر شیعه، از هیچ اتهام و افتزایی دریغ نکرده و جان و مال شیعیان را، همچون کفار، مباح دانسته‌اند. از این رو با گذشت زمان، نزاع سنتی شیعه و سنی، بیش از همه به رویارویی شیعه با تفکر وهابی‌گری مبدل شد. البته کم نیستند دانشمندان سنی که هنوز نیز پرتلاش و پرکار برای رد و طرد اندیشه وهابیت می‌کوشند، ولی متأسفانه بیشتر اهل سنت به دلایل گوناگون، از جمله رقابت با شیعه، وهابیت را به رسمیت شناختند و اکنون وهابیت در نزاع با

شیعه، با ترفند قوم‌گرایی و تفرقه‌افکنی بین شیعه و سنی، می‌کوشد جناح اهل سنت را سرپرستی کند. بنابراین ما در بررسی منازعات عصر حاضر، بیشتر ردیه‌های شیعه و وهابیت علیه یکدیگر را نام خواهیم برد. هرچند هنوز بسیاری سنیانی که برای رد شیعه کتاب می‌نویسند.

۱. ردیه‌های شیعه

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، اختلاف‌های شیعه و سنی بر محورهای خاصی متمرکز بوده و با وجود همه تلاش‌های وحدت‌گرایانه، هنوز هم به سرانجامی دست نیافته است. در کنار متفکرانی که فرامذهبی می‌اندیشند و برای وحدت و انسجام مسلمانان می‌کوشند، متعصبان تندرو و در رأس همه وهابیان تکفیری قرار دارند که در راستای اهدافی خاص، کورکورانه اختلافات را تشدید می‌کنند و با پررنگ کردن زمینه‌های تفرقه، بر موضوع‌های ویژه‌ای بیش از دیگر موارد تکیه می‌کنند. مسائل اصلی که محور حملات وهابیون ضد شیعه به شمار می‌روند، مباحث زیارت، شفاعت، تبرک، ساختن ضریح و بارگاه، عزاداری، عدالت صحابه، رجعت، تقیه و... است و ردیه‌ها نیز بیشتر درباره همین موضوع‌ها نگاشته شده‌اند.

برخی کتاب‌های تألیف دانشمندان شیعه برای رد وهابیت و سلفی‌گری عبارت‌اند از: «الرد علی الوهابیه»، چند تن از علما کتابی با این نام دارند از جمله: «میرزا محمد علی بن ابی‌القاسم غروی اردوبادی» (م. ۱۳۱۲ ه. ق.)، «محمد جواد بلاغی» (م. ۱۳۵۱ ه. ق.)، «سید محمد بن

محمود عصار حسینی لواسانی طهرانی» (م. ۱۳۵۶ ه. ق.)، «مهدی بن محمد علی ثقة الاسلام اصفهانی»، «شیخ هادی بن عباس بن علی کاشف الغطاء نجفی» (م. ۱۳۶۱ ه. ق.)^۱، «سید حسن صدر کاظمی» (م. ۱۳۵۴ ه. ق.)^۲؛ «منهج الرشاد» در رد «شیخ عبدالعزیز بن سعود وهابی» اثر «شیخ جعفر کاشف الغطاء» (م. ۱۲۲۷ ه. ق.)^۳؛ «الآیات البينات فی قمع البدع والضلالات» در دفاع از شعائر حسینی و رد وهابیت، بابیت و مادی‌گرایی، «شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء» (۱۲۹۴ - ۱۳۷۳ ه. ق.)^۴؛ «الآیات الجلیة فی رد شبهات الوهابیه» در دو جزء، «شیخ مرتضی کاشف الغطاء» (م. ۱۳۴۹ ه. ق.)^۵؛ «ازاحة الوسوسة عن تقبيل الاعتبار المقدسه» «شیخ عبدالله بن محمد حسن مامقانی» (م. ۱۳۵۱ ه. ق.)^۶؛ «البراهین الجلیة فی دفع تشکیکات (شبهات) الوهابیه»، «سید محمدحسن قزوینی حائری» (م. ۱۳۸۰ ه. ق.)؛ «التبرک»، «شیخ علی احمدی میانجی»؛ «المواسم والمراسم فی الاسلام»، «سید جعفر مرتضی عاملی»؛ «هذه هي

۱. الذریعه، ج ۱۰، صص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲. فی ظل اصول الاسلام، جعفر سبحانی، ص ۳۵۷.

۳. الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۸۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۶. بخش مربوط به وهابیت با نام «نقض فتاوی الوهابیه» در مطبعة العلویه نجف به سال ۱۳۴۵ ه. ق و دیگر بار در شوال ۱۴۰۸ ه. ق در شماره ۱۳ مجله تراننا با تحقیق سید غیاث طعمه چاپ شده است. همین تحقیق در سال ۱۴۱۶ ه. ق از سوی مؤسسه آل‌البتیت با ضمیمه مقاله «معجم ما الفه علماء الاسلام رداً علی الوهابیه» منتشر شده است.

۵. الذریعه، ج ۱۱، ص ۶۲.

۶. همان، ج ۱۱، ص ۶۲. در سال ۱۳۴۵ ه. ق از سوی مطبعة المرتضویه نجف به همراه کتاب مخزن اللآکی چاپ شده است؛ مجله تراننا، ش ۱۷، ص ۱۵۲.

الوهابیه»، «محمدجواد مغنیه»؛ «ازهاق الباطل» در رد وهابیت، «محمد بن عبدالوهاب آل داوود همدانی» (م.پس از ۱۳۰۳ ه.ق.)؛^۱ «دعوی الهدی الی الورع فی الافعال و الفتوی» در رد فتاوی وهابیت درباره انهدام بقعه‌های متبرکه، تألیف محمد جواد بلاغی (م. ۱۳۵۱ ه.ق.)؛^۲ «سید ابوتراب خوانساری» (م. ۱۳۴۶ ه.ق.) نیز کتابی در این موضوع دارد؛^۳ «المشاهد المشرفه والوهابیون»، «محمدعلی بن محمد جعفر حائری» (م. ۱۳۵۴ ه.ق.)؛^۴ «دعوة الحق» در رد وهابیت، نوشته «سید میرزا هادی بن علی بجستانی خراسانی» (م. ۱۳۶۸ ه.ق.)؛^۵ «الهادی»، نوشته «شیخ محمد بن حسین فارسی» (معاصر) در رد «كشف الشبهات عن خالق الارضين والسموات»، محمد بن عبدالوهاب؛^۶ «كشف الارتباب فی رد عقائد اتباع محمد بن عبدالوهاب»، «سید محسن بن عبدالکریم امین عاملی» (م. ۱۳۷۱ ه.ق.)؛^۷ «عبدالله بن علی القصیمی» (۱۹۰۷ - ۱۹۹۶ م)، در پاسخ كشف الارتباب، کتاب دو جلدی «الصراع بین الوثنية و الاسلام» را نوشت. این کتاب پیش از تدوین کتاب سه جلدی «اصول مذهب الشیعة

۱. الذریعة، ج ۱۱، ص ۶۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۰۶.

۳. همان، ج ۲۵، ص ۲۰۱.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۸.

۵. همان، ج ۸، ص ۲۰۸.

۶. همان، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

۷. همان، ج ۱۸، ص ۹. «العقود الدریه» نیز قصیده‌ای طولانی در رد شبهات وهابیت سروده سید محسن امین

است؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۰۲.

الامامية الاثني عشرية»، «ناصر القفاری»، قوی ترین اثر ضدشیعی وهابی‌ها در صد سال اخیر به شمار می‌رفت. برخی علمای شیعه مانند علامه امینی بر آن پاسخ نوشته‌اند.

گفتنی است قصیمی که از نظریه پردازان و مدافعان توانمند وهابیت بود، مدتی پس از مهاجرت به مصر و درگیری علمی با علمای الازهر،^۱ با فضایی دیگر آشنا، و دچار دگرگونی‌های فکری شد و ده سال پس از نگارش «الصراع بین الوثنية والاسلام»، کتاب «هذه هي الاغلال» را در مخالفت با افکار قبلی‌اش و علیه عقاید سلفی‌گری و وهابیت نوشت. وی کتاب‌های دیگری نیز در مخالفت سلفی‌ها دارد که «كيف ذل المسلمون»، «العرب ظاهرة صوتية» و «ايها العقل من رآك» از آن جمله‌اند. همین امر باعث سرشکستگی و عصبانیت وهابی‌ها شد تا آنجا که قصیمی را تکفیر کردند و ملحد نامیدند و حتی در صدد ترور او برآمدند. کتاب‌های چندی نیز در رد افکار وی نوشته‌اند.^۲

«مع الوهابيين في خططهم وعقائدهم»، «الوهابية في الميزان»، «التوحيد

۱. وی در مصر کتاب «البروق النجدية في اكنساح الظلمات الدجوية» را در رد مقاله «التوسل و جهالة الوهابيين»، «يوسف الدجوي» و کتاب‌های «الثورة الوهابية»، «شيوخ الازهر وزيادة الاسلام»، «الفصل الحاسم بين الوهابيين و مخالفهم» و «نقد كتاب حياة محمد» حسنین هیکل را بر ضد ازهری‌های ضد وهابی نوشت؛ رسول جعفریان،

<http://www.historylib.com/site/SViewDocument.aspx?DocID=967&RT=List>

گفتنی است که «شريف احمد بن صديق غماري» در دفاع از دجوي و رد قصيمي كتاب «قطع العروق الوردية من صاحب البروق النجدية» را نوشت؛ سلفی‌گری وهابی، حسن سقاف، ص ۲۰۲.

۲. مقاله «پژوهش‌های تاریخ تشیع»، رسول جعفریان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۱۷.

والشرك في القرآن الكريم» و «في ظل اصول الاسلام» «جعفر سبحانی»؛^۱ «الوهابية والتوحيد»، «علی کورانی»؛ «الوهابية: جزورها التاريخيه... مواقفها من المسلمين»، «حسین ابوعلی»؛ «السلفية بين اهل السنة والامامية» «محمد کثیری».

۲. رديه‌های وهابیان و سلفی‌ها عليه شیعه

پیش‌تر اشاره شد که وهابیت با همه توان و از راه‌های گوناگون درصدد ضربه‌زدن به شیعه و اندیشه شیعی است. آنان در این راه آثار فراوانی پدید آورده‌اند که به شماره نمی‌آید و در این مختصر نمی‌گنجد. ما در اینجا فقط چند نمونه از مهم‌ترین کتاب‌های سلفی‌گرایان را در رد و تضعیف شیعه می‌آوریم تا تلاش‌های بی‌وقفه و حجم انبوه نوشته‌های وهابیت بیشتر نمایان شود.

«علی احمد سالوس»، استاد فقه و اصول در دانشکده شریعت دانشگاه قطر، عضو کنترل شرعی بانک اسلامی قطر، نایب رییس اول مجمع فقه‌های شریعت در آمریکا، عضو مجمع فقهی اسلامی «رابطة العالم الاسلامی» در مکه و عضو مجمع فقه و اقتصاد اسلامی سازمان کنفرانس اسلامی است. وی از دانشمندان ضد تقریب است و می‌گوید تا زمانی که شیعه مسئله امامت را به حوزه عقیده محدود و منحصر نکند و امامت را در مسایل شرعی دخالت ندهد، تقریب معنایی ندارد.^۲ آثاری که او در رد

۱. فی ظل اصول الاسلام، سبحانی، صص ۳۵۶ و ۳۵۷. برخی از این آثار به فارسی برگردان شده‌اند.

۲. ر.ک: بین الشيعة و السنة، سالوس، صص ۵ و ۶.

شیعه نوشته عبارت‌اند از:

- عقیده امامت عند الشيعة الاثني عشرية؛ دراسة في ضوء الكتاب والسنة؛
- مع الاثني عشرية في الاصول و الفروع؛ دراسة مقارنة في العقائد
والتفسير والحديث والفقہ. این کتاب با عنوان «پژوهشی پیرامون اصول و
فروع شیعه دوازده امامی» و در سه جلد (عقیده، تفسیر و حدیث) به
فارسی ترجمه شده است؛

- فقه الشيعة الامامية ومواقع الخلاف بينه وبين المذاهب الاربعه؛^۱
- اثر امامت في الفقه الجعفري وأصوله. این کتاب رساله دکترای او
در سال ۱۹۷۵ م. بوده است؛

- الامامة عند الجعفرية والادلة من القرآن العظيم؛
- الامامة عند الجعفرية في ضوء السنة؛
- بين الشيعة والسنة؛ دراسة مقارنة في التفسير وأصوله، تفسير
الرسول ﷺ والصحابة وما نسب لائمة الاثني عشرية.

«احسان الهی ظهیر»، از دانشمندان پاکستانی وهابی مسلک است که
در سال ۱۹۴۱ م. زاده شده و در سال ۱۹۸۷ م. درگذشته است. وی نیز از
دانشمندان ضد تقریب بود و از اینکه توانسته، در مخالفت با آن، کتاب
«الشيعة والسنة» را بنویسد و اقداماتی انجام دهد، ابراز رضایت می‌کند.^۲

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او بوده که در سال ۱۹۶۹ م. نوشته و منتشر کرده است. سید امیرمحمد کاظمی
قزوینی رده‌ای بر آن نوشته است که با نام «مجاورة عقائدية مع الدكتور على احمد السالوس في كتابه:
فقه الشيعة الامامية» که مرکز الغدير در سال ۱۴۱۴ ه. ق به چاپ رسانده است.

۲. الشيعة و اهل البيت، الهی ظهیر، ص ۵.

وی چند کتاب در رد شیعه دارد:

- الاسماعیلیه؛

- الشیعة و التشیع، فرق و تاریخ؛

- الشیعة و اهل البيت؛

- الرد الکافی علی مغالطات الدكتور علی عبدالواحد وافی فی کتابه

بین الشیعة و السنة؛ این کتاب را در نقد دیدگاه‌های «علی بن عبدالواحد

وافی» مصری سنی مذهب نوشته که او در کتاب خود مقابله‌ای منصفانه

با تشیع داشته است. ولی احسان ظهیر، وی را نادان و جاهل به عقاید و

آثار شیعه شمرده است و او را سرزنش و نصیحت می‌کند و به شیعیان،

به ویژه جمهوری اسلامی تهمت‌های ناروا می‌زند. یکی از علمای شیعه

در پاسخ آن کتاب «الشیعة والسنة فی المیزان» را نوشته است.^۱

- الشیعة و القرآن؛

- موقف الخمينی من اهل السنة.

گویا «الاسماعیلیه» نخستین کتاب اوست. او با اینکه این کتاب را در

نقد اسماعیلیان نوشته است، اما مباحثی را مطرح کرده که به اسماعیلیه

اختصاص ندارد، بلکه همه شیعه را نقد کرده است؛ مثلاً درباره پیدایش

تشیع، زمان آن را پس از مرگ عثمان و در زمان درگیری بین امیرمؤمنان

علی علیه السلام و معاویه دانسته است و به همین بهانه به تحلیل نزاع معاویه با

امام پرداخته و نتیجه گرفته است که اختلاف آنان عقیدتی یا بر سر

۱. الشیعة و اهل البيت، ص ۶.

امامت و خلافت نبوده، بلکه دعوا بر سر قاتلان عثمان و تحویل آنان به معاویه بوده است.

همچنین برخی عقاید شیعه را نقد کرده و به زعم خود مستندات از کتب شیعه در رد امامت امامان شیعه، اثبات محبت آنان به ابوبکر و عمر و انکار علم غیب ائمه علیهم السلام آورده است. اما با تحریف احادیث شیعه، روایات را تقطیع کرده و فقط بخشی از احادیث را برای بهره‌برداری خویش آورده است و نیز با تکرار ادعاهای احمد امین مصری، نسبت‌های ناروایی به شیعه داده و شیعیان را فرزندان شکست‌خوردگان یهود حجاز، نصارای تبوک، ایرانیان قادسیه و پیامبران دروغین نامیده است که در پوشش پیروی از امام علی علیه السلام و دوستی اهل بیت علیهم السلام به دنبال مقاصد پنهان خود بودند و در پی نابودی اسلام هستند.^۱

وی در ادامه همانند بسیاری دیگر، عبدالله بن سبا را بنیان‌گذار تشیع معرفی می‌کند و با اینکه تذکر می‌دهد، برخی معاصران از جمله شیعیان وجود چنین فردی را منکرند، ادعا می‌کند که براهین قاطعی بر وجود ابن سبا دلالت دارند، ولی برای اثبات مدعایش همان دلایلی را می‌آورد که آغاز نزاع است و برخی مستشرقان و محققان شیعه در صدد رد آنها برآمده‌اند.^۲

احسان الهی ظهیر، دو کتاب دیگرش، «الشیعة والتشیع» و «بین الشیعة واهل السنه» را در خلال نگارش کتاب الاسماعیلیه، تدوین کرده است.^۳

۱. الاسماعیلیه، احسان الهی ظهیر، صص ۲۹ - ۳۶.

۲. همان، ص ۳۷.

۳. همان، ص ۱۶.

گویا در پاسخ ادعاهای احسان ظهیر، فردی با نام مستعار حقگو کتابی به نام «حجت اثنا عشری» می‌نویسد. ظهیر ادعا می‌کند چون وی پاسخ‌های قانع‌کننده نداشته، برای حفظ آبرویش برای خود نام مستعار برگزیده است.^۱

«ناصر بن عبدالله بن علی القفاری»: از اساتید دانشگاه در عربستان سعودی است و هر دو رساله ارشد و دکترایش را در نقد آثار و عقیده شیعه انجام داده و در قالب کتاب منتشر کرده است:

- فكرة التقريب بين السنة و الشيعة؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد اوست که با نام «مسئله تقرب بین اهل سنت و شیعه» در سال ۱۳۸۷ ه. ش، اسحاق دبیری عوضی آن را ترجمه کرده است؛

- أصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية،^۲ رساله دکترایش است و با عنوان «نقد و بررسی اصول و پایه‌های مذهب شیعه دوازده امامی» ترجمه شده است. این کتاب که از جدیدترین آثار وهابی‌هاست و در سه جلد چاپ شده، از قوی‌ترین آثار آنان در نقد عقاید شیعه به شمار می‌آید و با اینکه ایرادها و کاستی‌های فراوان دارد، اما قفاری برای نوشتن آن بسیار در منابع شیعه جست‌وجو کرده است که شایان توجه است. احمد عابدی در رساله دکترایش باب دوم این کتاب قفاری را جز به جز از

۱. الشيعة والتشيع، احسان الهی ظهیر، ص ۹، پورقی.

۲. عبدالقادر عبدالصمد ردیه‌ای بر این کتاب با عنوان «الرد علی کتاب اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية للقفاری» نوشته و انتشارات دارالوحدة الاسلاميه بیروت در سال ۱۴۲۲ ه. ق آن را چاپ کرده است.

حیث روش و محتوا نقد کرده و پاسخ داده است.^۱

«عثمان بن محمد الخمیس»: از برجسته‌ترین عالمان حال حاضر وهابیت است که ضد شیعه کار می‌کند و تاریخ اسلام را از دیدگاه خود و با باورهای خود می‌نویسد و هرچه را غیر آن باشد، اباطیل می‌خواند.^۲

وی چند کتاب در این زمینه دارد:

- حقبة من التاريخ؛ که اسحاق عوضی آن را با عنوان «نگرشی نو به تاریخ صدر اسلام» در سال ۱۳۸۵ ه. ش به فارسی ترجمه کرد؛
- متی یشرق نورک ایها المنتظر؛ اسحاق بن عبدالله عوضی این کتاب را با عنوان «عجیب‌ترین دروغ تاریخ/ قرائتی از شخصیت امام مهدی محمد بن حسن علیه السلام عسکری از دیدگاه شیعه دوازده امامی» ترجمه کرده و با تصحیح و تعلیق عبدالله بن سلمان در سال ۱۳۸۷ ه. ش / ۱۴۲۹ ه. ق منتشر شده است؛
- آل البیت؛ رساله‌ای در مفهوم، مصادیق، حقوق، جایگاه و فضائل اهل بیت علیهم السلام و نیز دیدگاه اهل سنت و شیعه درباره آنان. این کتاب نیز به فارسی برگردان شده است؛
- دروغ‌گویان را بشناسید، پاسخی کوتاه به دروغ‌های تیجانی؛ ترجمه کتابی از خمیس که جعفر تقی‌زاده به فارسی برگردانده است.
- گفتنی است که مناظره‌ای بین او و دکتر عصام عماد انجام و در کتابی با عنوان «زلزال» چاپ شد.

۱. برای آگاهی از پاسخ‌های احمد عابدی ر.ک: کدامین راه؟، مهندس کیانی، که به مقایسه شبهه‌های قفاری

و پاسخ‌های عابدی پرداخته است.

۲. ر.ک: حقبة من التاريخ، ص ۱۳.

ویژگی ردیه‌های ضدشیعی عصر حاضر

درباره ردیه‌های معاصر وهابی‌ها و اهل سنت باید به چند نکته توجه کرد: نخست: اهل سنت در سده‌های پیشین، برای رد عقاید شیعه به منابع سنی تکیه داشتند و با استفاده از محتوای کتاب‌های خودشان با شیعه مقابله می‌کردند. شیعیان نیز پیوسته با بهره‌گیری از متون اهل سنت، از خود دفاع، و حقانیتشان را اثبات می‌کردند. اما امروزه ردیه‌های سنی، تفاوت ماهوی با گذشته پیدا کرده است و همان روش شیعه را علیه خود شیعه به کار گرفته است؛ یعنی با بررسی منابع شیعی، به نقد و رد عقاید شیعه می‌پردازند. برخی از نمونه‌های پیشین با استفاده از این شیوه و خصوصاً با تکیه بر احادیث ضعیف و غیرمعتبر موجود در مصادر شیعی، عقاید و منابع روایی و کلامی شیعه را به طور جدی به چالش کشانده و سؤالاتی را برانگیخته‌اند؛

دوم: بیان تعریفی نو از تعامل شیعه با اهل بیت علیهم‌السلام است. اینان با معرفی اهل بیت علیهم‌السلام در مقام دوستداران خلفای نخست و مخالف با بسیاری از رفتارهای شیعیان می‌کوشند تشیع را در تقابل با راه و روش اهل بیت علیهم‌السلام نشان دهند و شیعه را از اهل بیت علیهم‌السلام جدا و دور کنند و با توسل به این شیوه، پیروی شیعه از اهل بیت علیهم‌السلام را دروغین جلوه دهند و بطلان عقایدشان را اثبات نمایند.

ناگفته نماند که برخی ساده‌اندیشی‌ها و خوش‌بینی‌های شیعه، به ویژه بزرگ‌نمایی‌های جمعیت و آثار شیعه در آثاری همانند «اعیان الشیعه»، «سید محسن امین» و «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، «آقابزرگ تهرانی» در

شیعه نامیدن افرادی که اثری درباره فضایل عترت پیامبر ﷺ یا درباره موضوعات شیعی داشته‌اند، همچنین استظهار تشیع افراد به استناد اساتید و شاگردان، پذیرش هر فضیلت و منقبتی برای اهل بیت علیهم‌السلام و نقل اخبار و روایات ضعیف، بدون توجه به دخل و تصرف‌های غلات و افراد منحرف، موجب شهادت و جسارت مخالفان در وارد کردن اتهام‌های واهی به شیعه شده است. از این رو اگر در گزینش اخبار و روایات دقت می‌شد و هر فردی به صرف برخی اخبار و آثار، شیعه تلقی نمی‌شد و مهم‌تر آنکه شیعه پیش از دیگران درصدد نقد و پلایش منابعش بر می‌آمد، مسائل کمتری دستاویز دشمنان و مخالفان می‌گردید.

جمع‌بندی

شمار فراوان ردیه‌های اهل سنت عموماً و وهابیت و سلفی‌نماها خصوصاً، آن هم فقط در حوزه نوشتاری ضدشیعه، گویای تلاش بی‌وقفه و همه‌جانبه اهل سنت برای تشکیک در مذهب تشیع و بدبین کردن پیروان دیگر مذاهب و حتی ادیان دیگر علیه شیعه است.^۱ از آن مهم‌تر شیعیان از هجمه‌ها و تخریب‌های مخالفان به باورهایشان غافل‌اند. در سده‌های گذشته شیعه هیچ شبهه‌ای و ردیه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت، اما اکنون در برابر حملات شدید دشمنان فکری و عقیدتی، تحرک مناسبی نشان نمی‌دهد. اگر این امر و انبوه تردید و تشکیک‌ها که

۱. وهابیت در این راستا سرمایه‌های هنگفتی در سراسر جهان، ضد شیعه هزینه می‌کند. کشور عربستان هم می‌کوشد با تبلیغات گوناگون و با استفاده از فرصت سفرهای زیارتی، شیعیان را به عقایدشان بدبین سازد.

بنیادها و ساختارهای تشیع را هدف گرفته است، موجب بیداری شیعیان و جنبش عالمان و نظریه‌پردازان شیعه نشود، در درازمدت اثرهای منفی‌اش را بر جای خواهد نهاد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به شیعه وارد خواهد کرد. برخی دانشمندان شیعه در این زمینه کوشیده‌اند، اما تلاش آنان در مقایسه با سنگینی تهاجم، بسیار ناچیز است. کافی است به این نکته توجه شود که در کنار انبوه کتاب‌ها، مقالات و نشریه‌ها، امروزه مخالفان شیعه از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت نیز ضربات سهمگینی به عقاید شیعه وارد می‌کنند و طبق برخی آمار تقریبی، فقط حدود چهل‌هزار پایگاه اینترنتی اهل سنت علیه شیعه فعال است.^۱ از این رو ضروری است که علمای شیعه، به موضع‌گیری‌های شفاهی که بیشتر بازتاب داخلی دارد، بسنده نکنند و همچون علمای سلف شیعه، با تألیفات محکم و استوار، به دفاع از کیان مکتب والای اهل بیت علیهم‌السلام بپردازند. سزاوار است حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ایران نیز موضوع‌هایی را، در راستای دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات مخالفان، در برنامه‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌های خود بگنجانند.

۱. ناگفته نماند که شیعیان نیز در اینترنت فعالیت‌هایی دارند و مهم‌ترین مناظره‌های شیعه در اینترنت، با نام «الانتصار» در شش جلد به عربی و به نوشته «عاملی» از سوی انتشارات دارالسیره بیروت در سال ۱۴۲۱ ه. ق منتشر شده و در پایگاه اینترنتی: <http://dl.islamicdoc.com/Multimedia/fbook/2061> نیز در دسترس است. ولی بیشتر این مناظره‌ها محدود به اندک استدلال‌های برخی کتب شیعه است. شیعه در مناظره، چه در بعد کلام و چه در مباحث تاریخی، دستی پر و توانمند دارد؛ از این رو توقع می‌رود افراد زبردست و آگاه به تاریخ و کلام وارد این حوزه‌ها شوند و دیدگاه‌های شیعه را در قالب‌های نو و مطابق خواست و نیازهای روز عرضه کنند.

فصل دوم: تاریخ‌نگاری شیعه در سده‌های نخستین هجری

مقدمه

تاریخ‌نگاری از موضوع‌هایی است که در قرون متأخر، بیشتر در غرب و در درجه‌ای پایین‌تر میان مسلمانان، بسیار به آن توجه شده است. لازمه ورود به تاریخ‌نگاری اسلامی، بررسی تاریخ‌نگاری مورخان و کندوکاو در گرایش‌ها، محیط فکری و فضای ذهنی یا به تعبیر دیگر، افکار و اندیشه‌های آنان است. به طور طبیعی گرایش‌های فکری و وابستگی‌های سیاسی - عقیدتی در ثبت وقایع و انعکاس حقایق مؤثر است؛ از این رو پژوهشگرانی هم که تاریخ و تاریخ‌نگاری را بررسی می‌کنند، با پیش‌زمینه‌های فکری و پیش‌داوری، البته با درجات مختلف، به پژوهش در این وادی روی می‌آورند. از این رو می‌بینیم در بررسی تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان، اتفاق نظر وجود ندارد؛ حتی در میان دانشمندان شیعه که در ادامه این فصل آن را بیشتر تبیین خواهیم کرد. اما به اجمال برخی از اهل سنت

در سده‌های نخستین، برای تضعیف جایگاه تشیع، ادعا می‌کردند شیعیان نه پیشینه دارند و نه آثار و کتب علمی؛ به تعبیر دیگر منکر سهم و نقش شیعه در علوم، از جمله تاریخ، شده‌اند. آن‌گونه که نجاشی در مقدمه کتاب رجالش آورده، او کتابش را برای پاسخ به همین ادعا نوشته است.^۱ این رویه در دوره‌های بعد نیز ادامه داشته است و ابن‌روزبهان خنجی، برای نقد دیدگاه‌های علامه حلی که با استناد به منابع سنی، به اثبات عقاید شیعه می‌پرداخت، می‌گوید: «چون شیعه هیچ کتاب و روایتی ندارد، حلی نیازمند اهل سنت است و هرچه نقل می‌کند از منابع سنی است».^۲ گذشته از غفلت و شاید تجاهل برخی دانشمندان غیرمسلمان مانند «جرجی زیدان»، بعضی پژوهشگران معاصر اهل سنت نیز در عمل همان باور را انعکاس داده‌اند.^۳ در همین راستا و البته با دیدگاهی متفاوت، گروهی از محققان معاصر شیعه نیز معتقدند که شیعیان در زمینه تاریخ کم‌کاری کرده و آن‌چنان که شایسته است به این حوزه وارد نشده‌اند و بخش عظیمی از تاریخشان و حقایق تاریخی را از دست داده‌اند. از این‌رو ناچارند برای بازسازی تاریخ شیعه از منابع غیرشیعی کمک بگیرند و در تبیین تاریخ و حتی عقاید خود به این دسته کتب استناد دهند.

۱. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۵۷.

۲. شرح احقاق الحق، مرعشی نجفی، ج ۷، صص ۳۹۲ و ۴۰۵.

۳. مثلاً کتاب «التاریخ العربی والمؤرخون»، شاکر مصطفی، صص ۱۲۱. ۲۶۴ در ذیل مکاتب تاریخ‌نگاری؛ و فؤاد سزگین، در کتاب «تاریخ التراث العربی»، مجلد اول، التدوین تاریخی، هرکدام شمار اندکی، حدود پانزده نفر، اخباری و مورخ شیعه را آورده‌اند و اکثریت سنی‌اند. البته ما این فهرست‌ها را نمی‌پذیریم، اما گویا براساس همان نگرش، از مورخان شیعه چشم‌پوشی شده است.

در مقابل، دانشمندانی از شیعه با گردآوری آثار شیعی، کوشیده‌اند تا نشان دهند که شیعیان نه فقط در پیدایش و توسعه علوم سهیم بوده‌اند، بلکه در بسیاری از عرصه‌ها پیشگام بوده و نخستین تألیفات در حوزه‌های گوناگون، از جمله تاریخ و سیره رسول خدا ﷺ و تاریخ اسلام، به دست نویسندگان شیعه پدید آمده‌اند.^۱ امروزه نیز اقشاری مانند وهابیان، مدعی‌اند که شیعیان در زمینه تاریخ‌نگاری بسیار فعال بودند و افزون بر نقل اخبار بی‌شمار شیعی، توانسته‌اند بر مورخان و منابع سنی اثر فراوان بگذارند و روایاتشان را در آثار این جناح داخل نمایند.^۲ وهابیان با همین دیدگاه، چنان‌که در فصل سوم بیان خواهد شد، حجم فراوانی از اخبار تاریخی را که صریحاً یا تلویحاً مؤید عقیده شیعه است، از تألیفات شیعیان دانسته و درصدد خدشه در آنها برآمده‌اند.

محدوده زمانی بحث

یکی از نکات اساسی و کلیدی، تعیین حدود و ثغور و محدوده زمانی بحث است؛ چون این پژوهش ناظر بر کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری» است، اقتضا دارد که مورخان و راویان تاریخی سده یکم هجری ارزیابی شوند؛ اما همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، بر اهل تاریخ پوشیده نیست که

۱. کتاب‌های «تأسیس الشیعه» نوشته «سید حسن صدر»، «الذریعه» اثر «آقابزرگ تهرانی» و «اعیان الشیعه» تألیف «سید محسن امین» بیانگر همین عقیده است.

۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: عبدالعزیز نورولی، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه، ص ۳.

روایات تاریخی در قرن اول، بیشتر به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل می‌شد و تدوین آثار اسلامی، از جمله کتاب‌های تاریخی، از قرن دوم به بعد رونق گرفت و ماندگار شد. با این حال قرن دوم نیز به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی این بحث باشد؛ زیرا گردآوری و تدوین گزارش‌ها و اخبار تاریخی تا اواخر سده سوم و بلکه اوایل سده چهارم تداوم داشت. هرچند که تدوین تاریخ اسلام تا این زمان نیز کامل نشد و هیچ‌گاه نخواهد شد، اما بیشتر روایات موجود در دست دانشمندان مسلمان، در مجموعه‌هایی گرد آمد. از این رو نویسنده کتاب اثر التشیع نیز برای اثبات ادعایش ناچار شده است، منابع تاریخی شیعه تا نیمه نخست قرن چهارم را بررسی نماید. بنابراین به نظر می‌رسد تا حدی منطقی باشد اگر تاریخ‌نگاری شیعه تا حدود میانه قرن چهارم هجری، که با پایان غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا هم‌زمان است، یک مقطع تلقی کنیم.

اکنون برای آشنایی و آگاهی بیشتر با فضای تاریخ‌نگاری اسلامی، ابتدا تاریخ‌نگاری اسلامی را به طور عام، و سپس تاریخ‌نگاری شیعه را به طور خاص بررسی می‌کنیم.

گفتار یکم: تاریخ‌نگاری اسلامی

پیش از پرداختن به تاریخ‌نگاری شیعه، سزاوار است سیر تاریخ‌نگاری اسلامی به اجمال بررسی شود؛ زیرا با تاریخ‌نگاری شیعه مرتبط است و نمایانگر فضای حاکم بر نگرش تاریخی مسلمانان است.

۱. مراحل تاریخ‌نگاری اسلامی

روند ثبت و نگارش وقایع تاریخی در دوره‌های پیشین، از جمله در تاریخ اسلام، چنین بوده است که پس از وقوع حادثه‌ای، شاهدان عینی یا آگاهان از واقعه، هر کدام بنا به دریافت و سلیقه خود، آن را به صورت شفاهی، نقل می‌کردند. همین گزارش‌های سینه‌به‌سینه، به نسل‌های بعد منتقل می‌شد و دانشمندان آنها را مکتوب و تدوین می‌کردند؛ هر چند گاهی افرادی بودند که مشاهداتشان را مکتوب ساخته‌اند.^۱

برخی محققان تاریخ^۲ و نویسندگان تاریخ علوم اسلامی، چنین پنداشته‌اند که تدوین علوم تا نیمه دوم قرن دوم هجری به تأخیر افتاده و پیش از آن هر چه وجود داشته، به طور شفاهی رواج داشته است.^۳

برای پاسخ آنان، برخی پژوهشگران حوزه تاریخ، تاریخ‌نگاری مسلمانان را به سه مرحله تقسیم کرده و گفته‌اند که این نویسندگان دچار خلط شده و دوره بازگشت مجدد از مکتوبات به شفاهیات در مرحله سوم را، که برای اطمینان کامل در مرحله تدوین عام و آزمودن مکتوبات صورت گرفت، دریافته‌اند. آنان این سه مرحله را چنین شرح می‌دهند:

الف) مرحله شفاهی

در این مرحله، گردآورندگان اخبار، مستقیماً به آگاهان و شاهدان عینی، به عنوان نخستین و اساسی‌ترین منبع، مراجعه می‌کردند و سخنان

۱. البته در دوران معاصر نیز، با وجود گسترش امکانات، تا حدی شیوه تاریخ‌نگاری چنین است.

۲. منهج البحث و التدوین التاريخی عند العرب، محمد عبدالکریم، وافی، ص ۱۸۱.

۳. التاريخ العربی و المؤرخون، شاکر مصطفی، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۶.

آنان را می‌شنیدند. تاریخ اسلام این مرحله را تجربه کرده و بیشتر داده‌های تاریخ اسلام، از مسیر شفاهی به دست ما رسیده است.

ب) مرحله ثبت اطلاعات

گردآورندگان اخبار در این مرحله، برای جلوگیری از فراموشی و تحریف، اطلاعات خود را در جزوه‌های شخصی که با نام جزء، کتاب، صحیفه یا اصل شناخته می‌شوند، ثبت می‌کردند. این کار از عصر نبوت رایج بود و هرکس براساس سلیقه و ذوقش اخباری گرد می‌آورد و می‌نوشت.

ج) مرحله انتقال اطلاعات به دیگران

این مرحله نیز شفاهی است؛ زیرا رغبت دانشمندان مسلمان در جرح و توثیق راویان، برای پیشگیری از تحریف و تقلب در اخبار تاریخی، آنان را بر آن داشت تا داده‌های تاریخی را بار دیگر از طریق نقل مستقیم و سماع شخصی از آگاهان بپرسند و این‌گونه مکتوبات گذشته را نیز از حیث درستی و نادرستی بیازمایند. نویسندگان تاریخ علوم، مرحله سوم را که در سده دوم روی داد، درک نکرده و به اشتباه، تاریخ تدوین را به نیمه دوم قرن دوم کشانده‌اند.^۱

سخن برخی دانشمندان سده‌های میانی نیز گواه این مدعاست که با تقسیم تدوین علوم، از جمله تاریخ، به دو دوره تدوین خاص، که همان گردآوری اخبار و روایات و ثبت و نگارش‌های اولیه است، و دوره تدوین عام، یعنی تدوین تخصصی براساس باب‌های جداگانه، چنین

۱. التاریخ العربی و المؤرخون، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۶.

آورده‌اند که دوره تدوین عام، از میانه‌های سده دوم و از سال ۱۴۳ ه.ق. آغاز شد. در این دوره علمای اسلام در سراسر قلمرو اسلامی شروع به تدوین حدیث، فقه، تفسیر و تاریخ کردند. پیش از آن راویان و محدثان، به صورت شفاهی و با تکیه بر حافظه یا از روی صحیفه‌های غیرمرتب، روایت نقل می‌کردند. اما در این زمان، تدوین علم گسترش یافت و کتاب‌هایی در علوم عربی، لغت، تاریخ و ایام الناس پدید آمدند.^۱

در این سخن، ذهبی بر شروع عصر تدوین عام از میانه قرن دوم و پس از عصر تدوین خاص تأکید می‌کند. به تعبیر او عصر تدوین عام، ورود به مرحله تدوین مرتب و مبوب پس از دوران تدوین غیرمرتب و نامنظم است. بنابراین پیش از دوره تدوین عام، دوره نقل شفاهی صرف نبوده، بلکه مکتوباتی فراوان، اما پراکنده و غیراصولی و غیرتخصصی، وجود داشته است.

۲. تدوین تاریخ

با توجه به مطالب پیشین تدوین تاریخ، سه مرحله را پشت سر گذاشته است:

الف) مرحله تدوین نخستین

در این مرحله که نقش‌آفرینانش صحابه و تابعان‌اند و تا آغاز قرن دوم هجری ادامه می‌یابد، هدفمندی علمی مدنظر نبوده، بلکه کتاب‌ها

۱. تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۹، ص ۱۳. ذیل حوادث سال ۱۴۳. برای آگاهی بیشتر از مدونات اولیه تا اوایل قرن دوم هجری، مراجعه شود به: تدوین السنة الشریفه، سید محمد رضا، حسینی جلالی، صص ۴۷ - ۲۶۰.

فقط در پی نیازهای دینی یا اجتماعی جامعه اسلامی تدوین می‌شده است. تدوین نیز با کتابت گزارش‌های شفاهی یا با استفاده از اسناد و کتب انجام می‌گرفت. بخشی از این اسناد به عصر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مربوط بود ولی در عصر اموی وارد حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی شد. تاریخ‌نگاری این مرحله براساس سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تاریخ یمن، انساب و اخبار فتوح بود و گزارش‌ها با نام راویانی همراه است که هرکدام در زمینه تخصصشان نامدار بودند. برخی از این راویان عبارت‌اند از: «عقیل بن ابی طالب» (متوفای دوره حکومت معاویه)،^۱ «عمرو بن خوله»، «ابوخنساء (ابوخنساء) عباد بن کسیب عنبری»،^۲ «ابوعمر و بن علاء» (م. ۱۵۴ ه. ق.)،^۳ «أقرع بن حابس» (م. ۳۱ ه. ق.)،^۴ «مخرمة بن نوفل» (م. ۵۴ ه. ق.)،^۵ «جبیر بن مطعم» (م. ۵۹ ه. ق.)،^۶ «حویطب ابن عبدالعزی» (م. ۵۴ یا آخر دوره معاویه)^۷ و «نخار بن اوس عذری» (م. در حدود ۸۰ ه. ق.)^۸.

تدوینگران این دوره نیز عبارت‌اند از: «عبدالله بن عباس» (م. ۷۸ ه. ق.)،

۱. برای مطالعه شرح حال او ر. ک: الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۴۴.

۲. المعارف، ابن قتیبه، ص ۵۴۱؛ الفهرست، الندیم، ص ۵۵.

۳. ابوعمر و زبان (عریان) بن‌علاء بن‌عمار بن‌عریان مازنی تمیمی بصری؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن‌عساکر، ج ۶۷، ص ۱۰۳؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۹، ص ۶۸۳.

۴. اقرع بن‌حابس بن‌عقال مجاشعی تمیمی؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۲۸۵؛ الاعلام، زرکلی، ج ۲، ص ۵.

۵. مخرمة بن‌نوفل بن‌اهیب بن‌عبدمناف بن‌زهره قرشی؛ الاستیعاب، ابن‌عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۸۰.

۶. جبیر بن‌مطعم بن‌عدی بن‌نوفل بن‌عبدمناف بن‌قصی قرشی؛ همان، ج ۱، ص ۲۳۲.

۷. حویطب بن‌عبدالعزی بن‌ابی‌قیس بن‌عبدوود قرشی عامری؛ همان، ج ۱، ص ۳۹۹.

۸. نخار بن‌اوس بن‌ابیر بن‌عمرو بن‌عبدالحرث؛ جمهرة انساب العرب، ابن‌حزم، ص ۴۴۸؛ الاعلام، زرکلی،

«ابان بن عثمان بن عفان» (م. ۹۵ / ۱۰۵ ه.ق) و «عروة بن زبیر» (م. ۹۴ ه.ق). این دو نفر آخر بخش‌هایی از سیره که بعدها مغازی نام گرفت و «شرح‌بیل ابن حسنه» (م. ۱۲۳ ه.ق) و «ابن شهاب زهری» (م. ۱۲۴ ه.ق) آن را روایت می‌کردند، نقل نمودند. شرح‌بیل و زهری کوشیدند تا براساس مواد برجای‌مانده از ابان و عروه، روشی بنیان نهند که کتاب مبتدا (اخبار آفرینش) مبنای نگارش تاریخ جهان، از خلال سلسله انبیا تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قرار گیرد یا کتاب مبتدا را اساس نگارش تاریخ امت اسلامی که با سیره نبوی صلی الله علیه و آله آغاز می‌شود، قرار دهند.

در میان نسل زهری، انتشار و تدوین تاریخ رواج بیشتری یافت؛ مثلاً «ابوزناد عبدالله بن ذکوان قرشی مدنی» (م. ۱۳۱ ه.ق) می‌گوید: زهری مقداری الواح برمی‌داشت و با هم نزد دانشمندان می‌رفتیم. زهری هرچه می‌شنید، می‌نوشت. همچنین در آغاز سده دوم، در خانه «ابوعبیده معمر بن مثنی» (م. ۲۱۰ ه.ق) کتاب‌هایی بوده که برخی، آن را دیوان عرب نامیده‌اند.^۱ «ابوعمر بن علاء» نیز می‌گفت کتاب‌هایی که او درباره فصیحان عرب نوشته است، خانه‌ای را تا سقف پر می‌کند.^۲

ب) تکامل، تنوع و تخصصی‌شدن تاریخ‌نگاری

در این دوره که در واقع همان مرحله سوم است و قرن دوم و اوایل قرن سوم را پوشش می‌دهد، اخباریون، اخبار گوناگون تاریخ اسلام را

۱. ر.ک: الفهرست، الندیم، ص ۵۹.

۲. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۷، ص ۱۰۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۰۸.

گرد آورده‌اند و آنها را با شنیدن از شاهدان و راویان می‌نوشتند. در این مرحله، به سبب پیشرفت نگارش، سیره‌نگاری نیز تکامل یافت و روایات سیره در باب‌های جداگانه تدوین شد و اخباریون به حوزه‌های معرفتی دیگری که تا آن زمان به آنها توجه نمی‌کردند، روی آوردند.

از آن پس تاریخ‌نگاری اسلامی در حوزه‌های متنوع رنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به خود گرفت و نوشته‌های فراوانی با حجم‌هایی اندک، ولی تخصصی‌تر تصنیف شدند. به سبب نیاز جامعه، دیری نپایید که کتبی در زمینه‌های گوناگون تاریخ، مانند طبقات، أنساب، فتوح، مقاتل، رده، مناقب، رحلات، دولت‌ها و خاندان‌ها، شهرها، وفیات، تراجم و رجال و... تألیف شد. «ابومخنف» (م. ۱۵۷ ه. ق.)، «عوانة بن حکم کلبی» (م. ۱۴۷ / ۱۵۸ ه. ق.)، «سیف بن عمر تمیمی» (م. ۱۸۰ ه. ق.)، «هشام بن محمد کلبی» (م. ۲۰۴ ه. ق.)، «هیثم بن عدی» (م. ۲۰۸ ه. ق.)، «واقدی» (م. ۲۰۷ ه. ق.)، «ابوعبیده معمر بن مثنی» (م. ۲۱۱ ه. ق.)، «نصر بن مزاحم منقری» (م. ۲۱۳ ه. ق.) و «ابوالحسن مدائنی» (م. ۲۲۵ ه. ق.) از تاریخ‌نگاران این دوره‌اند.

ج) تدوین براساس تسلسل زمانی و موضوع‌های متوالی

این مرحله تا پایان سده سوم هجری، یعنی تا زمان به وجود آمدن وضعیت مناسب برای استحکام علم تاریخ از حیث محتوا و روشمندی تداوم دارد و تاریخ‌نگاران با تکیه بر دو اندیشه تاریخ براساس تسلسل زمانی و بر محور تنظیم موضوع‌های متوالی را تدوین کردند:

یک - درک وحدت تاریخ اسلام و اهمیت دادن به تجربه‌های امت اسلام؛
دو - کشف وحدت تاریخ بشر از خلال سلسله‌های انبیای الهی در
گفتار و نوشتار مورخان ذیل؛

«محمد بن اسحاق» (م. ۱۵۰ ه. ق.)، «عوانة بن حکم» (م. ۱۴۷ ه. ق.)،
«ابراهیم بن محمد» (م. ۱۸۸ ه. ق.)، «خلیفه بن خیاط» (م. ۲۴۰ ه. ق.)،
«ابن قتیبہ دینوری» (م. ۲۷۰ ه. ق.)، «بلاذری» (م. ۲۷۹ ه. ق.)، «ابن طیفور»
(م. ۲۸۰ ه. ق.)، «ابوحنیفه دینوری» (م. ۲۸۲ ه. ق.)، «یعقوبی» (م. ۲۸۴ ه. ق.)
و «طبری» (م. ۳۱۰ ه. ق.)^۱.

پیش از ابن اسحاق که کتاب خود را جامع و با اسلوبی منطقی
نگاشت، بیشتر کتاب‌ها به صورت تک‌نگاری درباره برخی رخدادها مانند
یک یا چند غزوه نوشته می‌شدند. برخی اخبار بعثت و نزول وحی و
برخی زندگی پیش از بعثت پیامبر ﷺ یا ملاقات کنندگان با پیامبر ﷺ در
مکه، هجرت حضرت ﷺ یا قصه‌های پیامبران را نیز به آنها می‌افزودند.^۲

۲. موضوع‌های تاریخی سده‌های نخستین هجری

مباحث و مسایل فراوانی در جامعه اسلامی، دست‌مایه تألیف‌ها و
تصنیف‌های تاریخی بوده است و با توجه به اهمیت‌شان برای مسلمانان و
مورخان، حجم و گستره‌شان تعیین می‌شد. برخی منابع، بیش از صد

۱. التاریخ العربی والمؤرخین، شاکر مصطفی، صص ۹۲ - ۱۰۱؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صادق

آیینی‌وند، ج ۱، صص ۱۲۵ - ۱۳۲.

۲. المغازی الاولى و مؤلفوها، جوزف هورویتس، مقدمه مصطفی سقا، صص «ه» و «و».

موضوع تاریخی را شمرده‌اند که مورخان مسلمان در آن زمینه‌ها کتاب نوشته‌اند.^۱ برخی از این محورها عبارت‌اند از: سیره، مغازی، فتوح، مقاتل، رده، انساب، طبقات، تراجم، مناقب، مسالک و ممالک، تاریخ فرق و مذاهب، تاریخ فتن، حروب، ملاحم و غارات، تاریخ انبیا، رسل و دلائل، تاریخ خلفا، تاریخ شعرا، تاریخ حوادث (ایام، المیسر و القداح).^۲

۴. سیر تدوین متون تاریخی

مشهور است نخستین بار در شام و به دستور معاویه تاریخ در اسلام تدوین شد. معاویه و برخی خلفای اموی، به آشنایی با تاریخ زندگی، روش حکومت‌داری و سیاست‌بازی‌های پادشاهان پیشین سرزمین‌های فتح‌شده، تمایل بسیاری داشتند. بنی‌امیه این گزارش‌ها را «علم اخبار الماضین» نامیدند و تدوینشان را پیش از اخبار فتوح اسلامی به پایان بردند.^۳

معاویه با دعوت از «عبید بن شریه جرهمی» (م. حدود ۶۷ ه. ق.) [یا پس از ملاقات با او در حیره]، از سرگذشت پیشینیان [یمن] پرسید و به کاتبانش دستور داد سخنان او را بنویسند. البته این احتمال مطرح شده است که پیش‌تر تاریخ ایران و روم به عربی برگردانده، و در دفاتری گردآوری شده باشد.^۴ پس از دستور معاویه، عبید دو کتاب «الملوک و

۱. علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صص ۲۳۷ - ۲۴۸ به نقل از: نشوار المحاضرة و أخبار المذاکره، ابوعلی تنوخی و الإعلان بالتویخ لمن ذم اهل التاريخ، سخاوی.

۲. میسر و قداح نام دو آلت قمار است و می‌تواند عنوان تاریخ روزگاری باشد که با آن دو قمار می‌کردند.

۳. منهج البحث و التدوین التاريخ عندالعرب، محمد عبدالکریم، صص ۱۹۳ - ۱۹۶.

۴. التاريخ العربی و المورخون، ص ۱۳۵.

اخبار الماضین» و «الامثال» را املا کرد. کتاب الملوک وی همراه کتاب دیگرش «التیجان و ملوک حمیر» با نام «أخبار عیید بن شریة فی اخبار الیمن و أشعارها و أنسابها» چاپ شده است. هرچند به گفته زرکلی، «کرنکو»، مستشرق آلمانی، در نامه‌ای به او، شخصیت تاریخی عیید را منکر شده و او را ساخته محمد بن اسحاق الندیم و قصه‌پردازان دانسته است.^۱

گذشته از تاریخ ملل دیگر، سیره نبوی ﷺ نخستین مواد تاریخی را در تاریخ‌نگاری اسلامی تشکیل می‌دهد؛^۲ اما به گفته برخی دقیقاً روشن نیست تألیف سیره از چه زمانی آغاز شده است. دانسته‌ها حاکی است صحابه و فرزندان‌شان به نقل و گردآوری احادیث و اخبار سیره علاقه‌مند بودند؛ مثلاً خلیفه دوم مردم را جمع می‌کرد و برایشان از مغازی می‌گفت. «سعد بن ابی وقاص» به فرزندان‌ش سیره و مغازی رسول الله ﷺ را آموزش می‌داد. همچنین «صهیب بن سنان» از دیگران می‌خواست نزد او بروند تا از مغازی برایشان بگویند. «عبدالله بن عباس» در تدوین سیره، از «ابورافع» غلام رسول خدا ﷺ فراوان بهره برده است. «جبیر بن مطعم» (م. ۵۷ ه. ق) اسامی صحابه را گردآورده بود و «عبدالملک بن مروان» در پی دستیابی به آن بوده است. «عمر بن عبدالعزیز» به «ابوبکر بن حزم» و «یزید بن أصم» دستور داد سیره را تدوین کنند. «یزید بن حبیب» (م. ۱۲۸ ه. ق)، کتابی دیده بود که در آن نام فرستادگان پیامبر ﷺ به مناطق مختلف نوشته شده بود. کتابی از

۱. الاعلام، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲. منهج البحث و التدوین التاريخی عند العرب، ص ۲۱۸.

«سعید بن سعد بن عباد» درباره مغازی نزد نوه‌اش بود و «ابن‌سعد» در «الطبقات الكبرى» از آن بهره برده است. «سهیل بن ابی‌خیثمه» نیز کتابی در مغازی داشت که واقدی از آن استفاده کرده است.^۱

این‌گونه نمونه‌ها فراوانند، اما افرادی در تاریخ‌نگاری اسلامی نقش اصلی و اساسی دارند که مشخصاً اخبار را گرد آورده و کتب تاریخی را تدوین کرده‌اند. از این‌رو برخی تاریخ‌نگاران مسلمان را نام می‌بریم که در سه قرن نخست هجری به ثبت و کتابت تاریخ همت گماشته‌اند. «فؤاد سزگین» با پژوهشی که در این باره انجام داده، تقریباً فهرست جامعی از تاریخ‌نگاران قرون نخستین را گرد آورده است و آنان را در ذیل چند موضوع و به تفکیک دو دوره اموی و عباسی تا حدود سال ۴۳۰ ه.ق طبقه‌بندی کرده است؛ موضوعاتی مانند تاریخ‌نگاران عصر جاهلی، سیره‌نگاران، تاریخ‌نگاران تواریخ عمومی، تدوینگران تاریخ‌های محلی و شهرها به تفکیک مناطق و بلاد و پدیدآوردندگان آثار فرهنگی و تمدنی. اکنون شماری از مشاهیر سه قرن نخست این فهرست ۲۱۷ نفری با در نظر گرفتن ترتیب زمانی نام می‌بریم:

– سعید بن سعد بن عباد خزر جی (صحابی پیامبر ﷺ)؛
 – ابویحیی (ابومحمد) سهل بن ابی‌خیثمه (حتمه) مدنی انصاری (در عصر معاویه)؛

– ابومحمد سعید بن مسیب بن حزن مخزومی (۱۳ – ۹۴ ه.ق)؛

- عروة بن زبیر بن عوام اسدی (۲۳ - ۹۴ ه.ق)؛
- ابان بن عثمان بن عفان (م. ۹۵ / ۱۰۵)؛^۱
- وهب بن منبه (م. ۱۱۰ ه.ق)؛
- عاصم بن عمر بن قتاده مدنی (م. ۱۲۰ ه.ق)؛
- شرحبیل بن سعد (حدود ۲۰ - ۱۲۳ ه.ق)؛
- محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب زهری (بین ۵۰ تا ۵۸ - ۱۲۴ ه.ق)؛
- ابواسحاق عمرو بن عبدالله سبیعی همدانی (۳۲ - ۱۲۷ ه.ق)؛
- عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم مدنی (۵۶ یا ۶۰ - ۱۳۰ ه.ق)؛
- ابوسلیمان داوود بن حسین اموی (م. ۱۳۵ ه.ق)؛
- موسی بن عقبه بن ابی عیاش اسدی (م. ۱۴۱ ه.ق)؛
- ابو عبدالله محمد بن اسحاق بن یسار مدنی (حدود ۸۵ - ۱۵۰ ه.ق)؛
- ابو عروه معمر بن راشد حدانی ازدی (۹۷ - ۱۵۴)؛
- ابو مخنف لوط بن یحیی کوفی (م. حدود ۱۶۰)؛
- ابویوب یحیی بن سعید بن ابان اموی کوفی (حدود ۱۱۴ - ۱۹۴ ه.ق)؛
- ابوالعباس ولید بن مسلم اموی دمشقی (۱۱۹ - ۱۹۵ ه.ق)؛

۱. وی به مغازی پیامبر ﷺ اهتمام داشته است، ولی چون در وجود داشتن نوشته‌ای منتسب به وی تردید شده، چه بسا ممکن است نویسندگان، شخصیت ابان بن عثمان احمر شیعی و صاحب کتاب «المبدأ والمبعث والمغازی» را با وی اشتباه کرده باشند؛ تاریخ نگاری در اسلام، سید صادق سجادی و هادی عالم‌زاده، ص ۴۹.

- ابومنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی (م. ۲۰۴/ ۲۰۶ ه. ق.؛
- ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ - ۲۰۷ ه. ق.؛
- عبدالرزاق بن همام صنعانی (م. ۲۱۱ ه. ق.؛
- ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری (م. ۲۱۳/ ۲۱۸ ه. ق.؛
- ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م. ۲۲۵ ه. ق.؛
- محمد بن سعد منیع بصری زهری، معروف به کاتب واقدی (۱۶۸ - ۲۳۰ ه. ق.؛
- محمد بن حبيب بغدادی (م. ۲۴۵ ه. ق.؛
- عمر بن شبه نمیری بصری (م. ۲۶۲ ه. ق.؛
- ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۰ ه. ق.؛
- احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م. ۲۷۹ ه. ق.؛
- ابوحنیفه دینوری (م. ۲۸۲ ه. ق.؛
- محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ ه. ق.)^۱.

گفتار دوم: تاریخ‌نگاری شیعه

شیعیان بخشی از جامعه اسلامی‌اند و همراه دیگر مسلمانان همواره در همه صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و علمی حضور محسوس و پرنفوذ داشتند و براساس منابع کتاب‌شناسی و آثار مکتوب، در ترقی و توسعه علوم گوناگون سهم به‌سزایی داشته‌اند.

۱. تاریخ التراث العربی، ج ۱، بخش دوم، التدوین التاريخی.

دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز بخشی از این علوم است که از بحث‌های چالش برانگیز و پراصطکاک به ویژه در حوزه‌های عقیده و سیاست به شمار می‌رود. ماهیت تاریخ، اقتضای این تضادها و تنش‌ها را دارد؛ زیرا مأموریت علم تاریخ، ثبت و ضبط واقعیت‌ها و انتقال و بازگور کردن آنها به دیگران و آیندگان است. اصولاً بُعد مثبت و عبرت‌آمیز بودن تاریخ نیز در همین ویژگی‌اش نهفته است. اما متأسفانه بشر به جای بهره‌برداری صحیح و سنجیده از تاریخ به منظور دوری از زشتی‌ها و کاستن بدی‌ها، با دخالت‌دادن تمایلات نفسانی و گرایش‌های فکری، موجب آمیخته‌شدن حق با باطل و گم شدن حق و حقیقت می‌شود. از این رو ویژگی مثبت تاریخ به نقطه کور تبدیل شده است و اجازه می‌دهد که هرکس بتواند آن را به دلخواهش برداشت و تحلیل کند.

نقاط ضعف و عوامل تحریف تاریخ بسیار است و تاریخ اسلام نیز به انواع دخالت‌ها و سیاست‌بازی‌ها آلوده شده است. گاه حقایق چنان وارونه و مشتبه شده‌اند که رسیدن به حقیقت برای کمتر کسی امکان‌پذیر است. نزاع فرسایشی شیعه و سنی در طول تاریخ، انگیزه‌ای دو چندان برای تحریف تاریخ بوده و سبب پررنگ‌تر شدن برخی جنبه‌ها و کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن جنبه‌های دیگری از واقعیت‌های تاریخی شده است. اما متهم کردن طرف مقابل به جعل و تحریف و ساختگی دانستن اخبار مؤید رقیب در منابع اسلامی نیز به همان میزان به حقایق تاریخی لطمه وارد کرده است و خواهد کرد. مقابله با روایات شیعی، نمونه‌ای از این

رویه است. ساختگی بودن روایات به اصطلاح شیعی یا اخبار مؤید مذهب شیعه از شبهه‌های سنگینی است که شیعه همواره با آن مواجه بوده است و هم اکنون نیز با قدرت ادامه دارد.

۱. جایگاه تاریخ نزد شیعه

درباره این موضوع که تاریخ نگاری شیعه از چه زمانی آغاز شده و آغازکننده آن چه کسی است، به صراحت نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ اما می‌دانیم امامان شیعه علیهم‌السلام به تاریخ بشر و سرگذشت امت‌ها توجه داشتند و آنها را بیان می‌کردند؛ نمونه آن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام است که در نامه خود به فرزندش امام حسن علیه‌السلام، درباره مطالعه تاریخ پیشینیان می‌نویسد: «احوال و سرانجام گذشتگان را به گونه‌ای مطالعه کرده‌ام که گویی با آنان زیسته‌ام».^۱ این عمل امام، هم نشان‌دهنده مهم و مفید بودن تاریخ است و هم اینکه سیره و رفتار آن حضرت می‌تواند سرمشق دیگر امامان علیهم‌السلام قرار گیرد.

از روایات برخی ائمه علیهم‌السلام می‌توان دریافت که ایشان نیز با تاریخ مأنوس بوده‌اند؛ به ویژه سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که همانند سنت آن حضرت، میان ائمه جایگاهی والا داشته و آموزش آن کنار فراگیری قرآن قرار گرفته است. امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «كُنَّا نَعْلَمُ مَغَازِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا نَعْلَمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ»؛^۲ «مغازی (سیره) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. نهج البلاغه، نامه شماره ۳۱.

۲. دلائل النبوه، بیهقی، ج ۳، ص ۶؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۵۵؛ البداية و النهایه، ابن کثیر، ج ۵.

را همانند قرآن فرا می‌گرفتیم».

بنابراین اگر سیره پیامبر ﷺ تا این میزان نزد اهل‌بیت ﷺ ارزش و اهمیت داشته است، پس به یقین امامان ﷺ نیز به همین میزان در انتقال سیره به یاران و شاگردانشان کوشیده و تعلیم سیره نبوی ﷺ را جزء آموزش‌های خود قرار می‌داده‌اند. از این رو میان احادیث ائمه، به ویژه امام باقر و امام صادق ﷺ، اخبار سیره فراوان است و بسیاری از آنها در منابع حدیثی و تاریخی همچون سیره ابن‌اسحاق موجودند و او مستقیماً اخباری از امام باقر ﷺ آورده است.^۱ از این گونه گزارش‌ها در دیگر منابع تاریخی نیز دیده می‌شود.^۲

در آثار شیعی، بنا به گفته برخی، نزدیک یک‌چهارم «تفسیر منسوب به قمی» درباره اخبار مربوط به سیره و تاریخ انبیاست. در این تفسیر که تدوین نهایی آن در مجموع از چند اثر انجام شده، از آثار مکتوبی بهره برده شده است که در قرن سوم و چهارم در دسترس بوده‌اند؛ برای مثال در تفسیر قمی از کتاب «المبعث و المغازی» ابان احمر استفاده شده است. تفسیر قمی از آثاری است که تقریباً بخش سیره آن منحصر به

۴۵ ج ۳، ص ۲۹۷. واژه نعلم را چه معلوم در نظر بگیریم و چه مجهول، در اصل مفهوم، یعنی تعلیم و

تعلیم سیره در میان اهل‌بیت ﷺ تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

۱. سیرت رسول الله ﷺ، ابن‌اسحاق، ترجمه قاضی ابرقو، ص ۷۲.

۲. با جست‌وجوی عبارت‌هایی چون: «عن ابی جعفر»، «سمعت ابا جعفر»، «سمعت جعفر» و «عن جعفر بن

محمد عن ابیه» مطالبی به دست می‌آید؛ برای نمونه، ر.ک: الطبقات الکبری، ابن‌سعد، ج ۱، صص ۵۰،

۱۴۶ و ۲۸۴؛ تاریخ طبری، ج ۵، صص ۱۵۱ و ۴۵۳ و ج ۱۱، ص ۶۰۶؛ تاریخ الاسلام، ذهبی،

ج ۱، ص ۵۷۷.

اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌باشد و از دلایل مهم آن تکیه تفسیر قمی بر «تفسیر ابوجارود» بوده، که گفته شده، همه اخبار آن از امام باقر علیه السلام است و به تناسب شأن نزول آیات، مطالبی از سیره نبوی صلی الله علیه و آله در آن آمده است. در این تفسیر اخبار ابوجارود از دیگر قسمت‌ها متمایز می‌باشد. همه اخبار این کتاب در «بحارالانوار»، بخش تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. دلیل دیگر تمرکز تفسیر قمی بر اخبار این دو امام علیهما السلام، کتاب «مبعث النبى و أخباره» از عبدالله بن میمون قداح است که وی راوی اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و مرجع این تفسیر قرار گرفته است.^۱ پس از آن نیز جامعه علمی شیعه به سیره نبوی صلی الله علیه و آله توجه داشتند و آثار بسیاری در این زمینه نگاشتند.^۲

البته گفتنی است نگرش شیعه و سنی به سیره نبوی صلی الله علیه و آله متفاوت است. در یک نگرش کلی، شیعه دید مقدسانه‌تری به زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد و عصمت آن حضرت را اساس قرار می‌دهد. ولی در تاریخ‌نویسی سنی، حالت اعجاب درباره زندگی آن حضرت کاملاً مطرح است، اما غالباً به عصمت، آن هم در همه ابعادش، توجه نمی‌شود.^۳ البته به نظر

۱. منابع تاریخ اسلام، رسول جعفریان، صص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، آیین‌ه‌وند، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. البته شیعیان در کنار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به سیره ائمه علیهم السلام نیز عنایت داشته و آثاری خلق کرده‌اند، اما بیشتر این آثار از قرن چهارم به بعد پدید آمده‌اند؛ ر.ک: منابع تاریخ اسلام، صص ۲۳۹ - ۲۴۷.

۳. در این باره می‌توان کتاب «زلة الانبياء ابوالفضائل» سعدین محمدبن محمودبن محمدبن احمد مشاط (م. ۵۴۶.ق) را که در برابر کتاب «تنزیه الانبياء» سید مرتضی (م. ۴۳۶.ق) نوشته شده است، شاهد آورد. ر.ک: منابع تاریخ اسلام، ص ۱۰۳.

می‌رسد اهل سنت در کتاب‌های دلائل النبوه نگرش متفاوت و معتقدانه به عصمت داشته‌اند.

بیان این نکته نیز ضروری است که شیعه افزون بر سیره و مغازی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در زمینه تاریخ انبیا، انساب و ایام العرب، حروب و فتن و مقاتل، فرق و مذاهب، فتوح و خراج، رجال و شرح حال نگاری، تاریخ عمومی، جغرافیای تاریخی و تاریخ‌نگاری محلی، تاریخ‌نگاری ادبی و تک‌نگاری‌هایی درباره رخدادها و موضوعات گوناگون تاریخی نیز تلاش‌هایی داشته است.^۱

تاریخ پیامبران با عنوان «کتاب المبتدأ» شامل تاریخ بشر از ابتدا تا پیش از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در آثار تاریخی مسلمانان گنجانده شده است. البته اسرائیلیات و گزارش‌های غیرمعتبر هم در این بخش فراوان وجود دارد. در منابع شیعی، بخش تاریخ انبیا به صورت پراکنده، اما بسیار گسترده و بیشتر در آثار صدوق، «تفسیر قمی»، «تفسیر عیاشی»، «مجمع البیان» و «قصص الانبیاء» راوندی آمده است. در این‌گونه آثار، اخبار اهل سنت که برگرفته از کسانی مانند «کعب الاحبار»، «عبدالله بن سلام» و به ویژه «وهب بن منبه» است، فراوان دیده می‌شود.^۲ شیعیان در حدود پانزده اثر در این باره پدید آورده‌اند. مجموعه این اخبار در جلد ۱۱ - ۱۴ بحار الانوار گنجانده شده است.

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «تاریخ‌نگاری شیعه در کتاب رجال نجاشی»، نرگس مجیدی نسب، نامه

تاریخ پژوهان، ش ۱۶، صص ۱۲۶ - ۱۶۷.

۲. همان، صص ۱۰۶ - ۱۰۸.

شیعه درباره ایام‌العرب، کمترین اثر را دارد، اما درباره انساب، نقش بسیار مهمی در تاریخ‌نگاری اسلامی داشته است؛ به گونه‌ای که مورخان مسلمان برای شناخت انساب عرب به آثار کسانی مانند «محمد بن سائب کلبی» (م. ۱۴۶هـ. ق.) و پسرش «هشام» (م. ۲۰۴هـ. ق.) نیازمند بودند. دیگر موضوع‌ها نیز براساس گرایش یا تخصص دانشمندان شیعه، نگاشته شده‌اند.

۲. سیر تاریخ‌نگاری شیعه

با توجه به گزارش‌های موجود از تألیفات شیعه، می‌توان گفت برخلاف ادعای برخی پژوهشگران معاصر که آغاز ادبیات نوشتاری شیعه را اواخر دوران اموی دانسته‌اند،^۱ تدوین کتب، هرچند به شکلی کاملاً ابتدایی و در حد گردآوری روایات در دفتری، در قرن نخست رواج داشته و برخی نویسندگان شیعه، کتاب‌هایی حدیثی و تاریخی تدوین کرده‌اند.^۲ با در نظر گرفتن نوشته‌های منسوب به امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام،^۳ می‌توان سلمان فارسی (م. ۳۵هـ. ق.) را نخستین فردی دانست که کتابی با نام «حدیث جاثلیق»^۴ یا به تعبیری حکایت بزرگ ترسایان را نگاشته بود. موضوع کتاب درباره بزرگ مسیحیان است که پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نمایندگی از پادشاه روم به مدینه

۱. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، سید حسین مدرسی، دفتر اول، ص ۱۱.

۲. ر.ک: تدوین السنة الشریفة، صص ۱۳۴ - ۱۵۶ و ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۹ و....

۳. برای آگاهی از آثار ایشان، ر.ک: میراث مکتوب شیعه از قرن نخستین هجری، مدرسی، صص ۱۹ - ۴۴ و ۷۳.

۴. الفهرست، شیخ طوسی، ش ۳۳۸. این حدیث در بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۰۸ آمده است.

آمده بود.^۱ پس از وی برخی شیعیان امامی تاریخ را تدوین کرده‌اند و با نگرشی به منابع کتاب‌شناسی، به دست می‌آید که تا قرن سوم و چهارم، شیعیان در بیشتر حوزه‌های تاریخی تألیف داشته‌اند.^۲

۳. سهم شیعه از تاریخ‌نگاری اسلامی

چنان‌که در آغاز همین فصل اشاره شد، درباره تاریخ‌نگاری اسلامی دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. از سویی برخی اهل سنت برای شیعه جایگاهی را نمی‌پذیرند و وجود آثار مکتوب برای شیعه را منکرند. در مقابل برخی علمای شیعه نه فقط شیعه را دارای سابقه و آثار گوناگون دانسته‌اند، آنان را در علوم گوناگون پیشگام معرفی کرده‌اند. با وجود چنین ادعاهای کلی، شایسته است دو دیدگاه اصلی را که پژوهشگران عصر حاضر مطرح کرده‌اند، بررسی نماییم:

دیدگاه نخست: سلفی‌ها و وهابیون این دیدگاه را مطرح می‌کنند و معتقدند جهت‌گیری کلی منابع تاریخی در سده‌های نخستین اسلامی، شیعی است؛ یعنی در منازعات سیاسی - مذهبی صدر اسلام، مانند نزاع میان حضرت فاطمه علیها السلام و ابوبکر، رخدادهای اواخر خلافت عثمان، درگیری اصحاب جمل و صفین با امام علی علیه السلام و درگیری امام حسین علیه السلام با یزید، سمت و سوی گزارش‌ها حمایت از امام علی و اهل بیت علیهم السلام است؛ هرچند نویسندگان این کتاب‌ها سنی باشند.

۱. تأسیس شیعه، صدر، ص ۲۸۰؛ تدوین السنة الشریفه، حسینی جلالی، ص ۲۱۷.

۲. افزون بر کتاب‌های الفهرست النذیم، الفهرست طوسی، رجال نجاشی و الذریعه آفابزرگ، دو کتاب و

یک مقاله در این زمینه نوشته شده است که در مقدمه و بخش معرفی منابع ذکر شد.

در دوره امویان و عباسیان نیز، همواره گزارش‌ها درباره حمایت از بنی‌هاشم و سپس علویان است. بنابراین در کل، تاریخ‌نگاری اسلامی به سود شیعیان و حامی آنان بوده و براساس علایق شیعی نوشته شده است. نورولی نماینده این تفکر است که راویان و مورخان نخستین را به مجرد نقل روایتی که شیعه می‌تواند از آن استفاده کند یا راویان اخباری که مثالب خلفا را در بر داشته، شیعه دانسته است. برپایه این دیدگاه افراطی، تاریخ موجود، تاریخی شیعی است.

دیدگاه دوم: در تقابل با نظر اول، شماری از پژوهشگران شیعه معتقدند که شیعه در باب تاریخ‌نگاری، کم‌کاری کرده و از این عرصه غفلت ورزیده است. بیشتر آثار باقی‌مانده در حوزه تاریخ نیز، مربوط به اهل سنت است و از شیعیان فقط موارد انگشت‌شماری کتاب تاریخ باقی مانده است. ایشان از میان تاریخ‌نگاران، فقط یعقوبی را شیعه می‌دانند و کسانی مانند ابومخنف، نصر بن مزاحم، ابن‌اعثم و مسعودی را شیعه به معنای مصطلح نمی‌شناسند و عقیده دارند این افراد بر مشی اهل سنت رفتار کردند و تقیه نمی‌کردند؛ زیرا تقیه حدی دارد و به سبب تقیه نمی‌توان نص را منکر شد.

بنابر باور ایشان، شیعه کسی است که به امامت و عصمت ائمه علیهم‌السلام معتقد باشد یا به تعبیر دیگر، شیعه اعتقادی باشد. بنابراین در واقع بسیاری از کسانی که مشهور به تشیع‌اند، تهمت شیعی بودن خورده‌اند و سبب این تهمت‌ها خارج کردن آنان از دایره استناد و حجت بودن است. از این رو، برخلاف دیدگاه نخست که ناقلان حدیث غدیر را شیعه

می‌دانست، ایشان به صرف نقل حادثه غدیر، راویان یا مورخان را شیعه نمی‌دانند؛ زیرا لازمه‌اش این خواهد بود که واقعه غدیر را فقط شیعیان گزارش کرده باشند.

برپایه این دیدگاه، علت بی‌توجهی شیعه به تاریخ، توجه بیش از حد آنان به مباحث کلامی بوده است؛ مثلاً تلاش شیخ مفید در «الارشاد» و «الجمال» و نیز توجه کلینی در ابواب تاریخی «الکافی» به مسایل معرفتی، عقیدتی و کلامی معطوف می‌شود. این امر نیز ناشی از محدود بودن مورخان شیعی و مسایل خاص آنان است؛ زیرا تاریخ‌نگارانی مانند کلینی و مفید نخست در صدد تثبیت مذهبشان بودند تا پس از آن بتوانند تاریخ آن را گزارش کنند. اما بیشتر در همان مرحله اول مانده‌اند.

علت دیگر بی‌توجهی شیعیان به تاریخ، مسئله انتظار است؛ چون شیعیان حالت ثبات و استقرار نداشتند و نگاهشان به آینده بود، از ثبت وقایع مربوط به حال، غفلت کرده‌اند.

براساس این دیدگاه، اگر بخواهیم تاریخ را با تکیه بر منابع شیعی سامان دهیم، به بخش‌هایی از تاریخ محدود خواهیم شد که به گونه‌ای با ائمه علیهم‌السلام یا شیعه مرتبط است؛ اما در همین محدوده نیز داده‌های کتاب‌های شیعه کامل نیست و آنان به منابع اهل سنت نیازمندند.^۱

این دو دیدگاه، نظریه خود را با توجه به کاربرد واژه شیعه بنا

۱. مجله نامه تاریخ پژوهان، «تاریخ‌نگاری شیعیان در سده‌های نخستین»، منصور داداش نژاد، ش ۱۰، صص ۴۷ و ۴۸؛ به نقل از: جزوه سخنرانی علمی محمدهادی یوسفی غروی در انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم و نشست علمی در پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام.

کرده‌اند. در دیدگاه نخست تمایل به اهل‌بیت علیهم‌السلام هرچند اندک، نشان شیعی بودن است؛ از این‌رو بیشتر مورخان عراقی شیعه به شمار آمده‌اند. اما براساس دیدگاه دوم که شیعه بودن را فراتر از محبت داشتن می‌داند و بر نص و دیگر اصول اعتقادی تأکید دارد، بسیاری از نویسندگان عراقی، شیعه به معنای خاص آن نیستند.

با این حال، جدای از دو دیدگاه پیش، بخش معتاب‌هی از منابع تاریخ اسلام، دربردارنده اخباری است که شیعیان می‌توانند با استناد به آنها، به نتیجه مطلوبشان دست یابند؛ به ویژه درباره رخداد‌های نیمه نخست قرن اول. اما گزارش‌های این منابع فقط یک‌جانبه و در راستای اهداف شیعه نیست. بلکه مباحث گسترده‌ای درباره تقویت باورها و تکریم شخصیت‌های محترم اهل سنت دارد. شاید بهتر باشد که گفته شود، بیشتر منابع تاریخ اسلام، بازگوکننده تاریخ اهل سنت است؛ اما بخشی از تاریخ شیعه را هم در بر دارد.

از میان این دو دیدگاه، نظریه دوم تا حدودی بیانگر دیدگاه این پژوهش است و ما نیز معتقدیم که شیعیان، به دلایل گوناگون، تلاششان کمتر از اهل سنت بوده و نقش اندکی در تاریخ‌نگاری ایفا کرده‌اند. آمار مورخان هر دو گروه و شمار آثار تاریخی‌شان، که در منابع کتاب‌شناسی ثبت است، به روشنی میزان کوشش تاریخی‌شان را بیان می‌کند؛ مثلاً با پژوهشی براساس کتاب نجاشی که تقریباً نام بیشتر مؤلفان شیعه و تألیفاتشان را تا نیمه قرن پنجم هجری ثبت کرده است، شمار تاریخ‌نگاران شیعه حدود ۱۸۰ نفر، و مجموع تألیفات تاریخی، حدود

۶۸۰ اثر است.^۱ البته گفتنی است در رجال نجاشی بزرگ‌نمایی‌هایی صورت گرفته و نیز برخی آثار غیر تاریخی، تاریخی تلقی شده است؛ همچنین نجاشی از نویسندگان دیگر فرق شیعه، مانند زیدیه، واقفیه، فطحیه، غلات و حتی برخی اهل سنت نام برده است که اگر فقط مورخان امامیه جدا و فهرست شوند، بیشتر از صد مورخ نخواهند شد. اما در مقابل، شمار تاریخ‌نگاران اهل سنت تا دهه‌های نخست سده پنجم هجری، که در منابعشان نام برده شده‌اند، حدود سیصد نفر است.^۲ بنابراین شمار مورخان سنی، سه برابر امامیه است و دست‌کم به همین میزان آثارشان نیز بیشتر خواهد بود؛ زیرا میان مورخان شیعه، کسانی مانند ابومخنف (با فرض تشیع وی)، هشام کلبی و عبدالعزیز جلودی، کتاب‌های بسیاری دارند، اما از این نمونه‌ها همچون «ابوالحسن مدائنی» (م. ۲۲۵ ه. ق.)،^۳ «هیثم بن عدی» (م. ۲۰۷ ه. ق.)،^۴ «ابوعبیده معمر بن مثنی تیمی» (م. ۲۱۰ ه. ق.)،^۵ «محمد بن حبیب بغدادی» (م. ۲۴۵ ه. ق.)،^۶ «محمد ابن عمران مرزبانی» (م. ۳۸۴ ه. ق.)^۷ و «ابوعثمان جاحظ» (م. ۲۵۵ ه. ق.)^۸

۱. رک: «تاریخ‌نگاری شیعه در کتاب رجال نجاشی»، مجله نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۱۶، صص ۱۳۵ - ۱۶۷.

۲. التاریخ العربی و المؤرخون، صص ۱۲۱ - ۲۶۴؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، بخش دوم.

۳. بیش از دویست کتاب تاریخی؛ الفهرست، الندیم، صص ۱۱۳ - ۱۱۷.

۴. بیش از پنجاه کتاب تاریخی؛ همان، ص ۱۱۲.

۵. بیش از صد کتاب تاریخی؛ همان، صص ۵۹ و ۶۰.

۶. بیش از سی کتاب تاریخی؛ همان، ص ۱۱۹.

۷. بیش از پنجاه کتاب تاریخی؛ همان، ص ۱۴۶.

۸. بیش از چهل کتاب تاریخی؛ همان، صص ۲۰۸ - ۲۱۲.

میان مورخان سنی نیز بسیار است. در نتیجه از نظر مقایسه کمیت، مورخان شیعه نسبت کمتری دارند.

از نظر گستره موضوع‌های تاریخی نیز شیعیان در بیشتر حوزه‌های تاریخی، آثاری دارند، اما شمار آنها در برخی موضوع‌ها، مانند تاریخ پیش از اسلام، اخبار خلفا و اخبار شعرا که با مسایل شیعه ارتباط ندارد، انگشت‌شمار است. بنابراین طبیعی است سهم شیعه در موضوع‌های غیرشیعی بسیار اندک باشد. ولی درباره تاریخ امامان علیهم‌السلام و تشیع و نیز حوادث عراق، نمی‌توان آثار شیعه را نادیده گرفت؛ زیرا رخداد‌های عراق مستقیم یا غیرمستقیم با سرنوشت شیعیان ارتباط داشت و هر حادثه‌ای در این محدوده شیعیان را درگیر می‌کرد. از این رو بسیاری دانشمندان شیعه به ثبت وقایع عراق پرداخته‌اند؛ تا جایی که در این موارد نویسندگان سنی نیازمند مورخان شیعه بوده‌اند. البته گفتنی است که اهل سنت نیز به برخی مسایل شیعیان مانند تاریخ امامان علیهم‌السلام و غارات معاویه بی‌توجه بوده‌اند.

با وجود همه این شبهه‌ها و تشکیک و تردیدهایی که درباره مذهب برخی مورخان شیعه وجود دارد، حتی اگر آنان را نادیده بگیریم، باز هم شمار فراوانی از مورخان شیعه باقی می‌مانند؛ هرچند کنار گذاشتن آن گروه مورخان نیز آسان نمی‌باشد. بنابراین هم مورخان شیعه و هم حجم و گستره تاریخ‌نگاری شیعه انکارشدنی نیست.

جمع‌بندی

براساس مطالب یاد شده، نتیجه مباحث این فصل در چند نکته بیان می‌شود:

۱. تاریخ‌نگاری شیعه از عصر صحابه امام علی علیه السلام و با سلمان،

عبیدالله بن ابی‌رافع و اصبح بن نباته آغاز شده است؛

۲. اگر شیعه در تاریخ‌نگاری پیشگام نباشد، دست‌کم در دانش رجال

پیشگام بوده است و کتاب عبیدالله بن ابی‌رافع نخستین کتاب رجال در

تاریخ اسلام به شمار می‌رود؛

۳. غالباً منابع تاریخی شیعه، به بخش‌هایی از تاریخ که با ائمه و شیعه

ارتباط دارد، محدود می‌باشد؛

۴. اشتغال شیعه به مباحثی مانند کلام، سبب غفلت شیعیان از تاریخ

شده است؛

۵. مباحثی مانند عصمت، در نگارش تاریخ معصومان علیهم السلام، اثر مهمی

گذاشته است و مسایل حاشیه‌ای همچون فضایل و معجزات بسیار

برجسته شده‌اند؛

۶. سده دوم و سوم در تدوین آثار اسلامی، از جمله تاریخی، دوره‌ای

فعال و پرنشاط بود و مورخان شیعه تا پایان قرن سوم، در بیشتر

زمینه‌های تاریخی ورود داشتند و آثاری پدید آوردند؛

۷. بیشتر آثار تاریخی شیعه در این سه قرن، به چند مورخ بزرگ

شیعه همچون ابومخنف، جلودی و هشام کلبی تعلق دارد؛

۸. از میان مورخان شیعه، فقط ابومخنف، هشام کلبی، نصر بن مزاحم

و ثقفی تأثیر بسزایی در آثار بعدی شیعه و سنی داشته‌اند؛ ولی اهل سنت

به دیگر مورخان شیعه توجه چندانی نداشته‌اند و حتی از برخی، یک روایت هم نقل نکرده‌اند که یک دلیل آن رویکرد مورخان شیعه به مباحث خاص شیعه و گریز اهل سنت از آنها بوده است؛ دلیل دیگر اینکه اهل سنت بیشتر تاریخ‌نگاران شیعه را ضعیف می‌پندارند. در واقع با بررسی همین چند نمونه از مورخان شیعه به روشنی می‌توان خط سیر تاریخ‌نگاری شیعه و سنی و میزان هم‌گرایی و واگرایی آنان را دریافت؛

۹. رویکرد دانشمندان اهل سنت به آثار تاریخی شیعه، بیشتر در حوزه تحولات عراق بوده است؛ زیرا کوفه مرکز شیعیان بود و دانشمندانی مانند ابومخنف، منقری، ثقفی و برخی دیگر، به سبب درک عمیق‌تر از حوادث عراق، با توجه بیشتری مطالب را ثبت کرده‌اند و به ناچار از آثار مورخان عراق که شاید بتوان گفت مشاهیر آنان شیعه بودند، استفاده کرده‌اند؛ بنابراین بهره‌گیری دانشمندان سنی از مورخان شیعه بیشتر به سبب اجبار و نیاز بوده است؛

۱۰. بیشتر آثار و اخبار تاریخی شیعه از بین رفته و آنچه در منابع بعدی

شیعه و اهل سنت باقی مانده، فقط بخشی از تاریخ‌نگاری شیعه است.

فصل سوم: بررسی و تقدیر کتاب اثر التشیع علی الروایات التاریخیه^۱

گفتار نخست: گزارش اجمالی از محتوا و تقسیم‌بندی کتاب

این کتاب، رساله دکتری عبدالعزیز محمد نورولی^۲ در سال ۱۴۱۵ هـ.ق در دانشگاه مدینه است که در سال ۱۴۱۷ هـ.ق به صورت کتاب، در ۴۷۹ صفحه و با نام «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری» منتشر شده که شامل مقدمه، پیش‌گفتار، پنج باب، خاتمه و در

۱. گفتنی است درباره کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه» دو ردیه مختصر نوشته شده است؛ نخست مقاله‌ای از جناب آقای رسول جعفریان (با نام مستعار محمدباقر سجادی خوراسگانی) که به اجمال و کلی آن را نقد کرده است؛ «آثار تاریخی و گرایش‌های شیعی»، مجله آینه پژوهش، شماره ۴۵، صص ۳۹ - ۴۴؛ و دیگری پایان‌نامه آقای مجید مجرد در دانشگاه قم و با موضوع علوم قرآنی است که فقط مباحث مربوط به حدیث غدیرخم را نقد کرده است. البته امکان بررسی این پایان‌نامه برایم فراهم نشد، از این رو نمی‌توانم درباره کمیت و کیفیت آن اظهار نظر کنم.

۲. من بسیار کوشیدم تا زندگی‌نامه شخصی و علمی وی را به دست آورم یا از طریق ایمیل با او نامه‌نگاری کنم، ولی مقدور نشد. فقط می‌دانم که او تحصیل کرده عربستان است و با شماره ۱۳۲، استاد دانشگاه مدینه، دانشکده «الدعوه» می‌باشد.

پایان، شش‌گونه فهرست است. مقدمه او هفت نکته را در بر می‌گیرد که توضیحاتی کلی درباره محتوای کتاب است.

در پیش‌گفتار، شیعه را از منظر لغت، اصطلاح و پیدایش بررسی می‌کند و برخی عقاید شیعه مانند وصیت و امامت، نقد عدالت صحابه، رجعت و تقیه را، با دیدگاهی منفی و جهت‌دار، معیار تشیع معرفی، و رد کرده است.

باب نخست دو فصل دارد:

در فصل اول، راویان غالی شیعه همچون: «حبه عرنی» (م. ۷۶هـ.ق)، «اسماعیل سدی» (م. ۱۲۷هـ.ق)، «سالم بن ابی حفصه» (م. ۱۳۷/۱۴۰هـ.ق)، «حارث بن حصیره» (م. ۱۴۱ - ۱۵۰هـ.ق) و «عمرو بن شمر جعفی» (م. ۱۵۷هـ.ق) معرفی می‌نماید و با نقل روایاتی گزینشی از آنان، از قول رجالیان سنی آنان را جرح و نقد می‌کند. گفتنی است وی در این فصل، بین راوی، اخباری و مورخ تمایز قایل شده، اما دلایلی را بیان نکرده است؛

در فصل دوم، پس از تفاوت گذاشتن میان راوی و اخباری، اخباریان غالی را با همان شیوه فصل پیش نام برده است؛ مانند «سلیم بن قیس هلالی» (م. حدود ۸۵هـ.ق)، «أصیح بن نباته حنظلی» (م. بین ۱۰۱ - ۱۱۰هـ.ق)، «جابر بن یزید جعفی» (م. ۱۲۷/۱۲۸هـ.ق)، «محمد بن سائب کلبی» (م. ۱۴۶هـ.ق)، ابومخنف (م. ۱۵۷هـ.ق)، ابان الأحمر (م. حدود ۲۰۰هـ.ق)، «محمد بن زکریا بن دینار غلابی» (م. ۲۹۸هـ.ق) و «منذر بن محمد بن منذر قابوسی» (م. اوایل قرن ۴هـ.ق).

باب دوم سه فصل دارد:

فصل نخست درباره راویان متهم به تشیع است؛ مانند «عبدالله بن شریک بن عدی عامری کلایی» (م. پس از ۱۰۰ ه. ق.)، «سلمة بن کهیل ابن حصین حضرمی» (۴۴ - ۱۲۱ ه. ق.)، «أجلح بن عبدالله بن حجیه کندی» (م. ۱۲۵ ه. ق.)، «سلیمان بن قَرم بن معاذ تمیمی ضبی» (م. پس از ۱۰۰ ه. ق.)، «جمیع بن عمیر بن عفاق تیمی» (تابعی)، «عبدالملک بن أعین» (م. بین ۱۲۱ - ۱۳۰ ه. ق.)، «موسی بن قیس فراء حضرمی» (م. بین ۱۳۶ - ۱۵۸ ه. ق.)، «فطر بن خلیفه مخزومی» (م. ۱۵۶/۱۵۵ ه. ق.) و «عبیدالله بن موسی بن ابیالمختار بازام عبسی» (م. ۲۱۳ ه. ق.).

فصل دوم درباره اخباریان متهم به شیعه‌گری است که «ابان بن تغلب ربعی کوفی» (م. ۱۴۰/۱۴۱ ه. ق.)، «محمد بن عمر واقدی» (م. ۲۰۷ ه. ق.)، «عبدالرزاق بن همام صنعانی» (م. ۲۱۱ ه. ق.) و «ابن عقده ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید کوفی» (م. ۳۳۳ ه. ق.) از این افرادند.

فصل سوم درباره راویان، اخباریان و مورخان که متهم به شیعه بوده، اما قطعاً سنی‌اند. او در این فصل «عمار بن معاویه دهنی» (م. ۱۳۳ ه. ق.)، «محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی» (م. ۱۵۳/۱۵۱)، «سفیان ثوری» (م. ۱۶۱ ه. ق.)، «ابن مدینی علی بن عبدالله بن جعفر بن نجیح سعدی» (م. ۲۳۴ ه. ق.)، «نصر بن علی بن نصر جهضمی» (م. ۲۵۰ ه. ق.)، «محمد بن علی بن حمزة بن حسین علوی» (م. ۲۸۷/۲۸۶ ه. ق.)، «احمد بن شعیب بن علی نسائی» (م. ۳۰۳ ه. ق.)، «محمد بن جریر بن یزید طبری» (م. ۳۱۰ ه. ق.)،

«حاکم نیشابوری محمد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه معروف به ابن‌البیع» (م. ۴۰۵ ه.ق) را نام برده است.

باب سوم شامل دو فصل درباره مورخان شیعه است:

فصل نخست درباره مورخان غالی شیعه است که در این فصل تنها «احمد بن ابی‌یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب یعقوبی» (م. ۲۹۲ ه.ق) و «علی بن حسین بن علی مسعودی» (م. ۳۴۶ ه.ق) را نام برده است؛

فصل دوم، مورخان متهم به تشیع است که وی از «ابن‌اعثم احمد بن اعثم بن نذیر کوفی» (م. اوایل قرن ۴) و «ابوالفرج علی بن حسین بن محمد اصفهانی» (م. ۳۵۶ یا پس از ۳۶۰ ه.ق) یاد کرده است؛

باب چهارم: شامل سه فصل درباره تأثیر شیعه بر اخبار تاریخی دوره پیامبر ﷺ و خلفای نخستین است. نورولی موضوعات این اخبار را چنین دسته‌بندی کرده است:

فصل نخست: نقش شیعه در روایات عهد نبوی ﷺ و خلافت ابوبکر، شامل: مؤاخات بین پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه، غدیر خم، سقیفه و بیعت ابوبکر، جیش اسامه و قیام رده. نورولی از دوره خلیفه دوم و سوم، فقط شورای عمر را با ماجرای قتل عثمان در یک فصل ارزیابی کرده است؛

فصل دوم: نقش شیعه در روایات دوره عثمان، شامل ماجرای شورا و کشته‌شدن عثمان؛

فصل سوم: نقش شیعه در روایات دوره امام علی رضی الله عنه، شامل بیعت با امام، جنگ جمل، جنگ صفین و ماجرای حکمیت، جنگ نهروان و شهادت حضرت.

باب پنجم دو فصل درباره تأثیر شیعه در برخی اخبار دوره اموی دارد:
فصل اول: نقش شیعه در روایات دوران معاویه و یزید، شامل:
شهادت امام حسن علیه السلام، شهادت حجر بن عدی، واقعه کربلا و شهادت
امام حسین علیه السلام، رخداد حره، محاصره کعبه و تخریب آن؛

فصل دوم: نقش شیعه در روایات تاریخی دیگر خلفای بنی امیه، شامل:
واقعه مرج راهط، قیام توابین، قیام مختار، قیام عمرو بن سعید أشدق،
کشته شدن مصعب و عبدالله پسران زبیر، حرکت عبدالرحمان بن اشعث.
در خاتمه نیز نتایج دوازده گانه اش را شرح می دهد که برخی از آنها
بدیهی و اجمالی، و برخی برآمده از نظریه اوست:

۱. روایات تاریخی شیعه، در راستای باورهای شیعه است و برای
کشف حقیقت از این روایات، باید رویکرد شیعه را به تاریخ شناخت؛
۲. شیعه به حوادثی که با خودش ارتباط داشته، یعنی تحولات عراق،
پرداخته است؛

۳. با اینکه برخی روایات شیعه موافق روایات صحیح است، اما با هم
موارد اختلاف بسیاری دارند؛

۴. غلات شیعه برای رسیدن به هدفشان حدیث می سازند؛

۵. غلات شیعه با شیوه خاص خود، اخبار صحیح را تلخیص [و
تقطیع] می کنند تا در جهت اهدافشان باشد؛

۶. حجم فراوانی از روایات شیعی در مصادر تاریخی سنی وجود دارد؛

۷. روایات شیعی موجود در منابع تاریخی سنی، پذیرفتنی تر از مطالبی

است که در کتابهای خود شیعه آمده اند؛

۸. مورخان سنی برای تکمیل کتاب‌هایشان و جبران کمبود منابع، از کتاب‌های تاریخی شیعه استفاده کرده‌اند؛
۹. این آمیختگی موجب شده است تا برخی از روایان سنی، چه در گذشته و چه اکنون، تحت تأثیر روایات شیعه قرار گیرند و آنها را گزارش کنند؛
۱۰. درباره هر رخداد، لازم است تحقیق جامعی در منابع انجام شود تا روایت درست به دست آید. هرچه مشهور است، لزوماً درست نیست؛
۱۱. از شیعیان غیرغالی نیز نباید غفلت کرد؛ زیرا روایات آنان نیز متناسب با عقایدشان است؛
۱۲. تأثیر تشیع در روایات تاریخی باید در ابعاد گسترده‌تر دنبال شود و این پژوهش سنگ‌بنای آن است.

نظریه نورولی: او در این کتاب کوشیده است تا این نظریه را اثبات کند که شیعیان برای حق جلوه‌دادن عقاید باطلشان و نیز منحرف نشان‌دادن غیر خود، به طور گسترده و در بیشتر حوادث و رخداد‌های تعیین‌کننده سده نخست هجری، انبوهی از اخبار و احادیث را جعل کرده و تاریخ اسلام را چنان مشوش و مشوه نموده‌اند که حتی گاهی این مسئله بر اهل سنت هم مشتبه شده است و ناخواسته و ندانسته در دام تشیع افتاده و این باورهای غلط و روایات دروغ را نقل و گزارش کرده‌اند. البته او برخی جریان‌های دیگر را نیز در تحریف تاریخ دخیل می‌داند؛ اما نقش آنها را به نسبت شیعه کم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که با این همه دخل و تصرف، بازنویسی تاریخ اسلام ضرورتی انکارناپذیر است.^۱

۱. ر.ک: صفحه ۳ کتاب نورولی.

گفتار دوم: روش‌شناسی کتاب

روش نورولی در تدوین کتاب

نویسنده در صفحه‌های ۸ و ۹ کتاب، روش تحقیق و شیوه کار خود را خلاصه و در هفت بند آورده است که آنها را بیان می‌کنیم:

۱. بررسی و نقد راویان و اخباریان شیعی

نورولی، پس از مقدمه و پیش‌گفتار، ابتدا راوی‌ها و اخباری‌های شیعه را در دو بخش جداگانه به اختصار معرفی، و به نسب، محل سکونت و وفات آنان اشاره می‌کند. پس از آن، آثار تاریخی هریک و اقوال علما و رجالیان درباره تشیع و توثیق آنان را آورده است. سپس برخی روایاتی که موافق عقاید آنان است بیان، و با استناد به همین روایات، جایگاه افراد را در طبقه‌بندی‌اش مشخص می‌کند. اگر آنان به غلط به تشیع متهم شده‌اند، یا تشیعیان اندک و بدون غلبه بوده است، در باب متهمان به تشیع قرار گرفته‌اند و اگر از غلات شیعه بودند، در باب مربوط به غلات آورده شده‌اند. سپس از برخی مصادر تاریخی که از نظرش مهم بوده‌اند یا ترجیح داده است از آنها استفاده کند، روایاتی را به عنوان شاهد و دلیل آورده است.

۲. نقد مورخان شیعی

وی برخی مورخان را نیز با روش پیشین بررسی کرده و افزون بر آن با بررسی روایات کتاب‌هایشان در محدوده قرن اول، تشیعیان را اثبات کرده است. وی، به ویژه به مورخانی که هنگام نقل رخدادهای، سندشان را بیان نمی‌کنند، سوء ظن بیشتری درباره جعل و تحریف دارد و بیشتر آنان را نقد می‌کند.

۳. نقد برخی حوادث مهم

نورولی برخی رخداد‌های مهم تاریخی را که از دیدگاه وی، شیعه در جعل و تحریف آنها نقش داشته است، بررسی کرده است. در این بخش برای بررسی هر حادثه‌ای ابتدا کتاب‌های تاریخی شیعه را، اگر کتابی آن حادثه را نقل کرده باشد، نام می‌برد؛ سپس روایان و اخباریان شیعه را که این حوادث یا گزیده‌هایی از آنها را گزارش نموده‌اند، معرفی، و تعداد روایاتشان را در منابع تاریخی بیان می‌کند و آن‌گاه حادثه تاریخی‌ای را تبیین می‌نماید که براساس روایات شیعه بیان شده است و سپس عقیده شیعه را در آن باره متذکر شده است. آن‌گاه اگر روایات صحیحی در این‌باره وجود داشت، نقل می‌کند و بنابر گفته خود، تحریف شیعیان را در روایات صحیح و اینکه چگونه شیعه آن احادیث صحیح را مطابق عقاید خود تغییر داده و سازگار ساخته‌اند، نمایانده است.

۴. استقصای همه اخباریان شیعه متعرض به هر حادثه

او مدعی است برای بررسی حوادث تاریخی، همه اخباریان شیعه اعم از غالی و متهم را که درباره آن حادثه کتاب نوشته، یا آن را گزارش کرده‌اند نام برده است.

۵. رعایت ترتیب زمانی

در همه موارد، چه هنگام معرفی روایان، اخباریان و مورخان، چه هنگام بیان حوادث، و چه هنگام بیان تألیفات و نقل قول علما در تضعیف و توثیق افراد، ترتیب زمانی رعایت شده است.

۶. روش ارجاع و پاورقی

برای آدرس دهی، نخستین بار به ترتیب نام منبع، مؤلف، چاپ کتاب یا تاریخ نشر آن، ناشر، شماره جلد و صفحه و دومین بار و بیشتر، فقط نام یا شهرت کتاب و جلد و صفحه آمده است. البته هر جا احتمال اشتباه وجود داشت، پس از نام منبع، مؤلف آن نیز ذکر شده است.

۷. بررسی تحریف در روایات غیرشیعی

هنگام بررسی روایات غیرشیعی که به روایت‌های شیعی شباهت دارند، کوشیده است تا دستبرد و تحریف شیعه را در آنها بیان کند. البته روش او به این چند مورد محدود نیست و می‌توان آن را بیشتر بسط داد؛ اما چون هنگام ارزیابی و نقد روشش، روش نویسنده روشن‌تر خواهد شد، بنابراین توضیح بیشتر لازم نیست.

گفتار سوم: نقد کتاب

آداب نقد

باب نقد، وسیع و آداب آن گسترده است و این نوشته مجال بسط مطلب را ندارد و فقط برای آنکه فضای نقد روشن شود، چند ویژگی بیان می‌شود.

نقد علمی هر اندیشه و تفکری، آداب خاصی دارد و عقل و انصاف حکم می‌کند، کسی که در مقام نقد سخن یا نظری برمی‌آید، باید آن آداب را رعایت نماید. گذشته از آن، ما مسلمانیم و به حکم قرآن باید به آداب دین اسلام ملتزم باشیم. خداوند تبارک و تعالی دستور می‌دهد که دعوت به حق

و نفی از باطل باید حکیمانه و با موعظه حسنه باشد و اگر جدالی نیز هست، به بهترین و نیکوترین وجه باشد؛ نه با نزاع و جنجال.^۱ رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «مؤمن باید آینه مؤمن باشد»؛ هر چه را عیب می‌پندارد، صادقانه و آینه‌وار بازگوید تا این‌گونه امر به معروف و نهی از منکر کند.

اهل بیت علیهم‌السلام نیز به پیروان مکتبشان آموخته‌اند: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»؛^۲ از این‌رو مسلمان، نه فقط باید نقدپذیر باشد، که باید نقد منصفانه و دلسوزانه را هدیه بداند.

نقدکننده یا نقدشونده نباید جزم‌اندیش و مطلق‌گرا باشد و خود را حق مطلق پندارد و دیگران را باطل مطلق. ناقد باید آگاهانه بی‌طرف باشد؛ یعنی تا آنجاکه ممکن است، پیش‌فرض‌های خود را در نقد دخالت ندهد. ناقد پیش از نقد باید مطلب را به درستی بفهمد و سپس آن را نقد کند. او باید به آرا و اندیشه‌های دیگران احترام بگذارد، استدلال و استنادات طرف مقابل را دقیق بشنود و به آن توجه کند. نقد باید بدون تعصب، عناد و حب و بغض باشد. نقد نباید گستاخانه باشد و همچنین باید از توهین، تحقیر و تخریب به دور باشد. همچنین باید عدالت، اعتدال و عفت در گفتار رعایت شود. نقد باید مشفقانه و با هدف اصلاح و نمایاندن ایرادها و با استدلال و منطق همراه باشد. همچنین نباید به نقدشوندگان نسبت کذب داد؛ یعنی به جای نقد عالمانه، نقدشونده را

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵).

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمود: محبوب‌ترین برادران من در نزد من کسانی هستند که عیب‌های مرا به من هدیه

کذاب نامید یا سخنان کذب برای آنان ساخت و سپس همان نسبت‌های دروغ را نقد کرد. در کل باید در نقد نظر و سخن دیگران، آداب و اخلاق اسلامی را که از اولیات مسلمانی است، رعایت نمود و در کنار ایراد و انتقاد، خوبی‌ها را نیز بازگو کرد.

۱. نقد روشی نویسنده در این کتاب

با سیری در کتاب به دست می‌آید که نورولی در تدوین کتاب و اثبات نظریه‌اش خطاهایی را در روش، اسناد و محتوا مرتکب شده است که هر کدام جداگانه بررسی خواهد شد. این نکته‌ها را می‌توان درباره نقد روشی او برشمرد:

الف) روشمند نبودن نقدهای مؤلف

وی در مقدمه که برخی عقاید به اصطلاح غالبانه شیعه را بیان می‌کند، در بخش جایگاه صحابه و تقیه، برخلاف بحث علمی که باید نظریه شیعه را کامل و با حفظ امانت بیان می‌کرد و سپس عالمانه و روشمند آن را نقد می‌نمود، ابتدا نظر اهل سنت را به تفصیل در این موارد بازگو می‌کند تا آن را عقیده درست و حق بنمایاند و آن‌گاه نظر شیعه را بیان می‌کند و آن را در تضاد با گفته‌های پیش قرار می‌دهد.

درباره امامت و رجعت نیز همان ابتدا می‌گوید عبدالله بن سبا این اندیشه را رواج داد. او با این ترفند، از ابتدا آنها را انکار کرده و می‌کوشد از همان آغاز بحث، خواننده را به این دو عقیده بدبین نماید و با همین شیوه تا انتها با خود همراه سازد. بدیهی است اگر اندیشه‌ای از پیش باطل

تلقی شود، دیگر برای ابطالش به استدلال‌های محکم و استوار نیاز نیست. شاید دلیل تمسک نویسندگان به این حربه نداشتن دلایل کافی برای نقد و رد این عقاید باشد.

ب) اکتفا به کمترین قول‌ها برای اتهام‌رفض و تشیع

برای جرح و نقد راویان و مورخان، نقل قول‌های پراکنده درباره صدق و کذب افراد را، به نقل از رجالیان سنی، ذکر کرده است و باز هم نتوانسته، با جمع‌بندی به کذاب یا ثقه بودن فرد دست یابد. البته قصد چنین کاری نیز نداشته است. وی در لابه‌لای جرح و تعدیل‌ها در پی قرح و تضعیف افراد می‌گشته که سرانجام در برخی منابع رجالی آن را یافته است و از نظر او همین که برخی اهل سنت آن شخص را متشیع خوانده باشند، کافی است که شیعه و ضعیف بودنش ثابت شود؛ برای نمونه تشیع افرادی چون: «اجلح بن عبدالله کندی»، «بریده بن سفیان اسلمی»، «جمیع بن عمیر»، «موسی بن قیس فراء»، «هشام بن سعد قرشی» و «محمد بن عمر واقدی»، در منابع سنی بسیار ضعیف مطرح شده، اما در فهرست شیعیان نورولی جای گرفته‌اند و دانشمندانی همانند «سلمه بن کهیل»، «عوف بن ابی جمیله اعرابی»، «موسی بن قیس فراء»، «عبدالملک بن مسلم بن سلام حنفی مدائنی»، «عبدالعزیز بن سیاه اسدی حمّانی» و «عبدالرزاق صنعانی» به شیعه‌گری متهم شده‌اند، ولی علمای اهل سنت بر وثاقت ایشان اتفاق نظر دارند یا دست‌کم نورولی برای تضعیف آنان سخنی نیافته است؛ با این حال همان اتهامشان به تشیع را

دلیل خدشه‌دار بودن اخبارشان قرار داده و در کتاب خود آورده است.^۱

البته اختصاص دادن فصلی در باب دوم، به افرادی که به صرف گزارش برخی روایات شیعه‌گرایانه، به شیعه بودن متهم شده، اما قطعاً سنی‌اند، شگفت‌آور است. این افراد عبارت‌اند از «عمار بن معاویه دهنی» (م. ۱۳۳ ه. ق.)، «محمد بن اسحاق مطلبی» (م. ۱۵۱ - ۱۵۳ ه. ق.)، «سفیان ثوری» (م. ۱۶۱ ه. ق.)، «علی بن مدینی» (م. ۲۳۴ ه. ق.)، «نصر بن علی جهضمی» (م. ۲۵۰ ه. ق.)، «محمد بن علی علوی» (م. ۲۸۶ یا ۲۸۷ ه. ق.)، «احمد بن شعیب نسائی» (م. ۳۰۳ ه. ق.)، محمد بن جریر بن یزید طبری (م. ۳۱۰ ه. ق.) و ابو عبدالله حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ه. ق.).

او در این فصل به این واقعیت اعتراف می‌کند که ایشان چون علی علیه السلام را بر عثمان مقدم می‌داشتند، به شیعه‌گری متهم شده‌اند^۲، ولی ای کاش این حقیقت را در همه موارد دیگر نیز بازگو می‌کرد و بسیاری از افراد دیگر که همین وضعیت را دارند، از تشیع تبرئه می‌شدند. برای من روشن نیست چرا وی «عمار دهنی» را که روایات بسیاری در فضایل اهل بیت علیهم السلام بیان می‌کند^۳ و به همین دلیل به تشیع متهم و تضعیف شده

۱. صص ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶ و ۱۹۰.

۲. ص ۲۰۱.

۳. خبر پیامبر صلی الله علیه و آله از خروج بعضی همسرانش و سفارش به علی علیه السلام برای مراعات او: الجمل، مفید، ص ۲۳۰؛ البداية و النهایه، ابن کثیر، ج ۶، ص ۲۳۷؛ بغض علی علیه السلام معیار شناخت منافقین: الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۱۱۰؛ الجوهره فی نسب الامام علی وآله، بری، ص ۷۳؛ نظر امیرمؤمنان علیه السلام درباره خروج طلحه و زبیر: الامالی، مفید، ص ۷۳؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۲۷۶؛ نجوای طولانی رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام در روز طائف: طبقات المحدثین باصبهان، ابن حبان، ج ۴، ص ۱۲۵؛

است، سنی می‌داند، اما «محمد بن حبيب بغدادی» و «عبيدالله بن موسى عيسى» را شیعه^۱ این مطلب کاملاً روشن است که افرادی مانند آنان، به سبب کذاب بودن و فساد عقیدتی و اخلاقی تضعیف نشده‌اند، بلکه به دلیل اندک بودن روایاتشان درباره فضایل خاندان پیامبر ﷺ یا منقصت خلفا به تشیع متهم، و تضعیف شده‌اند.

نورولی خود درباره عبيدالله، با استناد به سخن «ابن سعد»، می‌گوید: «ظن غالب من این است که به سبب تشیعی از سوی رجالیون تضعیف شده است».^۲ «جعفر بن سلیمان ضبعی» (م. ۱۷۸ ه. ق.) نیز با اینکه در نقل روایت، موثق و متقن توصیف شده، اما تمایلش به اهل بیت عليهم السلام نقطه ضعف او قلمداد شده است.^۳ درباره «ابن اسحاق» نیز گفته‌اند که برخی از علما، به دلایلی از جمله تشیع او، از نقل روایاتش خودداری ورزیده‌اند.^۴ این موارد، سوء ظن ما را برمی‌انگیزد که همان‌گونه که درباره دلایل تضعیف شماری از راویان مانند

۱۵ العمده، ابن بطریق، ص ۳۶۲؛ الاربعون حدیثا، منتجب الدین، ص ۳۹؛ تشبیه معاویه به فرعون: وقعة صفین، منقری، ص ۲۱۸؛ مرگ معاویه و دستور یزید بر بیعت اجباری از امام حسین عليه السلام: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۷؛ الاصابه، ابن حجر، ج ۲، ص ۶۹؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۱؛ گزارش حرکت امام حسین عليه السلام به سوی کوفه: البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۱۴؛ نزول آیه تطهیر درباره پنج تن اعضای اهل بیت در خانه ام سلمه: الخصال، صدوق، ص ۴۰۳؛ الامالی، صدوق، ص ۵۵۹؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین عليه السلام، کوفی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۳۱؛ خلیل معرفی شدن علی عليه السلام از سوی پیامبر عليه السلام بصائر الدرجات الكبرى، صفار، ص ۳۳۴.

۱. صص ۱۰۰ و ۱۷۹.

۲. ص ۱۸۰ کتاب.

۳. ص ۱۷۶.

۴. ص ۲۰۵؛ همچنین ر. ک: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۹.

«عبدالله عبسی» و «حاکم نیشابوری» گفته شده، اتهام اصلی محدثان و مورخان به تشیع و رفض از جانب اهل سنت و امروزه وهابیان، فقط بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام و دشمنی آنان با بنی امیه و به ویژه معاویه بوده است.

ج) طرد روایات از طریق تضعیف راویان

نورولی در بررسی بیشتر و بلکه همه روایات، محتوای روایات را نقد و اشکالات اخبار را بیان نمی کند و فقط با اتهام تشیع راویان، می کوشد شبهه ساختگی بودنشان را القا کند که این امر نشان می دهد روایات مشکلی ندارند و فقط عییشان این است که مبانی اعتقادی شیعه را تقویت می کنند؛ به تعبیر دیگر، نویسنده کتاب به جای تحلیل محتوا، بر تشیع گزارشگران آنها متمرکز شده است و براساس پیش فرض او، هرکس تشیعیست ثابت شود، اخبار و احادیث او پذیرفتنی نیست. وی با این دیدگاه فهرستی از راویانی را تهیه نموده است که در منابع رجالی اهل سنت، به تشیع متهم شده اند.^۱ البته این روش او با ادعایش در مقدمه سازگار نیست. او در مقدمه گفته بود پژوهشش را دو گونه پیش خواهد برد؛ با نقد سند و نقد محتوا. او برای توضیح روشش، در هر دو شیوه، محتوای اخبار را مستند خود می داند. اما می بینیم در عمل کاملاً وارونه عمل کرده و اتهام تشیع راویان را دلیل ضعف قرار داده و به گونه ای دچار تناقض و دور شده است؛ از سویی محتوای شیعی را دلیل تشیع راوی می داند و از سوی دیگر، تشیع راوی را عامل ضعف روایت می شمارد.

۱. در بخش نقد محتوای کتاب، شواهد بیشتری آمده است.

(د) نسبت‌دادن افراد غیرامامی به شیعه امامی

برخی شخصیت‌های سنی مشیّع و غیرامامی را که امامیه آنان را نمی‌پذیرند، یا شیعیانی که بر وثاقتشان اتفاق نیست و حتی شیعه آنان را تضعیف و گاهی به جرم انحراف و غلو لعن و حتی تکفیر کرده است، مانند «عمرو بن شمر» و «سالم بن ابی حفصه» شیعه دانسته و آنان را نقد و احادیثشان را تکذیب نموده است.^۱ این روش، شیوه پسندیده‌ای نیست؛ زیرا در منابع اهل سنت نیز صدها تن با این ویژگی‌ها وجود دارند که با توثیق و تکذیب منابع رجالی مواجه شده‌اند، اما روایاتشان در کتب اهل سنت وجود دارد و مبنای عمل قرار گرفته است.^۲ حتی برخی محدثان مانند «ایوب بن عائذ»، «ثابت بن محمد بن عائذ»، «حصین بن عبدالرحمن سلمی»، «حمران بن ابان»، «عبدالرحمن بن یزید بن جابر آزدی»، «کهمس بن النهال»، «محمد بن یزید الحزامی» و «مقسم بن بجره» را بزرگانی چون بخاری تضعیف نموده، ولی در صحاحشان از آنان روایت نقل کرده‌اند.^۳

۱. درباره این‌ابی حفصه ر.ک: اختیار معرفة الرجال، طوسی، شماره ۴۱۶، ۴۲۲ — ۴۲۹ و ۴۳۹؛ خلاصة الاقوال، حلی، ص ۳۵۵؛ درباره عمرو بن شمر ر.ک: رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۳۲؛ اختیار معرفة الرجال (نسخه تصحیح میرداماد، تحقیق سید مهدی رجایی)، شماره ۳۴۷؛ رجال ابن‌الغضائری، ص ۱۱۰؛ خلاصة الاخوان، ص ۹۴.

۲. برای آگاهی از نام شماری از کذابان و جاعلان حدیث در منابع سنی ر.ک: الغدیر، ج ۵، صص ۲۰۹، ۲۷۵.

۳. الوضاعون و أحادیثهم، عبدالحسین امینی، صص ۶۵ — ۶۸.

ه) مقابله گزینشی با روایات

نورولی در استدلال‌هایش و استناد به روایات افراد، در بسیاری موارد اخبار را گزینش، و از برخی چشم‌پوشی کرده است. این احتمال نیز وجود دارد که او به همه روایات دست نیافته باشد. اگر چنین باشد، این نیز ضعف بزرگی است که عقاید فردی، بدون آنکه همه منقولانش به دست آمده باشد، بررسی و نقد شود؛ مثلاً از حبه عرنی، اسماعیل سدی، حارث بن حصیره و أصبغ بن نباته روایات فراوانی افزون بر آنچه وی در کتابش آورده است، وجود دارد. عجیب‌تر آنکه از ابان احمر فقط یک روایت بیان کرده (بهتر است بگوییم یافته) است.^۱

و) نداشتن معیاری روشن برای گزینش افراد نام‌برده در کتاب

او برای گزینش افراد نام‌برده در کتابش معیار شخصی بیان کرده است و دلیلش را برای انتخاب آن راویان از میان راویان بسیاری که در فضایل و مناقب علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام حدیث نقل کرده و به افراط در تشیع متهم شده‌اند، ذکر نکرده است. شاید دلیلش برای چنین گزینشی، به دست آوردن اخباری از ایشان و دست‌نیافتن به روایات منقول دیگر راویان باشد.^۲

۱. ص ۸۹.

۲. مثلاً داهر بن یحیی رازی و پسرش عبدالله علی بن قرین بغدادی؛ الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج ۲، ص ۴۷ و ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰، عدی بن ثابت انصاری (برادر خزیمه)؛ تاریخ ابن معین، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ابوالهشیم خالد بن مخلد قطوانی، ابوالصلت هروی؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۶۴۰ و ج ۲، ص ۶۱۶ و علاء بن عرار؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۳۸؛ فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۱۵.

۲. اسناد و منابع کتاب

الف) گونه‌شناسی منابع

نورولی در مجموع از حدود ۲۵۰ منبع، در موضوع‌های گوناگون بهره برده است. البته منابع وی را، جز مصادر لغت و برخی کتب متفرقه مانند آثار مستشرقان، می‌توان به دو دسته کتب شیعه و سنی تقسیم کرد. اما برای آگاهی بیشتر از گونه‌های منابع و میزان اعتماد او به هر گروه، آنها را به صورت موضوعی طبقه‌بندی می‌کنیم و آمار نسبی مآخذ استفاده شده در کتاب را به تفکیک شیعه و سنی ذکر می‌کنیم:

یک - کتب لغت: منابع لغوی او به چهار کتاب «القاموس المحيط»، «فیروزآبادی»، «لسان العرب»، «ابن منظور»، «قاموس القرآن»، «دامغانی» و «الکشاف الفرید»، «خالد الحاج» محدود می‌شود.

دو - منابع رجالی: او در موضوع رجال، از بیش از شصت منبع کمک گرفته است. مصادر شیعی او عبارت‌اند از: رجال نجاشی؛ الفهرست، طوسی؛ خلاصة الاقوال، حلی؛ جامع الرواة، اردبیلی؛ مجمع الرجال، قهپائی؛ خلاصة تنقیح المقال، مامقانی؛ الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه، سید علی خان شیرازی؛ روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، خوانساری؛ أعیان الشیعه، سید محسن امین؛ الکنی و الالقاب، شیخ عباس قمی و معجم رجال الحدیث، خویی که جمعاً یازده کتاب است. دیگر منابع که بالغ بر پنجاه مآخذ است، از مصادر اهل سنت‌اند که برخی از آنها را نام می‌بریم: أحوال الرجال جوزجانی؛ الکامل فی ضعفاء

الرجال، ابن عدی؛ تاریخ ابن معین؛ الجامع فی العلل، معرفة الرجال، ابن حنبل؛ الضعفاء الكبير، عقيلي؛ الثقات، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ابن حبان؛ الضعفاء والمتروکین، نسائي؛ الضعفاء والمتروکین، دارقطنی؛ الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم؛ الضعفاء والمتروکین، ابن جوزی؛ میزان الاعتدال، الکاشف والمغنی فی الضعفاء، ذهبی؛ لسان المیزان، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، ابن حجر؛ الضعفاء الصغير، بخاری و الکشف الحثيث عمّن رمى بوضع الحديث، برهان الدين حلبی.

سه - منابع حدیثی - فقهی: نورولی از کتب روایی و فقهی بسیاری استفاده کرده است که شمار آثار شیعه با احتساب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (نورولی وی را شیعه قلمداد کرده است)، به نه عدد می رسد که عبارت اند از: الکافی، کلینی؛ الاختصاص، مفید؛ کتاب سلیم؛ بحار الانوار، مجلسی؛ الغدير، امینی؛ مصادر نهج البلاغه و أسانیده، عبدالزهره حسینی؛ دلائل الامامه والمسترشد، طبری شیعی. اما کتاب های اهل سنت حدود چهل اثر است؛ از جمله السنن، ابوداود؛ الجامع الصحیح، ترمذی؛ السنن، ابن ماجه؛ المسند و فضائل الصحابه، ابن حنبل؛ الصحیح، بخاری؛ الصحیح، مسلم؛ المسند، ابویعلی؛ آثار متعدد طبرانی؛ المصنف، ابن ابی شیبه؛ مختصر التحفة الاثنی عشریه، دهلوی؛ النبوات، الفتاوی، منهاج السنة النبویه، الصارم المسلول علی شاتم الرسول و سؤال فی معاویة بن ابی سفیان، ابن تیمیه.

چهار - منابع تاریخی: نورولی در این فصل کسانی را به شیعه منسوب کرده و آثار آنان را از منابع شیعه قلمداد کرده است. بنابراین با احتساب المحبر، ابن حبيب بغدادی؛ المغازی، واقدی؛ الفتوح، ابن اعثم، و کتاب الامامة والسیاسة، همچنين با در نظر داشتن منابعی چون «تاریخ یعقوبی» و دو کتاب «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف»، مسعودی و «الأغانی» و «مقاتل الطالبیین» ابوالفرج اصفهانی، که اساس نقد او بوده‌اند، کتب تاریخی شیعه به چهارده عدد می‌رسد.

«وقعة صفین»، منقری؛ «الغارات»، ثقفی؛ «سیرة سید المرسلین»، جعفر سبحانی؛ «تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی»، حسن ابراهیم حسن و «الشیعة و فنون الاسلام»، سید حسن صدر دیگر کتب شیعی‌اند که وی از آنها بهره برده است. در مقابل، آثار تاریخی اهل سنت که اغلب در مقام نقیض کتب شیعه استفاده شده‌اند، حدود ۳۵ کتاب است و عنوان برخی عبارت است از: «تاریخ الامم و الملوک»، طبری؛ «المعارف»، ابن قتیبه؛ «المعرفة و التاريخ»، فسوی؛ «فتوح البلدان و أنساب الاشراف»، بلاذری؛ «المنتظم»، ابن جوزی؛ «البدایة و النهایة»، ابن کثیر؛ «السیرة النبویه»، ابن هشام؛ «عیون الاثر»، ابن ابی‌الدنیا؛ «الاستیعاب»، ابن عبدالبر؛ «الأخبار الطوال»، دینوری؛ «تاریخ المدینة المنورة»، ابن شبة و «اخبار مکه»، فاکهی.

پنج - کتب عقاید و فرق: مجموع منابع این گروه یازده کتاب است که هفت اثر از آن شیعه و بقیه از اهل سنت می‌باشد و به ترتیب

عبارت‌اند از: «فرق الشیعه»، نوبختی؛ «اصل الشیعة واصولها»، کاشف الغطا؛ «اصول الشیعة وفروعها»، کاظمی قزوینی؛ «الشیعة فی التاریخ»، الزین؛ «الشیعة فی المیزان»، محمدجواد مغنیه؛ «تاریخ ما بعد الظهور» صدر؛ «منار الهدی فی النص علی امامة الائمة الاثنی عشر» علی بحرانی؛ «الفصل» ابن حزم؛ «الملل والنحل» شهرستانی؛ «مقالات الاسلامیین» أشعری؛ «الفرق بین الفرق» عبدالقاهر بغدادی؛ «شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة واجماع الصحابة والتابعین ومن بعدهم» هبة الله لالكائی؛ «شرح العقيدة الطحاویة» ابن ابی العز حنفی.

شش - تفاسیر: وی از دو تفسیر شیعه و دو تفسیر سنی سود جست است؛ «تفسیر القمی» و «مجمع البیان» طبرسی از تفاسیر شیعه و «تفسیر القرآن العظیم» ابن کثیر و «الدر المنثور» سیوطی از تفاسیر اهل سنت.

هفت - منابع کتاب‌شناسی: عبارت‌اند از «الفهرست»، الندیم؛ «تاریخ الادب العربی» بروکلیمان؛ «تاریخ التراث العربی» سزگین؛ «الذریعة الی تصانیف الشیعه» آقابزرگ تهرانی و «معجم المؤلفین» عمر کحاله.

هشت - دایرةالمعارف‌ها: وی از یک دایرةالمعارف شیعی با عنوان «دایرةالمعارف الاسلامیة الشیعیة» حسن امین و از دایرةالمعارف سنی با نام «الموسوعة المیسرة فی الادیان والمذاهب المعاصرة»، تألیف ندوة العالمیة للشباب الاسلامی استفاده کرده است.

نه - کتب درایه: تنها از دو اثر سنی الکفاية فی علم الروایه خطیب بغدادی و تدریب الراوی سیوطی استفاده کرده است.

ده - کتاب‌های نقدی، ردیه و برخی پایان‌نامه‌های وهاب‌یون: در این بخش شاید بتوان گفت از هیچ مأخذ شیعی استفاده نکرده و اثر شیعی، کتاب «الشیعة والتصحیح» موسی موسوی است که آن هم در نقد شیعه نوشته شده، نه در دفاع از آن. اما وی از شصت کتاب اهل سنت استفاده کرده که در مباحث پیشین (نقد روشی)، برخی آنها نام برده شد. برخی دیگر عبارت‌اند از: «العلل المتناهية فی الأحادیث الواهیه»، «الموضوعات» ابن جوزی، «صحیح سنن ابی داوود»، «صحیح سنن الترمذی»، «صحیح سنن ابن ماجه»، «سلسلة الأحادیث الصحیحه» ناصرالدین البانی، «کتاب الامامة والسیاسة فی میزان التحقیق العلمی» عبدالله عسیلان، «تبیین کذب المفتری» ابن عساکر، «الفوائد المجموعة فی احادیث الموضوعه» شوکانی، «بحوث فی تاریخ السنة المشرفه» و «السیره النبویه الصحیحه» اکرم ضیاء العمری، «السیره النبویه فی ضوء المصادر الاصلیه» مهدی رزق‌الله احمد، «تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة والموضوعه» علی بن محمد ابن عراق کنانی، «حركات الشیعة المتطرفین و اثرهم فی الحیاة الاجتماعیة والادیبیه لمدن العراق ابان العصر العباسی الاول» عبدالعال، «الرواة الذین تأثروا بابن سبا» سعدی هاشمی، «أباحة المدينة وحریق الکعبة فی عهد یزید بن معاویة بین المصادر القديمة والحديثه مع ترجمة لیزید» محمد ابراهیم شیبانی، «تحقیق مواقف الصحابة فی الفتنه»، محمد أمحزون، «ابن سبا حقیقة لاختیال» سعدی هاشمی، «احادیث الهجره» سلیمان بن علی السعود، «علی طریق الهجرة» عاتق البلادی، «النبة فی ترجمة ابی ذر و تاریخ الربذه» علی العمری.

یازده - منابع متفرقه: شامل تاریخ‌نگاری، ادبی، تمدنی و جغرافیا همانند «معجم الأدباء» حموی، «علم التاريخ عند المسلمين» فرانتس روزنتال، «بحث فی نشأة علم التاريخ» دوری، «التاريخ العربی والمؤرخون» شاکر مصطفی، «معجم المؤرخین المسلمین حتی القرن الثانی عشر الهجری» یسری عبدالغنی عبدالله، «مقالة حول إعادة كتابة التاريخ الاسلامی» عبدالمنعم حسنین، «الحضارة الاسلامیه» آدام متز، «محاضرات الجامعة الاسلامیه»، «بلدان الخلافة الشرقيه» لسترنج، «معجم قبائل العرب» کحاله.

ب) چگونگی کاربرد منابع در هر موضوع

نورولی در بهره‌گیری از مآخذ و منابع، شیوه خاص خود را دارد. به این صورت که مبنای پژوهش او کتب اهل سنت است، اما منابع شیعی در جایی مرجع واقع شده‌اند که برای تکمیل فرضیه‌اش به کار می‌آمدند. اکنون چند نمونه از روشش را بیان می‌کنیم:

در بخش کوتاه تعریف لغوی و اصطلاحی شیعه، از مصادر لغت (که پیش‌تر اشاره شد) و برخی آثار فرق و مذاهب و حتی تحقیقات وهابیان همانند «الفصل» ابن حزم، «الملل والنحل» شهرستانی و «مقدمه عبدالوهاب خلیل الرحمن بر کتاب رساله فی الرد علی الرافضه» ابوحامد محمد بن خلیل مقدسی کمک گرفته است.^۱

درباره پیدایش شیعه، جز دو کتاب «اصل الشیعة واصولها» و «الشیعة

فی التاریخ» که در یک گزینه و گویا با واسطه پژوهشی از احمد جلی استفاده شده‌اند^۱، دیگر منابع او از کتب اهل سنت اعم از تاریخ و رجال است. گفتنی است که تکیه نورولی در این قسمت به آثاری چون: «میزان الاعتدال»، ذهبی؛ «النبوات ومنهاج السنة النبویه»، ابن تیمیه؛ «الرد علی الرافضه»، مقدسی و مقدمه آن و «الموسوعة المیسرة فی الادیان والمذاهب المعاصره» بوده است.^۲

در مباحث اعتقادی شیعه، به ویژه در نتیجه‌گیری بحث‌ها نیز اتکای او بر کتاب‌های اهل سنت و بیش از همه ابن تیمیه و وهابی‌هاست.^۳ در بررسی‌های رجالی‌های راویان، اخباریان و مورخان، بیشتر به منابع رجالی اهل سنت استناد نموده است؛ مثلاً درباره حبه عرنی، در مقابل خلاصه تنقیح المقال مامقانی، از ۲۵ اثر سنی بهره گرفته و در مجموع ۴۲ بار به آنها ارجاع داده است.^۴ درباره اسماعیل سدی از هیچ اثر شیعی استفاده نکرده، ولی ۳۷ بار به منابع سنی ارجاع داده است.^۵ درباره سالم ابن ابی حفصه فقط تاریخ وفاتش را به رجال نجاشی اسناد داده و یک مورد نیز به «جامع الرواة و خلاصه الاقوال» ارجاع داده که آنها سالم را از رؤسای بتریه و لعین معرفی کرده‌اند و حدود چهل ارجاع دیگر او به

۱. ص ۱۴، پاورقی ۳.

۲. صص ۱۳ - ۱۸.

۳. صص ۱۸ - ۳۶.

۴. صص ۴۰ - ۴۴.

۵. صص ۴۴ - ۴۷.

مصادر اهل سنت است.^۱ برای معرفی حارث بن حصیره، فقط یک بار به «خلاصة تنقیح المقال» ارجاع داده که در آن کتاب وی را امامی مجهول نامیده و حدود چهل مورد ارجاع او به آثار اهل سنت است.^۲ در نقد عمرو بن شمر، یک بار به رجال نجاشی ارجاع داده است که او را به شدت ضعیف و جاعل خوانده و دو مورد نیز به مجمع الرجال آدرس داده که به نقل از کشی و ابن غضائری متهم به غلو و تفویض شده است و دیگر منابع او سنی است.^۳ در معرفی عمرو قناده،^۴ عبدالرحمان بن صالح عتکی^۵ و اسماعیل فزاری^۶ نیز از هیچ منبع شیعی بهره نگرفته است. به نظر می‌رسد دلیل این چند ارجاع اندک به کتب شیعه، تضعیف این افراد در منابع رجالی شیعه بوده است.

نقد دیگر افراد نیز کم‌وبیش با همین سبک و سیاق است که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد.

ج) نقد اسناد و منابع کتاب

مشاهده شد که در اینجا نیز نقدهایی، چه در گزینش منابع تحقیق و چه در چینش آنها، بر نورولی و تألیف او وارد است. اما پیش از بیان

۱. صص ۴۸ - ۵۱.

۲. صص ۵۱ - ۵۵.

۳. صص ۵۵ - ۵۸.

۴. صص ۵۸ - ۶۰.

۵. صص ۶۱ - ۶۴.

۶. صص ۶۴ - ۶۶.

نقدها گفتنی است که کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه» اثری ابتکاری و پیش‌گام در این زمینه نیست. بلکه همان‌گونه که نورولی گفته است، پیش از وی، اسلاف و اساتیدش در این راه گام نهاده و کتاب‌ها و مقاله‌ها نوشته‌اند. اگر از منازعات مستمر سده‌های پیشین که شیعه دائم به جعل روایات متهم شده است، بگذریم، در دوره معاصر، «محب‌الدین الخطیب» که دیدگاه‌های سلفی‌گری و ضدشیعی داشت، نخستین کسی است که ضرورت بازنویسی تاریخ اسلام را مطرح ساخت^۱ و پس از او، اقدامات بسیاری انجام گرفت و افرادی «همانند اکرم ضیاء العمری» آثارشان را از جمله «عصر الخلافة الراشده» با همین دیدگاه نگاهشته‌اند.

اکنون اتهام تحریف اخبار تاریخی به دست شیعیان، در مجامع سلفی به صورت نظریه مطرح است و اشخاصی چون «صالح بن عبدالله المحیسن»^۲ در کتاب «ما ادخلته الشیعة فی التاریخ الاسلامی» آن را برجسته کرده‌اند. پس از او «سلیمان بن حمد العوده»^۳ «محمد بن صامل

۱. منهج كتابة التاريخ الاسلامی، محمدبن صامل، سلمی، ص ۱۰. بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی درباره مقوله بازننگری و بازننگاری تاریخ اسلام اتفاق دارند و تا کنون کوشش‌های بسیاری برای انجام دادن آن صورت گرفته است، اما مهم بررسی منصفانه و به‌دور از تعصب تاریخ است که کمتر مراعات می‌شود. برای آگاهی از برخی اقدامات اهل سنت، ر.ک: منهج كتابة التاريخ الاسلامی، صص ۹ - ۱۱.

۲. استاد دانشگاه در عربستان.

۳. استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه ریاض و نویسنده کتاب «عبدالله بن سبأ و اثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام». وی اثری مختصر و مستقل با نام «نزعة التشیع و اثرها فی الكتابة التاریخیه» نیز دارد.

السلمی^۱ و «یحیی بن ابراهیم بن علی الیحیی»^۲ در میزگردی با عنوان «اثر التشیع فی کتابه التاریخ» تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی را بررسی کرده و در واقع، شیعه را به جعل انبوهی از اخبار و روایات متهم ساخته‌اند. این اقدامات متعصبان وهابی، دکتر نورولی را تشویق کرده است تا سهمی در این جریان داشته باشد و با این انگیزه موضوع رساله دکترای خود را تأثیر شیعه در تاریخ‌نگاری اسلامی، اما با دیدگاهی بدبینانه و با پیش‌فرض جعل و تحریف، انتخاب کرده است. نورولی بنیان تحقیقش را بر این آثار استوار ساخته و در تدوین کتابش، همان رویه یک‌سونگری آنان را به کار برده است؛ مثلاً مبنای وی در تضعیف و تکذیب راویان و رد روایات آنان، استناد به کتب رجالی سنی است؛ اما می‌بینیم که بدون توجه به شخصیت راوی کذابی چون «سیف بن عمر تمیمی» (م. حدود ۱۸۰ ه.ق.)، خالق شخصیت موهوم عبدالله بن سبا که رجالیون اهل سنت به شدت او را تضعیف و حتی به زندیق بودن متهم کرده‌اند^۳، ابن سبا را با تکیه بر تحقیق «سلیمان العوده»، منشأ پیدایش تشیع و عقاید شیعه معرفی می‌کند. اگر پژوهش‌های متأخری را که در انکار وجود ابن سبا نوشته شده است، نادیده بگیریم، براساس روش نورولی باید اخبار سیف بن عمر دروغگوی خبرساز نیز مردود شمرده می‌شد، ولی چون هدف او تضعیف شیعه از

۱. استاد دانشگاه ام‌القری و نویسنده کتاب «منهج كتابة التاريخ الاسلامی».

۲. استاد دانشگاه و نویسنده کتاب «مرویات ابی‌مخنف فی تاریخ الطبری».

۳. ر.ک: الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن‌عدی، ج ۳، ص ۴۳۵؛ کتاب الضعفاء، ابونعیم اصفهانی، ص ۹۱؛

الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج ۲، ص ۱۷۵.

هر راه ممکن است، این خرافات را می‌پذیرد.

نکته دیگر اینکه نورولی در پژوهشش، چنان که در بیان مآخذ وی گذشت، به منابع خاصی متکی است؛ منابعی که پاسخگوی پیش‌فرض‌ها و فرضیه‌های او بوده‌اند. پژوهش آن هم در سطح دکتراقتضا می‌کند که قضایا با دیدی وسیع بررسی شود و تحقیق جامعیت لازم را داشته باشد؛ اما نورولی خود را به منابع خاص محدود کرده که بیشترشان ضدشیعی است. این منابع هر راوی یا محدثی را که از اهل بیت علیهم‌السلام فضیلتی گفته، یا با دشمنانشان ناسازگار بوده است، با اتهام رفض و تشیع، تضعیف کرده‌اند و این حربه را به دست مخالفان شیعه داده، تا در چنین موقعیت‌هایی بتوانند با استناد به آنها، صحت گزارش‌ها و روایاتشان را منکر شوند.^۱

با اینکه موضوع پژوهش او درباره شیعه است و به گمانش مورخان و راویان شیعه را نقد کرده، اما بسیار کمتر از حد انتظار از منابع رجالی شیعه بهره برده است و ارجاعش به منابع شیعه یا به منابع متأخر بوده،^۲ یا به آن سبب بوده، که در منابع سنی اطلاعاتی از آن فرد نیافته و به‌ناچار از دیدگاه شیعه کمک گرفته،^۳ یا منابع رجالی شیعه را با خود، در تضعیف افراد، همگام یافته است.^۴

۱. برای توضیح بیشتر، به نکته هفتم از نقد محتوا مراجعه شود.

۲. در بررسی منابع گذشت.

۳. همچون محمدبن حبیب بغدادی و احمدبن عبدالعزیز جوهری؛ صص ۹۹ و ۱۱۴.

۴. همانند کاری که درباره سالم‌بن‌ابی حفصه، حارث‌بن‌حصیره و عمروبن‌شمر کرده است؛ ر.ک: صص ۴۸،

نکته‌ای که بیان آن مفید و شاید ضروری باشد، «قاعده جرح و تعدیل» است. براساس این قاعده، اگر یک فرد، هم توثیق و هم تضعیف شده باشد، محدثان و رجال‌شناسان، تضعیف را مقدم می‌دانند و آن فرد را ضعیف می‌شمارند.^۱ با تمسک به این قاعده، افراد بسیاری از درجه اعتبار ساقط می‌شوند و منقولات آنان نیز سندیتشان را از دست می‌دهند. البته اگر این اصل کامل و دقیق اعمال شود، شاید افراد اندکی یافت شوند که از دم تیغ نقد مخالفان و رقبا رهیده باشند؛ از این رو چنین رویکردی به شناخت راویان، منطقی و درست نیست و با انتقادهایی مواجه شده است.^۲ «تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی» (م. ۷۷۱ ه. ق.) از کسانی است که به شدت از این قاعده پرهیز می‌کند و می‌گوید:

درباره جرح افراد عادل و موثق و نیز کسانی که مدحشان بیشتر از جرحشان است، درست آن است که چنین جرحی را قرینه‌ای بر تعصب مذهبی یا مشابه آن بدانیم و بدان توجه نکنیم. در غیر این صورت، یعنی با تقدیم جرح بر تعدیل به طور مطلق، هیچ‌کدام از بزرگان دین هم از آن نجات نخواهند یافت.^۳

۱. نصب الراية، زلیعی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ تاریخ ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۳۱۲؛ الجوهر النقی، ماردینی، ج ۳، ص ۲۰۹؛ حاشیه رد المختار، ابن‌عابدین، ج ۴، ص ۲۳۶؛ تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج ۱، ص ۲۷۹؛ عون المعبود، عظیم آبادی، ج ۱، ص ۷۴؛ ارواء الغلیل، البانی، ج ۱، ص ۸۹؛ أضواء علی السنة المحمدیه، ابوریه، ص ۳۳۶.

۲. صحیح مسلم بشرح النووی، نووی، ج ۱، ص ۲۵.

۳. طبقات الشافعیة الکبری، سبکی، ج ۲، ص ۹. وی بحث مفصلی در حدود پانزده صفحه در این باره دارد.

با اینکه اولاً عدالت نسبی است، و ثانیاً گفته سبکی که هر فردی مدح بیشتری داشت، تضعیف او نادیده انگاشته شود، عمومیت ندارد، اما بدهی است که اختلاف رجالیان در تضعیف و توثیق راویان، آن هم در سطحی وسیع و متناقض، نشان از تأثیر تعصبات و هواهای نفسانی در تضعیف افراد دارد و گروهی از محدثان، به سبب حسادت یا دشمنی تضعیف شده‌اند. منازعات سیاسی و مذهبی و در نتیجه تخریب دیگران در منابع رجالی آن قدر گسترده و شایع است که امثال «ابن عبدالبر» و «ذهبی» را وادار ساخته، تا قاعده‌ای وضع کنند مبنی بر اینکه بیشتر مواقع، جرح و تضعیف معاصران درباره یکدیگر را نباید پذیرفت.^۱ در این زمینه ابن عبدالبر بابی مستقل با عنوان «حکم قول العلماء بعضهم فی بعض» تدوین کرده است^۲ و ذهبی تصریح می‌نماید که رجال‌شناسان بزرگ اهل سنت را مصون و معصوم از خطا و تمایلات نفسانی نمی‌داند^۳ و تأکید می‌کند اگر تضعیف و تکذیب افراد به سبب دشمنی شخصی یا مذهبی یا حسادت باشد، نپذیرفتن آن اولاتر خواهد بود. همچنین معتقد است هیچ‌کس جز پیامبران و صدیقان، که خداوند آنان را از خطا باز می‌دارد، در هیچ دوره و زمانی به دور از حب و بغض نبوده است^۴؛

۱. البته بعید به نظر می‌رسد که جز در مواردی خاص به آن پایبند شده باشند.

۲. ر.ک: جامع بیان العلم و فضلہ، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، صص ۴۰ و ۴۱.

۴. «قلت: كلام الاقران بعضهم في بعض لا يعمأ به، اذ لاح لك انه لعداوة او لمذهب او لحسد ماينجو منه الامن

عصم الله و ما علمت أن عصرا من الاعصار سلم اهله من ذلك، سوي الانبياء و الصديقين و لو ۞»

از این رو دیدگاه‌های انتقادی بسیاری از محدثان و رجال‌شناسان را به سبب دشمنی و رقابت میان آنان مردود دانسته است.^۱ اما خود او و برخی هم‌مسئله‌کنانش، شمار بسیاری از راویان شیعه را فقط به جهت مذهبشان تضعیف کرده‌اند. نورولی نیز برای تضعیف و تکذیب راویان و مورخان، با تمسک به این قاعده، فقط وجه منفی این گفته‌ها را مستند خود قرار داده است.^۲ در این راستا توجه به شرح حال برخی رجالیان سنی مانند ابوالفتح آزدی محمد بن حسین بن احمد موصلی (م. ۳۷۴هـ.ق) که اهل سنت خود و آثارش را ضعیف^۳ و دیدگاه‌ها رجالیان را غیرمعتبر شناخته^۴ و گفته‌اند «دچار تندروی و ظلم در حق دیگران می‌شد»،^۵ ضروری است. ولی نورولی فراوان به آنان استناد کرده است. همچنین کتاب «احوال الرجال»، «ابراهیم بن یعقوب سعدی جوزجانی»

۴۴ شست لسردت کرارین؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۱. صدی هم به نقل از: ذهبی می‌گوید: اگر این سخنان انتقادی را بپذیریم، پایانی ندارد. سپس این گفته ذهبی را منصفانه خوانده است و نمونه‌ای از این گونه نزاع‌ها را بیان می‌کند: الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۹۹، ج ۷، ص ۴۰ و ۴۱، ج ۱۱، ص ۴۳۲ و ج ۱۳، ص ۲۲۹ و ج ۱۴، ص ۵۰۵؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۶۰۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۶۲ و ۷۷۲؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۲. مثلاً کسانی چون حبه عرنی، اسماعیل سدی، حارث بن حصیره، سالم بن ابی حفصه، عمرو بن حماد قناده، عبدالرحمان عتکی و اسماعیل فزاری که همگی از راویان غالی شیعه به شمار آمده‌اند، از سوی برخی رجالیان سنی تصدیق و توثیق شده‌اند؛ به گونه‌ای که توثیق برخی همانند عمرو قناده و عبدالرحمان عتکی بیش از جرح آنان است. ر.ک: اقوال علما درباره آنان در همین کتاب.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

۴. هدی الساری، ابن حجر، ص ۴۳۰.

۵. «لا یلتفت الی قول الازدی فان فی لسانه فی الجرح رهقا»؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۱.

که به تصلب در مذهب و بر اثر آن، خروج از حد شریعت متهم شده،^۱ از مصادر اصلی نورولی است و این مطلب سؤال‌برانگیز می‌باشد.

۳. نقد محتوای کتاب

گذشته از اشکالات روشی و اسناد و منابع کتاب، محتوای کتاب نیز مملو از ایرادها و تناقض‌های ریز و درشت است که هم به صورت کلی و هم جزئی قابل طرح و بررسی است. ابتدا با بیان چند نکته کلی محتوای کتاب را نقد می‌کنیم:

الف) شفاف‌سازی نشدن اصطلاحات کلیدی

از اشکال‌های مهم این کتاب تعریف نشدن مفاهیم به کار برده شده و به اصطلاح واژه‌های کلیدی است. لازم بود مؤلف ابتدا اقوال و تعریف‌های گوناگون و سپس نظرش را بیان می‌کرد. ولی او به چند تعریف‌گزینشی بسنده کرده و آنچه درباره شیعه و تشیع آورده، ناقص و جهت‌دار است. حتی برای تعریف لغوی شیعه، آیاتی را نقل کرده است که مفهومی منفی را القا می‌کند. آیاتی که او از آنها استفاده کرده است، عبارت‌اند از:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۹)

بی‌تردید کسانی که دینشان را تجزیه کردند (برخی از اصول و فروع را پذیرفتند و برخی را رد کردند، یا فرق مختلف در دینشان

۱. الانساب، سمعانی، ج ۲، ص ۵۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۵۹.

احداث نمودند) و گروه گروه شدند، تو درباره آنان هیچ مسئولیتی نداری. کارشان تنها با خدا است، سپس آنان را [در روز واپسین] به آنچه انجام می دادند آگاه می سازد.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۴)

همانا فرعون در آن سرزمین برتری و تسلط یافت و مردم آن را گروه‌هایی مختلف و پراکنده قرار داد. گروهی از آنها را به ناتوانی [و بردگی] می کشانید؛ پسرانشان را دسته‌جمعی سر می برید و زن‌هایشان را زنده نگاه می داشت. بی تردید او از افسادگران بود.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور: ۱۹)

به یقین کسانی که دوست دارند عمل زشت در میان کسانی که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خدا [عواقب شوم آنان را] می داند و شما نمی دانید.

درحالی که می توانست به آیات زیر نیز استناد جوید:

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾ (قصص: ۱۵)

و [موسی از سوی قصر فرعون] در حال عدم توجه اهلش [در وقت تعطیلی] وارد شهر شد؛ پس دو مرد را یافت که با هم زد و خورد

می‌کند؛ یکی از شیعیانش بود و یکی از دشمنانش. پس آنکه از شیعیانش بود از وی در برابر دشمنش یاری طلبید، پس موسی مشتی بدو زد و او را بکشت. گفت: این [جنگ و جدال] از عمل شیطان است. همانا او دشمن گمراه‌کننده آشکار است.

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾؛ «و همانا از پیروان او [در دین و کتاب و

مبارزه با شرک] ابراهیم بود». (صافات: ۸۳)

همچنین نویسنده کتاب، بین راوی، اخباری و مورخ تمایز قایل شده و هرکدام را به غالی در تشیع و متهم به شیعه‌گری تقسیم کرده، اما تفاوت این اصطلاحات را بیان نکرده و برداشت خود از غالی را نیز توضیح نداده است. البته او در عمل همان عقیده رجالیان تندرو اهل سنت سده‌های پیشین را دارد؛ یعنی در تقسیم‌بندی نورولی، افراد متهم به تشیع، شیعیان رافضی سده‌های نخست، و شیعیان غالی، غلات روافض‌اند؛ از این‌رو شیعه مطلق را نیز باید سننایی دانست که فقط علی علیه السلام را مقدم می‌داشتند.^۱ به همین سبب افراد فهرست وی که جاعل حدیث معرفی شده‌اند، یا متهم به تشیع‌اند یا غالی در آن. او در نتیجه‌گیری پایان کتاب، از توجه به روایات هر دو گروه پرهیز می‌دهد. اما درک تفاوت اخباری و مورخ، روشن نیست. همچنین واضح نیست چرا وی امثال ابن‌عقده را اخباری تصور کرده است و کسانی مانند ابوالفرج اصفهانی را مورخ.

۱. به تعریف شیعه و رفض در فصل یکم مراجعه شود.

شاید بجا باشد این نکته را درباره اصطلاح اخباری و مورخ برای نقد نظر نورولی یادآور شوم که در قرون نخستین اسلامی، روایات تاریخی را «اخبار» و گزارشگران آنها را «اخباری» می‌نامیدند و با گذشت زمان، اخباری دوره اول در دوره‌های بعدی، «مورخ» نامیده شد. هرچند برخی می‌کوشیدند اخباری را به معنای راوی خبر تاریخی و مورخ را تاریخ‌نگار معرفی کنند، اما با توجه به منابع کتاب‌شناسی و رجالی، به نظر می‌رسد این برداشت چندان درست نیست و تبدیل اخباری به مورخ فقط تکامل واژگانی درازمدت است. به این دلیل که بسیاری از مورخان صاحب آثار تاریخی، مانند «اسد بن معلی بن اسد عمی بصری»، «ابومظفر محمد بن احمد نعیمی»، «مصیح بن هلقام بن علوان عجلی»،^۱ «ابوعبیده معمر بن مثنی بصری» (م. ۲۰۸ ه. ق.)،^۲ «ابومخنف لوط بن یحیی» کوفی (م. ۱۵۰ ه. ق.)، «احمد بن یحیی بلاذری» (م. ۲۷۹ ه. ق.)،^۳ «خلیفة بن خیاط عصفوری» (م. ۲۴۰ ه. ق.) و «ابن فوطی عبدالرزاق بن احمد شیبانی» (م. ۷۲۳ ه. ق.)،^۴ در منابع، اخباری نامیده شده‌اند، نه مورخ. «ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم» (م. ۳۸۰ ه. ق.) نیز با اینکه مقاله سوم کتاب فهرست خود را به مباحث تاریخی (اخبار، آداب، سیر و انساب) اختصاص داده، اما به جای کلمه تاریخ، واژه اخبار را به کار برده و همه مورخان مانند «محمد بن

۱. رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. تقریب التهذیب، ابن حجر، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۰۲ و ج ۱۶، ص ۳۶.

۴. تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۴۳۶ و ج ۴، ص ۱۴۹۴.

سائب کلبی» (م. ۱۴۶ه. ق.)، «محمد بن عمر واقدی» (م. ۲۰۷ه. ق.)، «ابوالحسن مدائنی» (م. ۲۲۵ه. ق.)، «زبیر بن بکار زبیری» (م. ۲۵۶ه. ق.) و «عبدالعزیز بن یحیی جلودی» (م. ۳۳۲ه. ق.) را اخباری یا عالم به اخبار نامیده است.^۱ روشن است که در زمان ابن‌الندیم (م. ۳۸۰ه. ق.)، عنوان مورخ، مصطلح و شناخته شده نبود؛ زیرا اگر عنوانی شناخته شده بود، با توجه به تخصص و آگاهی او به منابع و آثار، به یقین این واژه را برای برخی به کار می‌برد؛ ولی حتی یک مورد هم دیده نمی‌شود.

ب) تفاوت نگذاشتن بین غالیان و متهمان و اخبار آنان

برداشت نورولی از شیعه‌ای که از نظر وی به جعل حدیث متهم است، همان تشیع عقیدتی است که آنان را غالی نامیده است،^۲ نه سنیان متهم به تشیع. اما در تقسیم‌بندی او روشن نیست که برچه اساسی برخی افراد، به غلو در تشیع و گروهی به شیعه‌گری متهم شده‌اند؛ زیرا در هر دو گروه کسانی هستند که توثیق یا تضعیف شده باشند و او معیاری برای شناسایی آنان تعریف نکرده است.^۳ دیگر اینکه او برای نقد روایات آنان، بین اخبار گزارش شده غلات شیعه و متهمان به تشیع، هیچ تفاوتی قایل نشده و همه را یکسان و ساختگی یا تحریف شده پنداشته است.

۱. الفهرست، الندیم، مقاله سوم، صص ۱۰۱ - ۱۷۳.

۲. مثلاً وی عقیده بر خلافت بلافضل علی علیه السلام را از عقاید شیعیان غالی می‌شمارد؛ ص ۲۹۹.

۳. به نکته بند (ط) مراجعه شود.

ج) آوردن مباحث خارج از موضوع

براساس موضوع کتاب و ادعای مؤلف، باید تأثیر شیعه در روایات تاریخی قرن نخست بررسی شود؛ اما مباحثی مانند پیدایش تشیع و برخی عقاید شیعه همچون تقیه و رجعت را که ارتباطی با موضوع کتاب ندارد، بیان و نقد کرده، که البته وی با اهداف خاصی چنین کرده است؛ او کوشیده تا با اثبات بطلان عقیده شیعه، گزارش‌های شیعی را نیز بی‌اساس و جعلی وانمود سازد و در واقع، نتیجه‌نهایی را در آغاز کتاب گرفته است.

د) نداشتن استقلال در رأی و نظر

نویسنده این کتاب، در سرتاسر نوشته‌اش نظر مستقل و ثابتی ندارد و در همه موارد، فقط قول‌های پراکنده را نقل، و گاه فقط به یک نظر از رجالیان سنی و حتی برخی منابع غیرتخصصی شیعه^۱ اکتفا کرده است.^۲ قطعاً بسیاری از افراد یادشده، شیعه یا از سرامدان آن‌اند، ولی سزاوار بود که به دیدگاه رجال‌شناسان شیعه نیز توجه می‌کرد و مثلاً افراد مطرود نزد شیعه امامیه مانند «عمرو بن شمر جعفی» و «سالم بن ابی حفصه» را معیار ارزیابی و شاهد ادعاهایش قرار نمی‌داد. اما او فقط از دیدگاه اهل سنت به قضاوت نشسته و برای اتهام رفض یا تشیع، اتهامات رجالیان تندرو را با

۱. برای نمونه در صفحه ۱۰۰، محمدبن حبیب بغدادی را به استناد استظهار آقابزرگ تهرانی، شیعه دانسته و در صفحه ۱۱۵، ذکر از احمدبن عبدالعزیز جوهری در جامع الرواة اردبیلی را دلیل روشنی بر تشیع او پنداشته است.

۲. به بخشی که با عنوان «تشیعه و أقوال العلماء فیه» پس از بیان نام هر فرد آورده است، مراجعه شود.

جزم و قطع پذیرفته و شماری از غیرشیعه را نیز شیعه معرفی کرده است. همچنین برای ارزیابی روایات و دیدگاه‌ها، فراوان به گفته‌های متعصبانه وهابیان تکیه کرده است.^۱ سزاوار بود وی مباحث را عالمانه و روشمند مطرح، و به موارد اتقاقی و مشترک میان دو طرف استناد می‌نمود تا مخالفان نیز در برابر سخن مستدل او قانع شوند؛ نه به گونه‌ای که فقط خود و هم‌مسلكانش آن را بپذیرند. رویه نورولی چنین است و بیشتر شواهد و قراین او دیدگاه سلفی‌ها و در رأس همه ابن‌تیمیه است که سخنان و دیدگاه‌هایش حجت تام و برهان قاطع تلقی شده است، و حال آنکه دانشمندان سنی و شیعه ابن‌تیمیه را به صورت جدی نقد و رد نموده‌اند.^۲

ه) نگرش پیش‌داورانه و بدبینانه به روایات شیعی

نویسنده کتاب از همان آغاز، علیه شیعه موضع گرفته و آشکارا اعلام کرده است، که به صورت جهت‌دار، به طرح مسئله و نتیجه‌گیری خواهد پرداخت.^۳ او در پی آن نیست که اثر داشتن یا نداشتن شیعه بر تاریخ‌نگاری اسلامی را بررسی کند؛ بلکه بی‌هیچ بحث علمی، نقش منفی شیعه و جعل و تحریف اخبار به دست راویان و مورخان شیعه را پیش‌فرض و مسلم دانسته و کتابش را نیز با همین ذهنیت نام‌گذاری، و

۱. ر.ک: ص ۲۹۴، پاورقی ۳؛ ص ۲۹۶، پاورقی ۳ و ۴؛ ص ۲۹۷، پاورقی ۴؛ ص ۳۰۲، پاورقی ۳. در ادامه موارد بیشتری ذکر خواهد شد.

۲. برای آگاهی بیشتر، به مبحث ردیه‌ها که در فصل یکم گذشت، مراجعه شود.

۳. او در این باره چنین می‌گوید: «فلقد كان للشيعة دور كبير في تدوين التاريخ الاسلامي، ومنهم الغلاة و الذين يقال عنهم رافضة الذين عملوا على تشويه هذا التاريخ، لان تشويههم له يعينهم على الطعن في نقله هذا الدين»؛ اثر التثيغ، ص ۳.

از ابتدا تا انتها بر این اساس داوری کرده است.^۱ وی حتی تشیع کسانی را که از آنان نام برده، اثبات نکرده است و هر فردی به صرف اندک اتهام رجالیان سنی، شیعه انگاشته شده، تا روایات او جعلی تلقی شود.

به هیچ روی نمی‌توان برخی افرادی را که در فهرست او و در شمار راویان و مورخان شیعه قرار گرفته‌اند، شیعه نامید. اما آنان اخباری را گزارش کرده‌اند که به مذاق پیروان این نحله خوش نمی‌آید و از این رو آنان باید راهی برای طرد آن گزارش‌ها بیابند.^۲ نویسنده در صفحه چهار کتاب تصریح کرده است^۳ که از دو منظر وارد پژوهش خواهد شد؛ نخست از منظر ناقل روایت و دوم محتوای روایت. اما کاملاً ناشیانه هدف درونی‌اش را فاش کرده و همواره فقط محتوای روایت را معیار بازشناسی و ارزیابی قرار داده است.^۴ او شیوه پژوهشش را چنین بیان می‌کند که

۱. اصولاً عناوینی که او برای موضوعات پژوهش برگزیده حاکی از پیش‌داوری اوست. همانند: اثر التشیع علی الروایات فی بعض الاحداث التاريخية فی العصر النبوی و الخلافة الراشدة، أثر التشیع فی روایات العهد النبوی و خلافة ابی‌بکر، فی روایات خلافة عثمان، فی روایات خلافة علی (علیه السلام) فی روایات خلافة معاویه و یزید، فی روایات بعض الاحداث فی بقية خلفاء بنی‌امیه، الفتنة و مقتل عثمان، و بیش از همه غالی، جامع و دروغگو نامیدن شیعیان اثنی عشری.

۲. همانند «بریده‌بن سفیان اسلمی» (م. محدود ۱۳۰ ه.ق) که فتح خبیر به دست علی (علیه السلام) پس از ناکامی ابوبکر و عمر، و تبعید ابوذر را گزارش کرده است؛ «عوف‌بن‌ابی‌جمیله اعرابی» (م. ۱۴۶ ه.ق) که حدیث غدیر، لیلۃ المیت، کشته‌شدن زبیر و برخی اخبار دیگر را نقل کرده؛ «ابن‌خراش عبدالرحمن مروزی» (م. ۲۸۳ ه.ق) که حدیث «لانوثر ماترکناه صدقه» را باطل شمرده؛ «واقدی» (م. ۲۰۷ ه.ق) که اخبار بسیاری درباره صحابه و خلفا دارد. ر.ک: اثر التشیع، صص ۱۰۷، ۱۴۰، ۱۵۷ و ۱۸۶.

۳. در صفحه ۸ نیز به نوعی همین عقیده را تکرار کرده است.

۴. نیز ر.ک: صفحه ۱۱۵ که وجود برخی الفاظ و قدح صحابه در روایات «عبدالعزیز جوهری» را از دلایل تشیع او دانسته است.

نخست درباره ناقل روایت بحث خواهد کرد، اما آن روایتی که از متن روایت روشن می‌شود، روایتی شیعی است. دوم درباره محتوای روایتی بحث خواهد کرد که فحوای آن روایت، با اعتقادات شیعه همخوان باشد؛ یعنی از دیدگاه او هر گزارش و روایتی که با عقاید شیعه و بر خلاف باورهای سلفی‌ها باشد، روایتی شیعی و ناقل آن هم شیعه است و در نتیجه حجیت ندارد؛ هرچند بیشتر اهل سنت آن را پذیرفته باشند؛ مانند واقعه غدیر خم و مؤاخاة بین رسول خدا ﷺ و علی ع ع.

نورولی درباره خبر مؤاخاة، چند منبع با چند سند را برمی‌گزیند و با توجه دادن به این نکته که برخی روایات، از طریق شیعه منتقل شده‌اند و نیز با توسل به شیوه‌های دیگر، تا حد امکان بر آنها خدشه وارد می‌سازد و در نهایت آنها را انکار می‌کند. وی روایت عبدالرزاق را، با وجود موثق بودن روایتش، مرسل می‌شمارد. سه روایت از ابن سعد از طریق واقدی می‌آورد که در یکی مؤاخاة بین پیامبر ﷺ و علی ع ع در دومی بین علی ع ع و سهل بن حنیف و در سومی مؤاخاة بین پیامبر ﷺ و عثمان بیان شده است. او حدیثی از ترمذی آورده که ترمذی آن را روایتی غریب و محقق کتاب «جامع الاصول فی احادیث الرسول»، سند آن را ضعیف می‌داند و ناصرالدین البانی نیز آن را در شمار احادیث ضعیف و ساختگی قرار داده است و حاکم نیشابوری از دو طریق آن را روایت کرده که در هر دو، مانند روایت ترمذی، جمیع بن عمیر تیمی و در دیگری افزون بر جمیع، سالم ابن ابی حفصه قرار دارد. ذهبی نیز در این دو خبر، به سبب وجود جمیع در سلسله روایانش، تردید نموده است. روایت ابن هشام را بدون اسناد و

از دو حدیث ابن عبدالبر، یکی بدون سند و دیگری را از طریق عمرو بن حماد قناد از ابوطفیل، آورده است و در پاورقی می‌گوید که در سندش راویان ناشناخته وجود دارند. دو گزارش ابن سیدالناس، یکی از جمیع (که متهم است) و دیگری از ابن اسحاق می‌باشد.

او پس از ذکر همه اینها می‌افزاید که ابن تیمیه، بسیاری از اخبار مؤاخاة بین مهاجران از جمله مؤاخاة میان علی ع و پیامبر ص را انکار و تکذیب کرده است؛^۱ اما ابن حجر، این همه روایت را که بخشی از آن را نورولی آورده، نمی‌تواند نادیده بگیرد و نظر ابن تیمیه را مردود می‌شمارد، ولی برای آنکه وجود این رابطه بین امام ع و رسول خدا ص فضیلتی برای حضرت نباشد، این‌گونه توجیه می‌کند که چون علی ع نیازمند پیامبر ص بوده، درواقع این مؤاخاة نیز استمرار همان عمل و به منظور برطرف کردن نیازهای علی ع است.^۲

نورولی در پاسخ‌گویی به ابن حجر، با ذکر چند روایت دیگر و بیان اشکال آنها می‌گوید: «اگر هم اصل وجود مؤاخاة را بپذیریم، مؤاخاة بین علی بن ابی طالب ع و پیامبر ص را، به سبب ضعف روایات، نمی‌توان قبول کرد». سپس از دیدگاه ابن کثیر بهره می‌برد؛ زیرا او نیز با تفسیر به رأی، فلسفه مؤاخاة، و با ادعای ضعف سند همه روایات، چنین عملی بین مهاجران را مردود دانسته است.^۳

۱. صص ۲۹۴ و ۲۹۵ کتاب.

۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۲۱۱؛ اثر التشیع علی الروایات التاریخیه، ص ۲۹۵.

۳. صفحه ۲۹۷ و ۲۹۸ کتاب؛ نیز رک: البدایة والنهایه، ج ۳، ص ۲۷۸ و ج ۷، ص ۳۷۱.

نورولی این رویه را درباره بسیاری از گزارش‌های تاریخی دیگر نیز به کار برده است؛ مانند ماجرای سقیفه^۱، جیش أسامه^۲، شورای عمر^۳، مقتل عثمان^۴، جنگ‌های امیرمؤمنان علیه السلام^۵، دست‌داشتن معاویه در مسمومیت امام حسن علیه السلام^۶، نقش یزید در شهادت امام حسین علیه السلام^۷ و همچنین برخی فضایل و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله مانند سخنی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود: «مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَمَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي»^۸.

چنین رویکردی به تاریخ و گزارش‌های تاریخی منابع اسلامی، آشکار می‌کند که منطقی علمی و عقلانی در پس آن نیست. بلکه نگرش متعصبانه و جزم‌اندیشانه بر باورهای این افراد حاکم است.

وی برای نگارش این کتاب که در واقع باید پژوهشی و عالمانه باشد، همه مناظره‌ها و مناقشه‌های میان شیعه و سنی را نادیده گرفته است؛ به گونه‌ای که خواننده ناآشنا به مبحث، تصور می‌کند، وی موضوعی بکر و بدون پیش‌زمینه را به چالش کشیده است. ولی در واقع او ابهام‌های سنیان قرون پیش، مانند پیدایش شیعه به دست عبدالله بن سبا را عیناً تکرار کرده

۱. صص ۳۰۵ - ۳۱۳.

۲. صص ۳۱۴ - ۳۱۶.

۳. صص ۳۲۰ - ۳۲۵.

۴. صص ۳۲۶ - ۳۳۶.

۵. صص ۳۳۸ - ۳۶۵.

۶. صص ۳۶۷ و ۲۵۵، پاورقی شماره ۱.

۷. صص ۳۷۱ - ۳۸۲ و ۲۵۸، پاورقی شماره ۲.

۸. ص ۲۵۴، پاورقی شماره ۶.

و آرا و دفاعیه‌های شیعه را به طور کامل نادیده انگاشته است. به یقین این گونه پژوهش و نگارش، گذشته از آنکه علمی و پذیرفتنی نیست، بر مشکلات و اختلافات نیز می‌افزاید و فقط کارکرد درون فرقه‌ای دارد.

البته لازم است پیروان این مسلک به این سؤال پاسخ دهند که فرقه وهابیت چه مشکلی با اهل بیت رسول خدا ﷺ، به ویژه با امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) دارند که همه تلاش و همتشان را به کار می‌برند تا در فضیلت‌های این خاندان تردید، یا آنها را انکار کنند و در مقابل برای دشمنانشان فضیلت بسازند؟ به راستی چرا آنان همین رویه پژوهشی را برای دیگر خلفا و نقد گزارش‌های آنان به کار نمی‌برند؟ چرا اعمال و رفتار بنی‌امیه را نقد نمی‌کنند؟ مگر آنان سرسخت‌ترین دشمنان اسلام نبودند و تا آخرین توان، در مقابل اسلام و رسول خدا ﷺ نایستادند؟ مگر به تصریح خداوند در قرآن کریم، علی (علیه السلام) نفس پیغمبر و فرزندان، فرزندان پیغمبر نیستند؟ مگر خداوند به مسلمانان دستور محبت به خاندان پیامبرشان را نداده است؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؟ چرا این جریان به جای محبت به این خاندان و دفاع از آنان، محبت دشمنانشان را به دل دارد و از آنان دفاع می‌کند؟ آیا مسلمانان نباید این فرموده پیامبرشان را معیار ارزیابی حق و باطل قرار دهند که آن حضرت به علی (علیه السلام) فرمود: «لَا يَجِبُكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ وَ لَا يَبْغِضُكَ إِلَّا الْمُنَافِقُ»^۱ یا طبق نقلی دیگر فرمود: «لَا يَبْغِضُ عَلِيًّا إِلَّا الْمُنَافِقُ وَ الْفَاسِقُ وَ صَاحِبُ دُنْيَا» یا

۱. المسند، ابن جنبل، ج ۱، ص ۹۵؛ السنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۶؛ السنن، نسائی، ج ۸، ص ۱۱۶؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰؛ الامالی، صدوق، ص ۱۹۷؛ الخصال، ص ۵۵۸.

«کذب من زعم انه یحبنی و یبغضک، ألا من احبک فقد احبني و من احبني فقد احب الله و من احب الله ادخله الجنة، و من ابغضک فقد ابغضني و من ابغضني ابغضه الله و من ابغضه الله ادخله النار».^۱ پیرو این سخن پیامبر ﷺ صحابه حضرت، مؤمن و منافق را با معیار حب و بغض علی علیه السلام می شناختند.^۲

(و) مراجعه نکردن به مصادر اصلی و دست اول

نویسنده این کتاب در بسیاری موارد زحمت تحقیق و جست و جو درباره مواد استنادی را به خود نداده و به مصادر اصلی مراجعه نکرده، بلکه از کتاب‌ها و بیشتر، پایان‌نامه‌های وهابیان بهره برده و به همان‌ها یا با واسطه، به منابع آنها ارجاع داده است. دقت در پاورقی‌های کتاب او نشان می‌دهد که نورولی در موضوع‌های گوناگون، پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویان وهابی را مبنای ارزیابی و نتیجه‌گیری قرار داده است. برای روشن شدن ابعاد این شیوه، چند نکته را در ادامه بیان می‌کنم:

– در بحث عدالت صحابه و دیدگاه شیعه درباره آن، به پایان‌نامه «عبدالقادر عطا» با نام «موقف الشيعة الاثني عشرية من الصحابة» تکیه کرده است^۳؛

– در بحث بیعت علی علیه السلام، از پایان‌نامه «عبدالحمید فقیهی» با عنوان «خلافة علی بن ابی طالب» بهره برده است^۴؛

۱. برای اطلاع از مجموع تعابیر رک: تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، صص ۲۶۶ – ۲۹۳.

۲. السنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۸؛ انساب الاشراف، بلاذری، ص ۹۶؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۷۳؛ تاریخ مدینة دمشق، صص ۲۸۵ – ۲۸۹.

۳. ص ۲۷.

۴. ص ۳۳۸.

- منبع اصلی او درباره جنگ جمل، پایان‌نامه «خالد الغیث» با نام «مرویات سیف بن عمر فی تاریخ الطبری عن موقعة جمل» و نیز پایان‌نامه «یحیی بن ابراهیم الیحیی» با عنوان «مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری» سود برده است؛^۱

- در باب سقیفه و بیعت ابوبکر، از پایان‌نامه «عبدالعزیز عمر البیتی» با نام «ابن‌اعثم الکوفی منهجه و موارد عن خلافة ابی‌بکر الصدیق»، پایان‌نامه «عبدالعزیز مقبل» با موضوع «خلافة ابی‌بکر الصدیق من خلال کتب السنة و التاریخ» و پایان‌نامه «یحیی الیحیی» استفاده کرده است.^۲

- درباره شورا، پایان‌نامه «محمد عواجی» با نام «خلافة عثمان بن عفان؛ دراسة نقدیه» و همچنین پایان‌نامه «یحیی بن ابراهیم الیحیی» را مبنای کار خود قرار داده است؛^۳

- درباره مقتل عثمان، بر پایان‌نامه «محمد بن عبدالله الغبان» با عنوان «فتنة مقتل عثمان بن عفان» و نیز پایان‌نامه «خالد الغیث»، «مرویات سیف ابن عمر فی تاریخ الطبری عن مقتل عثمان و وقعة جمل» تکیه کرده است؛^۴

- در باب صفین و رخداد حکمیت، از دو پایان‌نامه «یحیی الیحیی» و «عبدالحمید فقیهی» بهره‌گرفته است؛^۵

۱. صص ۳۳۹ و ۳۴۵.

۲. صص ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰ و ۳۱۸.

۳. صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۴. ص ۳۲۶.

۵. صص ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰ و ۳۶۱.

- درباره نهران، پایان‌نامه «یحیی الیحیی»، منبع اصلی او بوده است؛^۱
- در باب مقتل امام حسین ع، واقعه حره و محاصره کعبه، «مواقف المعارضة من خلافة يزيد بن معاوية»، پایان‌نامه «محمد شبانی»، مبنای پژوهش و نتیجه‌گیری او بوده است؛^۲
- در بحث قیام «عبدالرحمان بن اشعث»، پایان‌نامه «صالح بن عبدالله البركات الغامدي» با عنوان «حركة عبدالرحمن بن محمد بن الاشعث الكندي في العصر الاموي» سود برده است؛^۳
- درباره تاریخ‌نگاری ابوالحسن مسعودی، بیشتر از پایان‌نامه «سليمان ابن عبدالله السويكت» با نام «منهج المسعودي في كتابة التاريخ» و نیز پایان‌نامه «عبدالحميد فقيهي» استفاده کرده است؛^۴
- در بحث تاریخ‌نگاری ابن‌اعثم، از پایان‌نامه «عبدالعزيز البيتي»، «ابن‌اعثم الكوفي، منهجه وموارده عن خلافة ابي بكر الصديق»، استفاده کرده است؛^۵
- درباره تاریخ‌نگاری «ابوالفرج اصفهانی»، از مقاله «جولة في كتابين الأغاني والسيف اليماني»، از «محمد مجذوب» استفاده کرده است؛ گرچه تصور می‌شود از کتاب «السيف اليماني في نحر الاصفهاني صاحب الأغاني»، نوشته «وليد اعظمي» نیز که از منابع او بوده است، کمک گرفته باشد.

۱. ص ۳۶۴.

۲. صص ۳۷۱، ۳۸۳ و ۳۸۶.

۳. ص ۴۰۴.

۴. صص ۲۴۳ - ۲۶۱ و ۲۵۲.

۵. صص ۲۶۳ - ۲۶۵.

۶. ص ۲۸۵.

این نمونه‌ها و نمونه‌هایی دیگر^۱ نشان می‌دهد که نویسنده این کتاب به جای تحقیق بنیادی و اعتماد بر استدلال‌های علمی و منطقی، بر پژوهش‌ها و تحلیل‌های همفکران خود تکیه کرده است و این امر، ایرادی اساسی برای رساله دکترا و اثر علمی به شمار می‌رود.

ز) انجام‌دادن کاری که شیعه را بدان متهم ساخته

نورولی، شیعه را به تقطیع روایات و ذکر ابتر آنها متهم ساخته و «حدیث دار» را شاهد آورده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ يَضْمَنُ عَنِي دِينِي وَ مَوَاعِيدِي وَ يَكُونُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَكُونُ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي». او می‌گوید شیعه عبارت «فی اهلی» را حذف می‌کند و به نقل از ابن تیمیه می‌آورد که به جای آن عبارت «من بعدی» را می‌گذارد تا ادعایش را ثابت کند^۲، اما خود او نیز، چنین کرده است. حدیث دار با عبارت‌های بسیاری آمده که هیچ‌کدام «فی اهلی» ندارد، بلکه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این واقعه را چنین نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

يا بني عبدالمطلب إني والله ما أعلم شاباً (أحدًا) من العرب جاء قومه بأفضل مما جئتكم به إني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة وقد أمرني الله تعالى أن أدعوكم إليه فأياكم يؤازرنى على هذا الامر (على أمرى هذا) على أن يكون أخي ووصيي وخليفتي فيكم.^۳

۱. همچنین ر.ک: ص ۱۴، پاورقی شماره ۱، ۳، ۴ و ۷، ص ۱۸، پاورقی ۳؛ ص ۱۹، پاورقی ۱؛ ص ۲۶، پاورقی ۱؛ ص ۳۱، پاورقی ۵؛ ص ۳۵، پاورقی ۱ و ص ۲۵۸، پاورقی ۶.

۲. به صفحه ۲۱ کتاب مراجعه شود.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳؛ الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۳؛ المناقب، موفق خوارزمی، ص ۸؛ جواهر المطالب، باغونی دمشقی، ج ۱، ص ۸۰؛ تقریب المعارف، حلبی، ص ۱۹۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۶۵.

همچنین استدلال امام علی علیه السلام مبنی بر به ارث بردن ولایت بر مسلمانان با وجود عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله به استناد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «یا بنی عبدالمطلب إني قد بعثت إليكم بخاصة و إلى الناس بعامة و قد رأيتم من هذا الامر ما قد رأيتم، فأيكم يبايعني علي أن يكون أخي وصاحبي و وارثي»^۱ مؤید آن است که این وزارت، فراتر از اهل بیت بوده و وصایت خلافت در دین می باشد؛ اما نورولی همه اینها را نادیده گرفته است.

وی در جاهای دیگر نیز از میان روایات بی شمار درباره یک مسئله، گزارشی را پذیرفته و بیان کرده که در راستای اهدافش به کار می آمده است؛ مانند رافضی نامیده شدن شیعیان از سوی زید^۲ و شیعه وانمود کردن ابن ابی الحدید - که در کتابش فراوان، خود را از اهل سنت، و در مقابل شیعه قرار داده و از شیعه بدگویی کرده^۳ - و شنیع، مستهجن و مردود شمردن برخی روایات او.^۴ نورولی فقط دفاعیه های ابن ابی الحدید

ص ۲۱۱؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۳۰۲؛ تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۴۰۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۶۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ همچنین ر.ک؛ جامع البیان، طبری، ج ۱۹، ص ۱۴۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۵۹ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۶۴ که به جای عبارت «و وصی و خلیفتی»، «و کذا و کذا» آمده است؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۲، ص ۳۶۷ که فقط «و أخی» آورده و الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۹۷ که کاملاً تقطیع و تحریف کرده است.

۱. تاریخ طبری، صص ۶۳ و ۶۴؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه، ص ۲۹۰.

۲. ر.ک: به صفحه ۱۵ کتاب.

۳. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۲، ۱۴، ۲۷، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۸، ج ۲، صص ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۴۴ و ج ۳، صص ۱۱۵، ۲۲۳، ۲۲۸ و....

۴. همان، ج ۲، ص ۶۰.

از عبدالعزیز جوهری را که او را محدثی موثق، امین، پرهیزگار و با دانش فراوان می‌داند، می‌آورد تا تشیع هر دو را اثبات کند. اما حملات ابن ابی‌الحدید به شیعه و سنی معرفی کردن جوهری را در همان صفحه پنهان می‌کند.^۱

ح) تکیه بر پژوهش‌ها و نظریه‌های دیگران

بیشتر مباحث نورولی بیان گفته‌های دیگران است و به ندرت مطالبی از خود آورده، یا مطلبی را تحلیلی کرده است. اعتماد و اتکای بیش از حد نورولی به ابن تیمیه، از نکات انتقادپذیر این نوشته است. او دیدگاه‌های ابن تیمیه را دلیل محکم و حجت تام پنداشته و با این نگرش، برای پذیرش یا رد هر سخن یا عملی، به سخنان ابن تیمیه، البته آنجا که نظر داشته، مراجعه کرده است.^۲ حتی نورولی نظر ابن حجر را در رد ادعای ابن تیمیه درباره انکار مؤاخات بین پیامبر ﷺ و علی ع - با این توضیح که ابن حجر آن را به مؤاخات اعلی و اذنی تفسیر کرده است، تا احتیاجات اذنی به دست اعلی برطرف شود - برنتافته و با استدلالی از ابن کثیر به کمک ابن تیمیه و تأیید نظر او آمده است.^۳ همچنین همه بحث صحابه از دیدگاه شیعه که پنج صفحه است، نقل قول از پایان‌نامه کارشناسی ارشد می‌باشد.^۴

۱. اثر التشیع، ص ۱۱۵.

۲. صص ۲۱، ۲۶، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۳۵ و ...

۳. ص ۲۹۵.

۴. صص ۲۷ - ۳۱.

ط) اعتراف به نقش فرق گوناگون در تاریخ‌نگاری اسلامی

نورولی می‌پذیرد که در تاریخ‌نگاری اسلامی، همه فرق و مذاهب نقش داشته‌اند؛ ولی نقش شیعه برجسته‌تر از دیگران است.^۱ اما برای آنکه در این نقش‌آفرینی مثبت - که در فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار مهم است و کاملاً با ادعاهای جعل و تحریف در تضاد می‌باشد - تردید، و آن را انکار کند، می‌گوید شیعه برای مشوه و مشوش کردن تاریخ اسلام این کار را انجام داده است و برای اثبات ادعایش ابوشاکر دیصانی را نام می‌برد که شیعه و سنی او را زندیق می‌شناسند.^۲

نورولی خبری ساختگی را که ساختگی بودنش از محتوای آن روشن است و برای بهره‌برداری علیه شیعه و همسان‌سازی تشیع با زندیق بودن جعل شده، نقل می‌کند. در این خبر جعلی حتی به غلط، به جای ابوشاکر دیصانی، نام شخص دیگری ثبت شده و از زبان او نقل شده که رافضی‌گری را آموزش می‌بینند؛ زیرا مدخلی برای جعل و تحریف در اسلام است.^۳ طراح این قصه که گویا ابوشاکر دیصانی را به درستی نمی‌شناخته و رفض را نیز دوره‌ای آموزشی پنداشته که دانشجویان ناگزیرند دوره‌ای تعلیم ببینند تا رافضی شوند، چنین گزارشی را جعل کرده است. نورولی نیز مناسب دانسته که از آن برای اثبات حدیث‌سازی شیعه استفاده نماید.

۱. ص ۳.

۲. الکافی، ج ۱، صص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۳۳؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۶۶. ناگفته نماند که اکنون نیز این اتهام دست‌مایه برخی مخالفان شیعه است تا شیعه را مرادف زندقه بنامند؛ مثلاً رافعی در کتاب «تحت راية القرآن» چنین کرده است؛ اعیان الشیعه،

سید محسن امین، ج ۱، ص ۴۶.

اگر شیعه این همه روایات تاریخی را جعل کرده است، پس در تاریخ‌نگاری چه سهمی می‌تواند داشته باشد. اثبات این ادعا به معنای تخریب تاریخ‌نگاری است، نه سهیم‌شدن در آن. این تناقض‌گویی‌ها ناشی از دیدگاه متعصبانه و غیرواقع‌گرایانه است؛ در غیر این صورت باید همه اخبار شیعی را ساختگی بداند. هرچند همین اعتراف او به نقش شیعه، حاکی از صحت کلی اخبار و روایات شیعه است. البته نمی‌توان وجود اخبار ساختگی را در عموم آثار اسلامی منکر شد.

از آن گذشته به صرف شیعه بودن راوی یا مورخ، طرد و نادیده گرفتن هر روایتی که به اعتراف خود وی، حجم بسیاری از گزارش‌های تاریخی را در بر می‌گیرد، کاری غیرعقلایی و اشتباه است و همان‌گونه که ذهبی اذعان داشته است، نادیده‌انگاشتن روایات شیعه، موجب از بین رفتن بخش عظیمی از معارف شریعت اسلام می‌شود.^۱ این حقیقت در تاریخ اسلام نیز صادق است. همچنین گفتنی است که برخلاف تصور اولیه یا ادعای وهابیون، این‌گونه نیست که هرچه شیعه نقل و گزارش کرده، لزوماً با انکار و طرد اهل سنت روبه‌رو شده باشد. بلکه اغلب متعصبان تندرو، روایات شیعه را انکار کرده‌اند و چه بسیارند عالمان منصف سنی که بخش عظیمی از احادیث شیعه را در بعد تاریخ شیعه و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته و در کتاب‌هایشان گنجانده‌اند.^۲

۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۲. علامه شرف‌الدین عاملی، صد نفر از شیعیان را نام برده است که اهل سنت روایات آنان پذیرفته‌اند؛ المراجعات، صص ۱۰۵، ۱۸۰. البته تشیع بسیاری از افراد این فهرست اعتقادی نبوده است. بلکه اهل سنت آنان را شیعه نامیده‌اند.

اما در پاسخ عبدالعزیز نورولی که ادعا کرده است، شیعیان اخبار و احادیثی ساخته و علمای اهل سنت ندانسته، آنها را نقل کرده‌اند، باید گفت چگونه می‌توان باور داشت تاریخ‌نگاران سنی که بسیاری از آنها ضد شیعه‌اند، انبوهی از روایات تاریخی را ندانسته و بی‌توجه به محتوایشان نقل کرده باشند؛ درحالی‌که آنان برای تضعیف رجال و احادیث شیعه از هیچ کوششی فروگذار نکرده، و با اندک احتمالی، روایات موثق را جعلی معرفی کرده‌اند. در هر حال روایاتی که نورولی آنها را در کتابش جعلی و ساخته شیعیان دانسته است، در بسیاری از منابع حدیثی، فقهی و تاریخی اهل سنت وجود دارند.^۱ اما اگر این ادعای نورولی را بپذیریم که دانشمندان سنی، احادیث جعلی را، ندانسته، در کتاب‌هایشان داخل و گزارش کرده‌اند، پس باید چنین نتیجه گرفت:

نخست: محدثان و مورخان اهل سنت در نقل روایات، احادیث صحیح و سقیم را از هم نمی‌شناختند و در تشخیص روایات صحیح و موثق ناتوان بوده‌اند؛

دوم: اخبار فراوانی در منابع سنی وجود دارد که ساختگی و جعلی‌اند. ما معتقدیم و باور داریم که هر دو نتیجه صحیح است و علمای اهل سنت روایات دروغین بسیاری را چه از روی بی‌توجهی، چه از روی ضعف در تشخیص و چه با غرض‌ورزی، در کتاب‌هایشان وارد، و به آیندگان منتقل کرده‌اند و علت پدیدآمدن کتب صحاح و مسانید، وجود

۱. در ادامه به مواردی اشاره خواهد شد.

احادیث ضعیف، بی پایه و دروغین در جوامع حدیثی و مجموعه‌های روایی سنی است. اهل سنت منابع حدیثی‌شان را از حیث اعتبار به رتبه‌های مختلف درجه‌بندی کرده‌اند که گواه وجود روایات صحیح و سقیم در آنهاست؛ اما اینکه شیعه احادیثی ساخته، و به منابع سنی راه یافته باشد، به راحتی اثبات شدنی نیست و لازم بود نورولی با دلایل علمی و منطقی ادعایش را ثابت می‌کرد. اعتراف افرادی مانند ذهبی به اینکه نمی‌توان از روایات شیعه چشم‌پوشی کرد، شاهد این مطلب است که دست‌کم، همه روایات شیعه جعلی نیست.

نقد مواردی از محتوای کتاب

بیشتر ادعاهای مطرح شده در کتاب از آغاز تا پایان، شایسته بررسی و نقد است؛ زیرا وی کوشیده در حد توان در عقاید و حجت‌های تاریخی شیعه، خدشه نماید؛ ولی افزون بر اینکه حجم نقد همه آنها چندین برابر اصل کتاب می‌شود، در دستور کار این پژوهش نیست. بنابراین برای نمونه مواردی از کتاب را بررسی می‌کنیم.

برای اینکه نقد کتاب، با وجود محدود بودن به بخش‌هایی از آن، جامع و گویای کل و منصفانه باشد، مقدمه، پیش‌گفتار و فصل اول از باب یکم، بدون گزینش موارد خاص، بررسی می‌شود و همین مقدار نیز نمایانگر فضای کلی کتاب است و عیار کتاب و نویسندگان آن را مشخص می‌کند؛ با این حال هر جا نیاز به شواهد و دلایل بیشتر باشد، به فصل‌های بعد نیز مراجعه می‌شود:

- نورولی در صفحه سیزده، سطر چهارم، برای تعریف تشیع به استناد سخن یکی از وهابی‌های معاصر به نام «عبدالوهاب خلیل الرحمان» مطلبی آورده که مقدمه تحقیق کتاب «رسالة فی الرد علی الرفضه» مقدسی است. البته آن مطلب در منابع پیشین وجود دارد^۱ و می‌توانست به آنها مراجعه کند. با توجه به ارجاعاتی که وی به این مقدمه تند ضدشیعی دارد، در می‌یابیم او عنایت خاصی به آن داشته است.^۲ همچنین در همین صفحه مطلبی را با اینکه در هیچ‌کدام از آثار مسعودی، مورخ مشهور، نیافته، ولی به نقل خلیل الرحمان در همان مقدمه، آورده است. شایسته بود او مطالبش را به منابع متقن و دست اول مستند می‌ساخت و عالمانه استدلال می‌کرد؛ نه اینکه به مطلبی ارجاع دهد که در منبع اصلی وجود ندارد.

- نداشتن انصاف و امانت‌داری در نقل مطالب از ویژگی‌های این نویسنده است؛ مثلاً عقیده شیعه را درباره پیدایش آن در یک جمله و بدون ذکر دلایل از دو کتاب متأخر شیعه، «اصل الشیعة واصولها»، «محمدحسین آل کاشف الغطا» و «الشیعة فی التاریخ»، «محمد حسین الزین» آورده است و پس از آن، به تفصیل از دیدگاه وهابی‌ها آن را رد کرده است.^۳ در چنین مباحثی، رسم این است که آنچه قرار است نقد شود، ابتدا کاملاً بی‌طرفانه و با استناد به منابع طرف مقابل تبیین، و سپس

۱. النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر جزری، ج ۲، ص ۵۱۹؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. ر.ک: ص ۱۴ گزینه ۱، ۲ و ۴.

۳. صص ۱۳ - ۱۸.

نقد شود. ولی وی این اصل را رعایت نکرده است.

- او در صفحه شانزده، سطر دوم، آورده است که از «شریک بن عبدالله نخعی» (م. ۱۷۷ ه. ق) پرسیده شد چگونه با اینکه شیعه علی ع است، ابوبکر و عمر را از ایشان برتر می‌داند؟ او پاسخ داد: «کل شیعة علی علی هذا»؛ «همه شیعیان علی چنین عقیده‌ای دارند». او در حاشیه، لازم می‌بیند برای بهره‌برداری بیشتر توصیف ابن حجر را درباره شریک مبنی بر عادل، فاضل، عابد و دشمن سرسخت بدعت‌گذاران بودن بیان کند. سپس نورولی این سخن شریک را مبنای نتیجه‌گیری‌ای کلی درباره شیعه قرار می‌دهد تا زیرکانه آنان را مصداق گفته ذهبی بداند مبنی بر اینکه اگر احادیث راویان شیعه را کنار نهمیم، مفسده آشکار است و بسیاری از معارف دین از بین می‌رود و نیز بین شیعه دلخواهش با شیعیان اهل بیت ع که با خلافت خلفای اهل سنت مشکل دارند، تمایز قایل شود.^۱ اما چنین سخنی از شریک در هیچ منبعی وجود ندارد؛ از این رو نورولی نیز ناچار شده است این سخن دروغ را به کتاب «النبوات» ابن تیمیه ارجاع دهد.^۲

- وی در بخشی از مقدمه، برخی عقاید شیعه را مطرح می‌کند. اما اولاً عقایدی را برگزیده است که به گمان او، نقطه ضعف شیعه به شمار می‌رود؛

۱. چنان که در فصل اول گذشت، در عصر ذهبی، شیعه به طور مطلق به همان شیعه اعتقادی گفته می‌شد که

همان روافض یا شیعیان غالی باشند؛ نه امثال شریک نخعی.

۲. ر.ک: النبوات، ابن تیمیه، ص ۲۲۳. گفتنی است که نور ولی در آرایه این تفسیر از شیعه، تحت تأثیر

ابن تیمیه در همین کتاب النبوات است.

ثانیاً عقایدی را انتخاب کرده که میان به اصطلاح شیعیان غالی یا همان امامیه مشترک است و به گمان او در تحریف تاریخ مؤثر بوده است؛ این عقاید عبارت‌اند از: امامت، وصیت، عدالت صحابه، رجعت و تقیه.

در بحث امامت و وصیت، دو پایان‌نامه وهابی را مبنا قرار داده است؛ «عبدالله بن سبا و اثره فی احداث الفتنة فی صدر الاسلام» تألیف «سلیمان العوده» و «مرویات سیف بن عمر فی تاریخ الطبری عن مقتل عثمان و وقعة الجمل» اثر «خالد بن محمد الغیث»، بخش مربوط به عبدالله بن سبا.

وی می‌کوشد پیدایش شیعه را به شخصیت دروغین ابن‌سبا نسبت دهد و باور مستند و مستدل امامیه درباره امامت و وصیت را آموزه‌های ابن‌سبا می‌شمارد. سپس در ادامه، ماجرا را کاملاً وارونه جلوه می‌دهد و می‌گوید: «علمای اهل سنت برای علی بن ابی‌طالب، وصیتی قایل نیستند. بلکه اختلاف آنها بر سر این است که آیا خلافت ابوبکر با نص (وصیت) پیامبر ﷺ بوده، یا انتخاب مسلمانان». دلیل محکم او برای رد وصایت امام علی علیه السلام، انکار عایشه است که دشمنی‌اش با حضرت آشکار می‌باشد. اما او نمی‌تواند کثرت نصوص دال بر وصیت امام علیه السلام را نادیده بگیرد؛ از این رو با استناد به گفته ابن حجر، می‌گوید که قرطبی (احمد بن عمر بن ابراهیم انصاری متوفای ۶۵۶ هـ. ق) همه آنها را ساخته شیعیان دانسته است.

نورولی «حدیث دار» را نیز با استناد به گفته ابن تیمیه، با این توضیح که در

این حدیث چیزی دال بر وصایت و خلافت وجود ندارد، رد کرده است.^۱

– شیعه و سنی فراوان درباره صحابه و عدالت آنان بحث و مناظره کرده‌اند و ورود به این حوزه به تفصیل می‌انجامد؛ اما آنچه نورولی آورده، بیانگر غلو در شأن صحابه است. آنان شیعه را به غلو در عقیده متهم می‌کنند؛ اما خود درباره صحابه، نهایت غلو را دارند. او در باب جایگاه صحابه، روایات جعل شده از زبان پیامبر ﷺ را کافی و قانع‌کننده نیافته و به نقل قول‌های فراوان از علمای سنی در بزرگ‌نمایی صحابه تا حد عصمت، روی آورده است. در صفحه ۲۵ گفته‌ای از مسند احمد بن حنبل، در شأن صحابه با این عبارت آورده است:

روی الامام احمد في مسنده عن عبدالله بن مسعود قال: إن الله نظر في قلوب العباد فوجد قلب محمد خير قلوب العباد فاصطفاه لنفسه فابتعثه برسالته، ثم نظر في قلوب العباد بعد قلب محمد فوجد قلوب أصحابه خير قلوب العباد فجعلهم وزراء نبيه، يقاتلون على دينه، فما رأى المسلمون حسنا فهو عند الله حسن و ما رأوا سيئا فهو عند الله سيء.^۱

خداوند به دل‌های بندگانش نظر کرد و قلب حضرت محمد ﷺ را بهترین دل‌ها یافت. پس آن را برای خود برگزید و به رسالت مبعوث کرد. دوباره به قلب‌ها نگرست و دل‌های صحابه را بهترین قلوب یافت. پس آنان را وزرای پیامبرش قرارداد تا در گسترش دینش کمکش کنند. بنابراین هرچه مسلمانان بیسندند، نزد خدا نیکوست و هرچه ناخوش دارند، نزد خدا ناپسند است.

آن‌گاه فردی به نام احمد شاکر را شاهد گرفته که اسناد این سخن صحیح است.

نخست: این حدیث پیامبر ﷺ نیست تا ارجح و اعتبار داشته باشد؛ بلکه سخنی منسوب به صحابه است؛

دوم: آیا همه صحابه، حضرت را در گسترش دین یاری کردند؟ آیا امثال ابوسفیان و بنی‌امیه که بزرگ‌ترین مانع گسترش اسلام بودند و تا آخر عمر نیز به اسلام خدمت نکردند و فقط در پی بهره‌برداری از آن بودند،^۱ نیز می‌توانند مشمول این سخن باشند؟

سوم: این سخن گزافی است که تشریح حسنات و سیئات از سوی پروردگار، مطابق نظر و خواسته‌های مسلمانان باشد. آیا زناکاری، شراب‌خواری و انواع فسق و فجور مسلمان‌نماهایی مانند یزید بن معاویه، خالد بن ولید، ولید بن عقبه، بسر بن اریطه و... هم مقبول خداوند است؟

چهارم: به نظر می‌رسد این گفته، تحریف یا معادل‌سازی از روایتی از

۱. به تصریح منابع گوناگون، پس از انتخاب عثمان به خلافت، ابوسفیان که به آرزویش رسیده بود، به سوگند خورد که نه بهشت و جهنم، و نه روز حساب و معادی هست، و به بنی‌امیه توصیه می‌کرد خلافت را همانند گوی دست‌به‌دست بگردانند و از دست ندهند. معاویه نیز در دوره عمر ابراز می‌کرد که اگر خلافت به دست آنان بیفتد، چنین خواهند کرد؛ السقیفه وفدک، جوهری، ص ۸۷؛ الفایق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج ۲، ص ۸۸؛ أخبار الدولة العباسیه، ص ۴۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۳ و ۵۴؛ النهایة فی غریب الحدیث، ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۳۰۶؛ لسان العرب، ج ۹، صص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ تاج العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۲۵۴. حتی زمانی که ابوسفیان نابینا شده بود، به گردنه احد می‌رفت و می‌گفت: در اینجا بود که محمد و یارانش را شکست دادیم؛ تاریخ، طبری، ج ۸، ص ۱۸۵.

رسول خدا ﷺ باشد که در جریان بیماری اش به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود.^۱
 نیز در قول دیگری از ابن حنبل چنین آورده است:

من السنة ذكر محاسن أصحاب رسول الله ﷺ كلهم إجماعين والكف عن
 الذي جرى بينهم، فمن سب أصحاب رسول الله أو واحدا منهم فهو
 مبتدع رافضي، جبهه سنة والدعاء لهم قربة والافتداء بهم وسيلة
 والأخذ بأثارهم فضيلة... .

بیان خوبی‌های اصحاب رسول خدا ﷺ، همه صحابه و خودداری از
 ذکر آنچه بین آنان رخ داد، مستحب است. پس هر کس صحابه یا
 یکی از آنان را دشنام دهد، بدعت‌گذار و خارج از دین است. محبت
 صحابه مستحب، دعا برایشان موجب تقرب به پروردگار، پیروی از
 آنان وسیله نجات و سرمشق‌گیری از آنان فضیلت است.

۱. أن رسول الله ﷺ مرض مرضة فدخلت عليه فاطمة عليها السلام تعودده وهو ناقةٌ من مرضه فلما رأت ما برسول الله
 من الجهد والضعف خنقتها العبرة حتى جرت دمعتها فقال لها: يا فاطمة إن الله عز وجل اطلع إلى الأرض
 اطلاعة فاختار منها أباك فبعته نبيا ثم اطلع إليها الثانية فاختار منها بعلك فأوحى إليّ فأنكحته واتخذته
 وصيا؛ أما علمت أن لكرامة الله إليك زوجك أعظمهم حلما وأقدمهم سلما وأعلمهم علما؟ فسرت بذلك
 فاطمة عليها السلام واستبشرت ثم قال لها رسول الله ﷺ يا فاطمة له ثمانية أضراس ثواقب إيمانه بالله ورسوله
 وحكمته وتزويجه فاطمة وسيطاه الحسن والحسين عليهما السلام وأمره بالمعروف ونهيه عن المنكر وقضاؤه بكتاب الله
 يا فاطمة إنا اهل بيت أعطينا سبع خصال لم يعطها أحد من الأولين والآخرين قبلنا. أو قال الأنبياء - و
 لا يدركها أحد من الآخرين غيرنا نبينا أفضل الأنبياء وهو أبوك ووصينا أفضل الأوصياء وهو بعلك
 وشهدنا خير الشهداء وهو حمزة عمك ومنا من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث يشاء وهو جعفر ابن
 عمك ومنا سبطا هذه الأمة وهما ابنك ومنا والذي نفسي بيده مهدي هذه الأمة: الطائف، ابن طاووس،
 ص ۱۳۴ به نقل از: ابن مغزالی، با کمی تفاوت در عبارات. ر.ک: المعجم الكبير، طبرانی، ج ۴،
 ص ۱۷۱؛ الامالی، طوسی، ص ۱۵۵؛ کتاب سلیم، ص ۱۳۲؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۵۳؛ کنز العمال،
 ج ۱۱، ص ۶۰۴.

درباره این سخن گفتنی است:

نخست: اگر سب صحابه موجب رخص باشد، بسیاری از مسلمانان اعم از صحابه، تابعان و دیگر مسلمانان رافضی خواهند بود و نباید شیعیان را رافضی نامید؛ زیرا آغازگر سب و لعن معاویه بود که به سب کینه و دشمنی که با امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام داشت، آن حضرت را لعن می کرد و این سنت سیئه را او بنا نهاد و سالهای طولانی، در قلمرو بنی امیه در سخنرانی‌ها و نمازها بدان عمل می شد تا اینکه عمر ابن عبدالعزیز به مخالفت با آن برخاست. در آن زمان دشمنی با آن حضرت علیه السلام و لعن ایشان عمل رایج جامعه مسلمانان شد و جریانی ناصبی گری در جامعه رشد کرد. گزارش‌های بسیاری وجود دارد که کسانی همچون «ابوعبدالله جدلی» و «عبدالرحمان بن اخی زید بن ارقم» از کوفه، نزد ام‌المؤمنین، ام سلمه، می رفتند و ایشان می فرمود: «چه کسانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را سب می کنند» آنان متعجب منکر این کار می شدند، ولی ام سلمه می گفت: «سب علی بن ابی طالب علیه السلام به منزله سب النبی صلی الله علیه و آله و سلم است». حتی در روایتی آمده است که نه فقط سب علی، بلکه سب محبان علی علیه السلام حکم سب النبی صلی الله علیه و آله و سلم را دارد.^۱ اگر کوفه که مرکز محبان علی علیه السلام بود، چنین وضعیتی داشت، روشن است وضعیت دیگر مناطق چگونه خواهد بود.

در پی این اعمال و ظلم به اهل بیت علیهم السلام، برخی محبان آنان و نیز

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، صص ۲۶۵ - ۲۶۷.

برخی خلفای عباسی، به لعن معاویه و بنی‌امیه، که آنان را همان شجره ملعونه در قرآن می‌دانستند، روی آوردند. منابع تاریخی اتفاق نظر دارند که شاخه‌ای از خلفای بنی‌عباس، مانند مأمون و معتضد، این نظر را داشتند و معتضد در سال ۲۸۴ هـ.ق تصمیم گرفت ترحم بر معاویه را ممنوع و لعن آنان را بخشنامه کند و برای این کار، بخشنامه مأمون را از خزانه درآوردند و از روی آن، سیئات بنی‌امیه و به ویژه معاویه را نوشتند و قرار شد در کوچه‌ها و بازارهای بغداد خوانده شود؛ اما با مخالفت وزیرش «عبدالله بن سلیمان بن وهب» - که به گفته ابن‌کثیر، ناصبی و عثمانی مذهب بود، و علی‌رضی‌الله‌عنه را کافر می‌دانست - و با تدبیر قاضی «یوسف بن یعقوب»، این بخشنامه هرگز خوانده نشد. علت توفیق وزیر و قاضی یوسف آن بود که خلیفه را قانع کردند با خواندن این نامه، مردم به حقانیت علویان پی‌می‌برند و گرایش به آنان بیشتر، و مقابله با آنان دشوار خواهد شد.^۱

دوم: سب صحابه اگر ناروا باشد، سب علی بن ابی طالب علیه‌السلام بدترین نوع آن است؛ زیرا آن حضرت به فرموده خداوند در آیه مباهله، نفس پیغمبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم است و نسل رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم از صلب علی علیه‌السلام ادامه یافت. پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم فرمود: «ان الله جعل ذریة کل نبی فی صلبه و جعل ذریة فی صلب هذا»؛ «خداوند نسل هر پیامبری را در صلب خودش قرار داد، ولی نسل مرا

۱. تاریخ طبری، ج ۱۰، صص ۵۴ - ۶۳؛ تجارب الامم، مشکویه، ج ۵، ص ۱؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۲، ص ۳۷۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۸۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۱۷؛ البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۷۶.
۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۵۹.

در صلب علی». پس سب و لعن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، یعنی سب برادر، وزیر، وصی، پدر فرزندان حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ و سب نفس پیامبر بزرگوار اسلام عَلَيْهِ السَّلَامُ سوم: سنت یاد شده اختراعی و عقیده اهل سنت درباره صحابه است و نمی توان آن را با سنت نبوی عَلَيْهِ السَّلَامُ تطبیق کرد؛ زیرا سیره صحابه نه فقط یکسان بوده، که در بسیاری موارد متناقض و متضاد بوده است هر یک به روش خود عمل می کردند و عملاً متابعت از همه آنان امکان پذیر نیست. فقط رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ سیره مقبول دارد و خداوند نیز آن حضرت را اسوه حسنه معرفی کرده است، نه صحابه را. اگر منظور «... بایم اقتدیم اهتدیتم» باشد، شیعیان نیز به برخی صحابه اقتدا کرده اند. پس هدایت یافته اند و نباید در عقیده آنان تشکیک شود. مخالفت شیعه با برخی صحابه نیز بالاتر از مخالفت برخی صحابه با برخی دیگر، و فراتر از جنگ جمل و صفین، که صحابه به روی یکدیگر شمشیر کشیدند و شمار فراوانی کشته شدند، نیست تا موجب خروج از دین شود.

چهارم: به فتوای ابن حنبل، دشمن صحابه و دشنام دهنده به آنان بدعت گذار، و به گفته ابوزرعه، زندیق، و به عقیده ابن تیمیه، طاعن در دین است و بنا به روایتی از پیامبر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ لعن کننده مؤمن، همانند قاتل او خواهد بود.^۱ این گفته و سنت دانستن محاسن همه صحابه، سخنی ظاهری است که در واقع مرادشان سوای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ویژه امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. چگونه است که ابن حنبل و بسیاری از بزرگان اهل سنت،

برخی دشمنان علی بن ابی طالب علیه السلام و لعن‌کننده‌های او را مانند «حریز بن عثمان» ناصبی را نه تنها تضعیف نکرده‌اند، بلکه با تعبیر «ثقة ثقة ثقه» بسیار ستوده‌اند.^۱ اگر سب و لعن صحابه جایز نبود و موجب خروج از دین می‌شد، چرا ناصبی‌ها و دشنام‌دهندگان علی علیه السلام بدعت‌گذار معرفی نشده‌اند؟ در جایی که با استناد به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله لعن‌کننده را همانند قاتل مؤمن می‌شمارند، چرا قاتل علی علیه السلام را با ادعای اجماع، مجتهد و قاتل عمار را «مجتهد مخطی» و مأجور می‌دانند؟^۲ اما برای قاتلان عثمان اجتهادی قایل نیستند و آنان را فساق، محارب، خون‌ریز و ملعون معرفی می‌کنند؟^۳

- در بخش‌های صحابه، رجعت و تقیه، مطالب دروغ بسیاری را به شیعه نسبت داده و ابن سبا را نخستین نظریه‌پرداز رجعت و نخستین طعن‌کننده صحابه شمرده است. رجعت از عقاید اجماعی و مسلم امامیه است و شواهد قرآنی و مستندات روایی دارد و نیازی به وجود افرادی چون ابن سبا نیست.^۴ تقیه نیز از معتقداتی است که امامان شیعه علیهم السلام آن را

۱. برای توضیح بیشتر به سخن پایانی همین فصل مراجعه شود.

۲. از باب «إن اصاب المجتهد فله اجران (اجر الاجتهاد و اجر الاصابه) و إن اخطأ فله اجر واحد (اجر الاجتهاد)».

۳. ر.ک: المحلی، ابن حزم، ج ۱۰، ص ۴۸۴؛ الفصل، ابن حزم، ج ۳، ص ۸۷؛ الاصابه، ج ۷، ص ۲۶۰. همچنین ر.ک: استدلال‌های ابن حزم در توجیه مخالفت‌های صورت گرفته با امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دفاع از عثمان و معاویه و تعریض‌هایی که به عملکرد امام دارد؛ الفصل، ج ۳، صص ۷۸ - ۸۸ و نیز دفاعیات ابن کثیر از یزید؛ البدایة والنهایه، ج ۸، ص ۲۴۵.

۴. ر.ک: الاعتقادات فی دین الامامیه، صدوق، ص ۶۰؛ اوائل المقالات، مفید، ص ۷۷؛ رسائل المرتضی، سید مرتضی، ج ۱، صص ۱۲۶ و ۳۰۲ و ج ۳، ص ۱۳۵؛ الفصول المختاره، سید مرتضی، ص ۱۵۳.

تجویز کرده و شیوه عمل به آن را به پیروانشان تعلیم داده‌اند.^۱

- باب یکم، دوم و سوم که بیشتر شبیه مباحث کتاب‌های رجال است، در هر فصل شماری را نام برده و در ابتدا شرح حال کوتاهی از هر فرد آورده و سپس نظر رجال‌شناسان سنی را درباره او نقل کرده است. در این میان اگر این رجالیان به روایان اخبار شیعی دشنام نداده باشند، حتماً برخی از آنان به تشیع یا رفض این افراد اشاره داشته‌اند. همین ابراز نظرهای منفی، نشانه تشیع آنها تلقی شده و توثیقات برخی دیگر از اهل سنت نیز هیچ تأثیری در نجات آنان نگذارد است. پس از آن اخبار تاریخی ایشان را بیان می‌کند تا نشان دهد چه گزارش‌هایی را جعل کرده‌اند.

نورولی در این کار نیز امانت‌دار نبوده و فقط روایاتی را ذکر کرده است که به سود شیعه بوده‌اند؛ ولی روایات سنی‌گرایانه آنان را نقل نکرده است.^۲ گویا فقط در نقل همان اخبار جعل و وضع بوده‌اند. وی نگفته اگر چنین افرادی دروغ‌پرداز و حدیث‌سازند، پس همه روایاتشان مردود خواهد بود؛ نه فقط روایات شیعی آنان.

- در فصل اول از باب یکم که درباره روایان غالی است، براساس ترتیب تاریخی، حبه عنری (م. ۷۳۶. ق) نخستین فرد است. اهل سنت حبه را هم تضعیف و هم توثیق کرده‌اند. وی روایات بسیاری دارد که نورولی فقط چند تا را برگزیده است. یکی از آن احادیث ماجرای «سد الابواب» است که با

۱. ر. ک: الهدایه، صدوق، ص ۵۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۱۷؛ تصحیح اعتقادات الامامیه، مفید، ص ۱۳۷. نیز

ر. ک: نقش تقیه در استنباط، نعمت‌الله صفری.

۲. در بررسی افراد که در ادامه می‌آیند، مستندات ذکر می‌شود.

انکار وی مواجه شده است. اما نکات مهمی درباره این روایت وجود دارد: نخست: نورولی، با تجاهل آن را فقط از طریق حبه آورده است؛ حال آنکه از چندین طریق و در منابع متعدد سنی و شیعه آمده است.^۱ در این گزارش نیز، حبه تنها نیست، بلکه ابوالحمراء (هلال بن حارث سهمی) خادم رسول خدا ﷺ نیز وجود دارد. ولی مصلحت نورولی در آن بوده است که از او نام نبرد. البته متن گزارش در منابع گوناگون، با عبارات متفاوت آمده است؛^۲ در برخی منابع فقط نام حمزه وجود دارد^۳ و در برخی به جای حمزه، عباس آمده است^۴ و در یک منبع، عباس و حمزه هر دو به ترتیب، این سخن را ابراز می‌کنند.^۵ در خبر دیگری، عمر جایگزین شده است.^۶ براساس برخی منابع، ناخشنودی‌های متعدد از تصمیم پیامبر ﷺ وجود داشته است،^۷ اما با مقایسه اخبار، روشن می‌شود

۱. ر.ک: المسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۷۵؛ السنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۵؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۱۸۶؛ الكامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج ۷، ص ۲۳۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۶۵؛ العمده، ابن بطریق، صص ۱۷۵ - ۱۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۲۲.
۲. ر.ک: الصحیح من سیره النبی الاعظم، عاملی، ج ۵، صص ۳۴۲ - ۳۴۶.
۳. مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، کوفی، ج ۲، صص ۴۵۷ - ۴۶۶؛ شرف النبی، خرگوشی، ص ۴۳۹؛ إعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تنبیه الغافلین، ابن کرامه، ص ۳۸؛ الطرائف، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۰.
۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۷؛ العمده، ص ۱۸۰.
۵. نهج الایمان، ابن جبر، ص ۴۴۳.
۶. الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، شاذان بن جبرئیل، قمی، ص ۱۳۹.
۷. علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ الخصال، ص ۳۱۱؛ مناقب امیر المؤمنین، کوفی، ج ۲، ص ۴۵۸؛ المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۱۸۶؛ شرح الأخبار، مغربی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ القول المسدود، ابن حجر، ص ۲۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۵.

که به این گزارش، چند اسم افزوده شده است؛ به ویژه عباس که سال‌ها پس از شهادت حمزه به مدینه آمد.^۱ واقعه چنین است که پس از دستور پیامبر ﷺ مبنی بر بستن در خانه‌های اصحاب به سمت مسجد، به جز خانه علی علیه السلام، حمزه، عموی حضرت، شکایت می‌کند که عمویت را از مسجد بیرون کردی، ولی پسر عمویت را جای دادی «أخرجت عمك و اسكنت ابن عمك»^۲؛ ولی با اهدافی خاص این سه نام اضافه شده است: «أخرجت عمك و ابابکر و عمر و العباس و اسكنت ابن عمك».^۳ احتمال اینکه برخی شیعیان برای برجسته‌کردن ویژگی علی علیه السلام و تصریح به سد باب شیخین و همچنین در رقابت با عباسیان، این نام‌ها را افزوده باشند، بیشتر است.^۴ نورولی با نادیده‌گرفتن تفاوت‌های موجود در منابع و فقط با ذکر یک تعبیر، ادعا می‌کند حدیث در درون خود تناقض دارد که اگر سدا لبواب پیش از نبرد احد بود، پس عباس نبوده و اگر پس از احد رخ داده، پس حمزه نبوده؛ از این رو اصل واقعه را مردود شمرده است.^۵

۱. الصحيح من سيرة النبي الأعظم، عاملی، صص ۳۴۳ و ۳۴۶. وی فقط نام عباس را افزوده راویان دانسته و

متذکر شده که ممکن است با اهداف سیاسی، یا غیر عمدی و با اتکا به حافظه رخ داده باشد.

۲. ر.ک: مناقب امیرالمؤمنین، کوفی، ج ۲، صص ۴۵۷ - ۴۶۶؛ شرف‌النبی، ص ۴۳۹؛ إعلام‌الوری، طبرسی،

ج ۱، ص ۳۲۰؛ تنبیه‌الغافلین، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۰. در الطوائف، ص ۶۱ چنین آمده

است: «یا محمد، نخرجنا و تمسک غلمان بنی عبدالمطلب».

۳. افزون بر منابع گزینه‌های پیش ر.ک: کشف‌البیقین، حلی، ص ۳۷۹؛ کشف‌الغمه، اربلی، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴. مغربی در شرح‌الآخبار، ج ۲، ص ۲۰۴ چنین آورده است: «أخرجت عمك و بنی عمك و ابابکر و عمر و

ترکت علیا وحده».

۵. ص ۴۳، پاورقی ۲.

نکته دوم اینکه نورولی دیدگاه‌های سیوطی را برای تأیید فرمان حضرت عَلَيْهِ السَّلَام آورده، درحالی که گفت‌وگوهای میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب را نادیده گرفته و نیاورده است.^۱

نکته سوم: پیش از آنکه امثال نورولی این‌گونه اخبار را جعلی بنامند، برخی اسلافشان چنین کرده‌اند. ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» این روایت را جعلی خوانده و مدعی شده رافضی‌ها در تقابل با روایتی که نشان دهنده مسدود نشدن در خانه ابوبکر است، این روایت را جعل کرده‌اند^۲؛ یعنی قضیه را کاملاً وارونه کرده است. ابن جوزی حتی این احتمال را مطرح نمی‌داند که شاید پیروان خلفا برای رقابت با علی عَلَيْهِ السَّلَام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام خبری به سود ابوبکر جعل کرده باشند. اما ابن حجر به سبب کثرت طرق این خبر، به شدت با ابن جوزی مخالفت کرده است و اسناد حدیث سعد بن ابی وقاص را که ابن حنبل و نسائی گزارش کرده‌اند، قوی می‌داند و همه رجال موجود در سند گزارش طبرانی و نیز رجال حدیث ابن عباس و برخی دیگر را موثق می‌شمارد. ابن حجر، ابن جوزی را به خطای شیعی متهم می‌کند و می‌گوید تصور اینکه رافضه در تقابل با بکریه (طرفداران ابوبکر) آن را ساخته باشند، توهم است و ابن جوزی با این اشتباه، راه مردود شمردن احادیث صحیح را پیموده است.^۳

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۷.

۲. الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۶۶.

۳. فتح الباری، ج ۷، صص ۱۲ و ۱۳؛ القول المسدد، ابن حجر، ص ۲۹.

نکته چهارم: همان‌گونه که اشاره شد، حبه روایت‌هایی در راستای باورهای سنی‌ها دارد؛ مانند حیاکردن ملایکه از عثمان و نورولی در آخرین خبر به آن اشاره کرده است، اما روایت دیگری به نفع ابوبکر دارد که ابن‌عساکر به جعلی بودن آن تصریح نموده^۱ و ابن‌حجر آن را باطل دانسته^۲، اما نورولی به آن نپرداخته است. در نتیجه، حبه عرنی یا شیعه نیست که این اخبار را نیز گزارش کرده است یا ثابت می‌شود کسانی بوده‌اند که روایات را جعل و به نام محدثان شیعه وارد متون کرده‌اند.

گفتنی است که امام رضا علیه السلام از پدرانش از قول امام حسین علیه السلام، در روایتی طولانی، می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن برشمردن مقام، برتری و سجایای علی علیه السلام، از ظلم و ستم‌هایی که خواهد شد و حوض کوثر خبر داد». پس از آن ابراهیم بن ابی‌محمود که راوی حدیث است، از امام رضا علیه السلام درباره برخی فضایل امیرمؤمنان و اهل‌بیت علیهم السلام پرسید که او بیان آنها غیرشیعه است و فضایل غربی را بیان می‌کند. امام علیه السلام فرمود:

مخالفان ما سه‌گونه فضیلت برای ما ساخته‌اند: دسته‌ای غالیانه است که هر کس بشنود، شیعیان ما را با اتهام قاتل شدن به ربوبیت ما به کفر متهم می‌کنند؛ دسته‌ای برای کاستن از جایگاه ماست که اگر مردم بشنوند، به آن معتقد می‌شوند. و دسته‌ای در مثال دشمنان ما با ذکر نامشان است که باعث می‌شود، طرفداران آنان مقابله به مثل، و به ما توهین کنند. و خدا فرموده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۴۳۶.

۲. لسان‌المیزان، ج ۳، ص ۳۹۱.

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ «و آنهایی را که جز خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد»^۱.

- فرد دیگری که در این فصل شرح حالش آمده، اسماعیل سدی، مفسر بزرگ (م. ۱۲۷ ه. ق) است.^۲ وی روایات بسیاری دارد که شمار اندکی از آنان بازگو شده است. یکی از روایت‌های او «حدیث طیر» است که طرق فراوان دارد.^۳ حاکم نیشابوری آن را برپایه شرایط بخاری و مسلم، صحیح دانسته است و می‌گوید بیش از سی تن از شاگردان انس، این روایت را از وی روایت کرده‌اند.^۴ «ابن عقده احمد بن محمد بن سعید» (م. ۳۳۳ ه. ق)^۵، «حاکم نیشابوری» (م. ۵۰۵ ه. ق)^۶، «ابو جعفر محمد بن جریر ابن یزید طبری» (م. ۳۱۰ ه. ق)، «ابوطاهر محمد بن احمد بن حمدان خراسانی» و «ابوبکر بن مردویه» (م. ۴۱۰ ه. ق)، کتابی مستقل در باب طرق این حدیث نگاشته بودند. با این حال «ابوبکر محمد بن طیب باقلانی» (م. ۴۰۳ ه. ق) وقوع چنین واقعه‌ای را منکر شده است. این کثیر نیز می‌گوید

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، ج ۲، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. وی همراه تضعیف، تمجید و توثیق فراوان شده است؛ الانساب، سمعانی، ج ۳، ص ۲۲۹ و ابن طاووس در طرائف او را از مفسران سنی شمرده و مکرر به دیدگاه‌هایش استناد کرده است؛ الطرائف، صص ۴۲۹، ۴۹۲، ۴۹۳ و...

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، صص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۲۰۷ و ج ۶، ص ۹۰ و ج ۷، ص ۲۶۷ و...

۴. المستدرک علی الصحیحین.

۵. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۱۵.

۶. طبقات الشافعیة الكبرى، سبکی، ج ۴، ص ۱۶۵.

با اینکه حدیث، سندهای بسیاری دارد، اما نمی‌توانم قلباً آن را بپذیرم.^۱ به گفته ابن‌کثیر، ذهبی هم در کتابی مستقل، طرق گوناگون حدیث و بیش از نود تن از راویانش را گردآورده، اما چون قبول نداشته، به رد و نقض اسناد و متن حدیث پرداخته است.^۲ با وجود این ادعای ابن‌کثیر، خود ذهبی با بیان این نکته که حاکم نیشابوری ابتدا «حدیث طبر» را دروغ می‌پنداشت، ولی از نظر خود برگشت و آن را در مستدرکش آورد، اذعان می‌دارد که خودش نیز کتابی مستقل درباره «حدیث طبر» و کتابی درباره حدیث «من کنت مولاه» داشته است و می‌گوید: «با وجود فراوانی طرق حدیث طبر، چنین واقعه‌ای انکارشدنی نیست».^۳

با این همه نورولی فقط به سه منبع ارجاع داده که اولی ترمذی است و او در صحت آن تردید کرده،^۴ دومی نسائی و سومی ابویعلی است. جالب آنکه در روایت ابویعلی و نسائی چنین آمده که ابتدا ابوبکر و پس از او عمر آمدند، ولی پیامبر ﷺ هر دو را نپذیرفت. سپس علی ع آمد و پیامبر ﷺ او را راه داد.^۵ همین روایت در «اسدالغابه» آمده و به جای عمر، عثمان قرار گرفته است و ابن‌اثیر وجود ابوبکر و عثمان را در خبر مردود می‌داند.^۶

۱. البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۹۰. گویا قاضی نعمان مغربی، کتاب طبری را داشته است؛ ر.ک: شرح الأخبار، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۹.

۲. همان، ص ۳۸۹.

۳. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

۴. السنن، ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۰.

۵. المسند، ابویعلی، ج ۷، ص ۱۰۵؛ خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، نسائی، ص ۵۱.

۶. اسدالغابه، ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۳۰.

ابن کثیر، هر سه خلیفه را با هم آورده است که از در پیامبر ﷺ رانده شدند و علی علیه السلام اجازه ورود یافت.^۱ در روایت دیگری، نخست ابوبکر و عمر با دعوت پیامبر ﷺ حضور یافتند و سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله از خدا می خواهد نفر چهارم را که محبوب خدا و رسولش باشد، بفرستد. البته در این خبر، پیامبر صلی الله علیه و آله برای خدا تکلیف تعیین کرده و درخواست می کند که خدا علی علیه السلام را بفرستد و علی علیه السلام می آید و این پایان ماجرا نیست؛ زیرا گزارشگر آن، جابر انصاری و ابن مسعود را نیز بر در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر می سازد تا محبوب تر بودن علی علیه السلام را مردد بنمایاند.^۲

هرگاه تعصب و عناد جای انصاف را بگیرد، دیگر نمی توان حق را به آسانی پذیرفت. مخالفان اهل بیت علیهم السلام، برای پذیرش هر فضیلت آنان تردید و تشکیک می کنند، اما همان فضایل را وارونه می کنند و به افرادی که می پسندند، نسبت می دهند و در راوی آن، و محتوای روایات تردید نمی کنند؛ حتی اگر با این کار رفتار شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را مخدوش نمایند؛ زیرا با این ادعا ثابت می شود که سه خلیفه نخست، نزد خدا محبوب تر بوده اند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله برخلاف خواست خدا و به میل خود پسرعمویش را پذیرفته است. شگفت تر آنکه «عبدالله بن ابی داوود سجستانی» حدیث طبر را در مقابل نبوت نبوی صلی الله علیه و آله قرار می دهد و می گوید اگر حدیث طبر درست باشد، نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله باطل خواهد بود؛

۱. البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۸۸.

۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۵. ساختگی بودن آن به قدری آشکار است که ابن عساکر نیز آن را «حدیث غریب» خوانده، و روایت انس بن مالک را که فقط از حضور علی علیه السلام خبر می دهد، مشهور می داند.

زیرا حدیث طبر از خیانت حاجب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکایت می‌کند و حاجب ایشان خائن نبود.^۱ گویا در نظر اینان، جایگاه صحابه و حاجب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراتر از خود حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

اما بنا به نقل طبری، ماجرا بدین‌گونه است که پس از درخواست حضرت از خدا مبنی بر هم‌غذا شدن با محبوب‌ترین فرد نزد خدا، عایشه و حفصه آرزو می‌کنند که پدرشان بیاید و انس انصاری آرزوی سعد بن عباده انصاری را داشت. هنگامی که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام به خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، انس بن مالک سه بار ایشان را به بهانه اینکه حضرت به کاری مشغول است، برگرداند و در مرحله چهارم، امام عَلَيْهِ السَّلَام به زور وارد شد.^۲ همان‌طور که گذشت، محدثان بسیاری این ماجرا را نقل کرده‌اند. یکی از روایان حدیث که جرح و تضعیف شده، سدی است که از مشایخ با واسطه مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداؤد، ابن‌ماجه و مهم‌تر از همه شعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ ه.ق) است که دانشمندان سنی از جمله ابن‌تیمیه معتقدند، شعبه جز از ثقات روایت نمی‌کرد؛^۳ بنابراین مشایخ شعبه موثق‌اند.

— ابویونس سالم بن ابی‌حفصه عجللی (م. ۱۳۷ ه.ق) راوی دیگری است که به افراط در تشیع و غلو در رفض متهم شده است، اما ابن‌حجر

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۹، ص ۸۷.

۲. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، صص ۲۴۵ - ۲۵۹. در جایی دیگر این آرزوهای باطل نیز از انس گزارش شده است؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۶؛

شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۶۹؛ مطالب السؤل، محمدبن طلحه، شافعی، ص ۱۲۶.

۳. حدیث الطیر، میلانی، ص ۲۶.

او را تصدیق و ابن معین و عجللی توثیق کرده‌اند.^۱ همان‌گونه که ابن عدی گفته، عیش غلو در تشیع بوده است؛ زیرا بیشتر روایاتش فضایل اهل بیت علیهم‌السلام است.^۲ وی در منابع رجالی شیعه، زیدی بتری^۳ معرفی شده است و حتی امام صادق علیه‌السلام او را لعن، تکذیب و تکفیر کرده است.^۴ اما شکی نیست که همین تشیع او، یا به تعبیر بهتر، دشمنی‌اش با عثمان، باعث دشمنی اهل سنت با اوست و جریر بن عبدالحمید به آن تصریح دارد.^۵ جالب‌تر آنکه سفیان ثوری تا زمانی که نمی‌دانست ابویونس همان سالم بن ابی حفصه است، از او روایت نقل می‌کرد^۶ که نشان می‌دهد رد یا پذیرش روایات این راویان، فقط منشأ عقیدتی دارد، نه دلایل علمی و منطقی. دست‌کم درباره بسیاری افراد این‌گونه بوده است.

۱. به صفحه ۴۸ و ۴۹ کتاب مراجعه شود.

۲. الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج ۳، ص ۳۴۴. نورولی همت نکرده است به الکامل ابن عدی مراجعه کند، بلکه به کتاب دیگری آدرس داده است؛ از این رو روشن نیست که نورولی برخی جملات ابن عدی را نیاورده، یا در منبع مورد استفاده‌اش نبوده است.

۳. بتریه؛ شاخه‌ای از زیدیه و پیروان کثیرالنوا، حسن بن صالح بن حسی، سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتیبه، سلمه بن کهیل و ابوالمقدام ثابت حدادند که افزون بر ولایت علی علیه‌السلام، خلافت و ولایت شیخین را نیز می‌پذیرند، (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ش ۴۲۲) و با این ویژگی از شیعه جدا می‌شوند؛ اما اهل سنت آنان را شیعه می‌پندارند. درباره سبب نامگذاری آنان نیز گفته شده است چون از مخالفان شیخین براءت جستند، زید بن علی علیه‌السلام به آنان گفت: «أتسروون من فاطمه؟ بترتم أمرنا بترکم الله» (همان، ش ۴۲۹) یا به این دلیل که منسوب به کثیر النوا (بتر الید)، یا مغیره بن سعید ابترند (طرائف المقال، جابلقی، ج ۲، ص ۲۳۵). بتریه نامیده شده‌اند.

۴. خلاصة الاقوال، حلی، ص ۳۵۵؛ رجال ابن داوود، ابن داوود، ص ۲۴۷.

۵. الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج ۲، ص ۱۵۳. در تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۱۳۶ و میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۱۰ «خصماً للشیعه» آمده که تصحیف است.

۶. همان، ص ۱۵۴؛ المجروحین، ابن حبان، ج ۱، ص ۳۴۳ و...

نورولی برخی روایات او را که در قدح خلفا و فضایل اهل بیت علیهم السلام بوده، بیان کرده و اخبار در تمجید آنان را نادیده انگاشته است. اگر به ادعای نورولی، سالم بن ابی حفصه مخالف ابوبکر و عمر بوده، چگونه آن دو را در اعلیٰ علیین قرار داده^۱ و از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام به دوستی آنان امر کرده است.^۲ آیا صحیح نیست که بگوییم امثال سالم بن ابی حفصه، مجموعه‌ای از روایات درباره خلفا و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارند، اما برخی پیروان خلفا، چون احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پسندند، با حربه تضعیف راویان، در صحت آنها خدشه وارد می‌کنند.

— راوی غالی دیگر، حارث بن حصیره ازدی (م. بین ۱۴۱ - ۱۵۰ ه.ق.) است. از دلایل تشیع و تضعیف او، عقیده به رجعت و احادیث فضایل است. همان‌گونه که ابن عدی ابراز داشته، بیشترین روایات محدثان کوفه از وی، احادیث فضایل است، ولی عبدالواحد بن زیاد و بصریون از او اخبار متفرقه نقل می‌کنند.^۳ او نیز هم تضعیف شده و هم توثیق، ولی همیشه تضعیف، احادیث فضایل را در برگرفته و هیچ‌گاه به توثیق افراد استناد نشده است.

حارث چند حدیث شیعی دارد؛ یکی درباره وصایت امام علی علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله به انس می‌فرماید: «نخستین کسی که از در وارد می‌شود، امیر مؤمنان، سرور مسلمانان و خاتم وصیین است». پس از آن

۱. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۱۸۹.

۲. تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۰.

۳. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۸۸.

علی علیه السلام وارد می‌شود. دیگری خبری است که امام بر بالای منبر می‌فرماید: «أنا عبدالله و أخو رسوله لا یقولها الا کذاب مفتري»؛ «من بنده خدا و برادر رسول خدایم. هر کس جز من چنین ادعایی کند، دروغ‌گوست». این روایت با عبارت‌های گوناگون، در منابع بسیار و با اسناد فراوان آمده که حکایت می‌کند محدثان مسلمان آن را پذیرفته‌اند.^۱ از برخی منابع بر می‌آید که امام به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌فرموده است.^۲ از میان این منابع نورولی فقط سه منبع را برگزیده است. یکی «مصنف» ابن ابی شیبیه، دیگری «خصائص» نسائی که در انتهای آن جمله‌ای (فقال رجل: أنا عبدالله أخو رسوله، فحق فحمل) زیاده دارد و سومی «الکامل» ابن عدی که یک کلمه (مفترا / مفتري) از برخی منابع کمتر دارد. او با انتخاب این سه منبع قصد دارد تا تفاوت و شاید تناقض منابع را به نمایش بگذارد، غافل از اینکه بیشتر روایات تاریخی و غیرتاریخی چنین‌اند و هرکس براساس برداشتش و با تعبیرات خاص خود آن را گزارش کرده است.

۱. ر. ک: الخصال، ص ۴۰۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸؛ کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص ۴۳۰؛ المسترشد، طبری شیعی، صص ۲۶۴ و ۳۷۴؛ تاریخ طبری، طبری سنی، ج ۲، ص ۵۶؛ ابن ابی‌عاصم، الآحاد والمثانی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ کتاب السنه، ص ۵۸۴؛ المصنف، ابن ابی‌شیبیه، ج ۷، ص ۴۹۷؛ نسائی، السنن الكبرى، ج ۵، صص ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۲۶؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۸۷؛ مسند ابی حنیفه، ابونعیم، ص ۲۱۱؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمدبن سلیمان کوفی، ج ۱، صص ۳۰۵ و ۳۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، صص ۲۸۷ و ۲۸۸ و ج ۱۳، ص ۲۲۸؛ جواهر المطالب، باعونی دمشقی، ج ۱، ص ۷۰؛ الجرح والتعديل، ابن ابی‌حاتم، ج ۵، ص ۲۰.

۲. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۳۵.

او برای تضعیف بیشتر، پس از ارجاع به خصائص نسائی افزوده است که محقق این کتاب، اسناد این روایت را تضعیف کرده است. روشن است نویسنده کتاب، ایراد متنی و دلایل منطقی برای تضعیف یا ساختگی بودن آن نیافته و ناچار به چنین رویه ناشیانه و استدلال سستی روی آورده است.

- عمرو بن شمر جعفی (م. ۱۵۷ ه. ق.) و عمرو بن حناد بن طلحه قناد (م. ۲۲۲ ه. ق.) نیز اگرچه تضعیف شده‌اند، ده‌ها روایت غیرشیعی و غیرتاریخی دارند که علمای سنی درباره آنها مناقشه نکرده و تلقی به قبول شده‌اند.^۱

عبدالرحمان بن صالح ازدی عتکی (م. ۲۳۵ ه. ق.) و اسماعیل بن موسی فزاری (م. ۲۴۵ ه. ق.) نیز سرنوشتی مشابه آنان دارند. ولی هر دوی آنان راوی خبر مشهور «کلاب حوآب»^۲ آند. نورولی با تضعیف این دو راوی کوشیده است، این حدیث را جعلی بنمایاند، ولی نمی‌داند این دو

۱. برای آگاهی از برخی اخبار عمرو بن شمر ر. ک: الآحاد والمثانی، ج ۴، ص ۴۳۳؛ کتاب العرش، ابن ابی شیبیه، ص ۸۸؛ السنن، دارقطنی، ج ۱، صص ۲۴۵، ۳۰۲، ۳۰۸ و...؛ المحدث الفاضل، رامهرمزی، ص ۵۷۳؛ ادب الاملاء والاستملاء، سمعانی، صص ۱۹ و ۶۷؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۶، ص ۷؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۲۶ و ج ۴، ص ۱۳۲. برای احادیث عمرو قناد نیز ر. ک: الصحیح، مسلم، ج ۷، ص ۸۰؛ السنن، ابوداود، ج ۲، ص ۳۳۷؛ المستدرک، ج ۲، ص ۵۹۳ و ج ۴، ص ۳۹۶؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۴، صص ۳۱۴ و ۳۱۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۸۴ و ج ۶، ص ۲۹۸؛ المصنف، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲. حوآب، منزلی بین مکه و بصره است و رسول خدا ﷺ همسرانش را پرهیز داده بود؛ آن کسی نباشند که سگان حوآب به وی پارس خواهند کرد. زمانی که عایشه در جریان جنگ جمل عازم بصره بود، با شنیدن صدای سگ‌ها، سخن پیامبر ﷺ را به خاطر آورده و تصمیم به بازگشت گرفت؛ اما ده‌ها تن شهادت دادند آنجا حوآب نیست؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۷۵؛ الانساب، ج ۲، ص ۲۸۶.

طریق، تنها اسناد این روایت نیستند و از طرق دیگر نیز گزارش شده‌اند.^۱ ابن حجر، این روایت را از طرق متعدد گردآورده است و اعتراف می‌کند افرادی چون ابن حبان و حاکم نیشابوری آن را صحیح دانسته‌اند.^۲

این افراد، شخصیت‌های فصل نخستین کتاب بودند که به اصطلاح ضعیف و اخبارشان ساختگی قلمداد شده است. ما برای نمونه همه آنان را به اجمال بررسی کردیم و از هر فرد یک روایت را برگزیدیم و در منابع جست‌وجو نمودیم تا از درستی و صداقت نویسنده آگاه شویم. در همین اندک، اشکال‌های بی‌شماری وجود دارد و عدم امانت‌داری وی در نقل و نقد گزارش‌ها و قضاوت‌ها به اثبات می‌رسد. در بخش‌ها و فصل‌های بعدی نیز کم‌وبیش همین رویه ادامه یافته است و به بررسی تک‌تک موارد نیاز نیست. اما لازم است اشاره شود که برخی رجال غیرشیعه و غیرامامی همچون «محمد بن عمر واقدی» (م. ۲۰۷ ه. ق.)،^۳ «نصر بن مزاحم منقری» (م. ۲۱۲ ه. ق.)،^۴ «ابوالفرج اصفهانی» (م. میانه قرن ۴ ه. ق.)،^۵ «عبیدالله بن موسی بن ابی‌المختار کوفی» (م. ۲۱۳ ه. ق.)،^۶

۱. ر. ک: المسند، ابن راهویه، ج ۲، ص ۳۲؛ المسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۲ و ج ۶، ص ۹۷؛ المسند،

ابویعلی موصلی، ج ۸، ص ۲۸۲؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. فتح الباری، ج ۱۳، صص ۴۵ و ۴۶.

۳. شیخ مفید او را عثمانی مذهب می‌شمارد؛ قاموس الرجال، نستری، ج ۹، ص ۴۹۲.

۴. بر سر سنی و شیعه امامی یا زیدی بودنش اختلاف است؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، صص ۳۵۸ - ۳۶۲.

۵. زیدی مذهب است؛ معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۷۵.

۶. در فصل یکم به مذهب او اشاره کردیم اما سزاوار گفتن است که احمد بن حنبل از عیسی به جرم اینکه

مخالف معاویه بود، روایت نمی‌کرد و به یحیی بن معین پیغام داد که چگونه از فردی که دشمن  مخالف معاویه بود، روایت نمی‌کرد و به یحیی بن معین پیغام داد که چگونه از فردی که دشمن 

«احمد بن عبدالعزیز جوهری» (م. اوایل قرن ۴ ه. ق.)^۱ و «محمد بن حبیب بغدادی» (م. ۲۴۵ ه. ق.)^۲ به غلط و با همان معیار نامعقول، شیعه، متهم به شیعه یا شیعه امامی تلقی شده‌اند.^۳ با همه اینها از نکات ستودنی کتاب، فصل سوم از باب دوم است که نورولی شجاعت به خرج داده و مورخان و محدثان مشهوری مانند ابن اسحاق، طبری، عمار دهنی و حاکم نیشابوری را که برخی اهل سنت به شیعی‌گری متهم می‌کنند، به یقین سنی دانسته است و می‌گوید از علل اتهام آنان به تشیع، برتری دادن علی علیه السلام بر عثمان است. ولی این امر دلیلی بر تشیع نیست؛ زیرا بسیاری از بزرگان اهل سنت، چنین عقیده‌ای داشتند،^۴ اما عجیب آنکه با اقرار به واقعیت، در عمل خلافش رفتار کرده، و بسیاری از دانشمندان سنی را شیعه غالی یا متهم به شیعه معرفی کرده است.

نکته مبهم دیگر تفاوت گذاشتن میان طبری و ابن اسحاق با مثلاً

۴ معاویه است، بسیار روایت می‌کند. یحیی نیز پاسخ داد عبدالرزاق صنعانی از عثمان که برتر از معاویه است، روی گردان بود؛ پس ابن حنبل نقل روایت از عبدالرزاق را هم ترک می‌کند؛ الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۶. نیز ابن معین عقیده داشت ابن حنبل برای اینکه زحماتش برای درک محضر عبدالرزاق در سفر یمن از بین نرود، از او روایت می‌کند؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، صص ۵۷۲ و ۵۷۳.

۱. ابن ابی الحدید تصریح می‌کند که وی شیعه نیست؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۲. هیچ کدام از رجال‌شناسان سنی وی را شیعه ندانسته‌اند، بلکه فقط آقازیرگ تهرانی به سبب معاشرت

بسیار وی با ابن کلبی چنین استظهار کرده است؛ الذریعه، ج ۲۰، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۳. نورولی براساس همان رویه غیراصولی‌اش که بر جرح و تضعیف راویان و مورخان متمرکز شده است،

شیعه نامیده شدن واقعدی از سوی ابن ابی الحدید را پذیرفته، اما انکار تشیع جوهری از سوی

ابن ابی الحدید را به سبب روایاتش نمی‌پذیرد؛ به صفحه‌های ۱۱۵ و ۳۰۷ مراجعه شود.

واقدی و ابن حیب است. اگر ملاک و معیار تشیع افراد، گزارش اخبار شیعی و اتهام رجالیان تندرو سنی است که همه این مورخان این گونه روایات را بسیار نقل کرده و به تشیع متهم شده‌اند. حتی برخی اخباری را که ابن اسحاق و طبری آورده‌اند، در آثار واقدی و ابن حیب نمی‌توان یافت. بنابراین چگونه می‌توان این تناقض‌گویی را حل کرد که برخی غالی در تشیع و برخی کاملاً تبرئه شده‌اند.

جالب‌تر آنکه شیعه، «ابان بن تغلب» (م. ۱۴۰ ه. ق) را از بزرگان مذهب خود می‌شمارد، اما نورولی که در پی بهانه برای اتهام است، به اتهام شیعه‌گری او اکتفا کرده است.^۱ به نظر می‌رسد سخنان ذهبی در میزان الاعتدال که ناچار به تمجید از ابان شده، در تصمیم نورولی مؤثر بوده است. در هر حال ما معیار مشخص و روشنی از این نویسنده جز استناد به رجال‌شناسان اهل سنت، یا نقل اخبار شیعی راویان به دست نیاوردیم.

چنان‌که گذشت کتاب «اثر التشیع علی الروایات التاریخیه» در کل از شیوه‌های نقد عالمانه به دور است. ای کاش نویسنده، برای جلب نظر خواننده شیعه، اندکی از مجادلات تاریخی شیعه و سنی را در قالب موضوع‌های دلخواهش می‌آورد تا هم اندکی انصاف رعایت می‌شد و هم به کسانی که از صدر اسلام تاکنون، به سبب آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۲ به خاندان پاک پیامبر ﷺ عشق ورزیده و برای اشاعه معارف اهل بیت ﷺ کوشیده‌اند، این همه تهمت و افترا بسته نمی‌شد.

۱. ص ۱۸۴.

۲. شوری: ۲۳.

به هر حال عبدالعزیز نورولی نیز به سان برخی همفکرانش، چشم‌ها را بر حقایق بسته و با تعصب، هرچه از تعلیمات اساتیدش و محیط مسموم شکل‌گیری شخصیتش ضد شیعه در سینه داشته، نگاشته و به شیعه نسبت داده است؛ از این رو ناگزیرم سخن نورولی را در آغاز کتابش بیان کنم که گفته است: «هرچه در این کتاب راست و درست است، از جانب خداست و هرچه ناحق و غلط است، از من و از شیطان است»؛^۱ و گرنه نمی‌توان این همه تعصبات عالمانه و هجمه‌های بی‌خردانه علیه شیعه را به حکم عقل و خرد ارزیابی کرد.

سخن‌مایانی

چون عبدالعزیز نورولی، کتابش را برپایه دیدگاه‌های دانشمندان اهل سنت بنیان نهاده و هرچه در سخنان آنان در قدح و جرح راویان و مورخان یافته، مبنای ارزیابی‌اش قرار داده و خود به ندرت آن را تحلیل کرده، ضروری است سیره و سلوک عالمان و رجال‌شناسان سنی در تضعیف و توثیق رجال، بررسی شود تا مبنای فکری و ذهنی نورولی آشکارتر گردد.

در صفحات پیشین پیوسته کوشیدیم تا این نکته روشن‌تر شود که ریشه همه اختلافات شیعه و سنی و هجمه‌های سنگین تندروهای اهل سنت به شیعه، کاملاً عقیدتی و در راستای تطهیر شخصیت مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام است. اکنون دوباره تأکید می‌کنیم راویان و مورخان که نورولی آنها را نقد کرده است، فقط به جرم تشیع یا نقل روایات فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام یا نارضایتی از عملکرد برخی صحابه، به ویژه

عثمان و بنی‌امیه و ناسزاگفتن به عثمان، ضعیف قلمداد شده‌اند، نه به سبب دیگر. مستند این سخن، فتوای یحیی بن معین است که می‌گوید هر کس عثمان، طلحه یا به فردی از صحابه پیامبر ﷺ ناسزا گوید، دجال است و نباید از او روایت کرد؛ از این رو عبدالرزاق بن همام صنعانی (م. ۲۱۱ ه. ق.)، محدث موثق و صدوقی که اخبارش بدون اشکال توصیف شده است و بزرگانی چون «یحیی بن معین»، «احمد بن حنبل» و «محمد ابن اسماعیل صراری» برای بهره‌گیری از وی و اخذ احادیثش، رنج سفر به صنعا را به جان خریده‌اند،^۲ فقط به این دلیل که احادیث فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و اخبار زشتی‌های برخی دیگر را نقل کرده، به تشیع متهم شده است.^۳

از نظر این تفکر افراطی و برخلاف دستور اسلام و قرآن که حتی اهل کتاب را به تفاهم فرا می‌خواند،^۴ تشیع بدتر از بسیاری انحراف‌های عقیدتی و رفتاری است؛ حتی اگر آن فرد متشیع، عابد و زاهد باشد، به عبارت دیگر مهم‌ترین عامل تضعیف راویان و مورخان، ایمان و عمل آنان نیست؛

۱. تاریخ ابن معین، ابن معین، ج ۱، ص ۳۹۴.

۲. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۳۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، صص ۵۷۲ و ۵۷۳.

۳. الکامل فی ضعفاء الرجال.

۴. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا»؛ «بگو ای

اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حقی که میان ما و شما یکسان است که به جز خداوند کسی را نپرستیم

و برای او هیچ شریکی برنگزینیم»؛ (آل عمران: ۶۴). همچنین منادی عدالت انسانی، امام علی علیه‌السلام در

عهدنامه مالک، مردم را دو گونه برادران دینی، یا انسان‌هایی مانند مالک در خلقت شناسانده است و

مراعات هر دو را لازم می‌شمارد؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۸۴.

بلکه گرایش‌ها و مضمون و محتوای اخبار آنان است. اگر محدث و مورخی، فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و اخبار شیعی را نقل کند، بدون در نظر گرفتن دیگر ویژگی‌هایش، مغضوب و منفور خواهد بود؛ ولی اگر اخبار دروغ و غالیانه در شأن خلفا روایت کند، حتی اگر دشمن علی علیه‌السلام و خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد، از وثاقت و عدالت نیفتاده و روایاتش پذیرفتنی است.

چه بسیارند محدثان موثق شیعه که به جرم شیعه بودن تضعیف و تکذیب شده‌اند،^۱ و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام با اینکه به افراط در سب و لعن امام علی علیه‌السلام مشهورند، اما چون همفکر و هم‌مسلك آنان بوده‌اند، کاملاً توثیق شده‌اند.^۲ از دیدگاه این جریان، مخالفت با سه خلیفه نخست به بدترین انحرافات می‌انجامد که بنا به تعریف اهل سنت، غلو در رفض می‌باشد. آنان تا حد تکفیر نیز پیش می‌روند. اما اگر علی علیه‌السلام و خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لعن بکنند، ولی پیرو سه خلیفه و بنی‌امیه باشند، شایستگی بالاترین توثیق‌ها را نیز دارند.

تأسف‌بارتر نظر ذهبی درباره حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به امام علی علیه‌السلام است که فرمود: «تو را دوست نمی‌دارد، مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد، الا منافق». او برای جبران کمبود فضایل خلفای دیگر چنین توجیه می‌کند

۱. شرح حال بزرگانی چون اصیغ بن نباته، کمیل بن زیاد و ابان بن تغلب را در منابع سنی ببینید.
 ۲. ابوعثمان حریز بن عثمان رحبی حمصی (۸۰ - ۱۶۳ ه.ق.) لعن امام؛ الانساب، ج ۳، صص ۵۰ و ۵۱ و ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب بن اسحاق سعدی جوزجانی (م. ۲۵۶ ه.ق.) که به سب دشمنی با امام، حریری مذهب (و به غلط جریری یا حروری) نام گرفته؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، صص ۱۵۸ و ۱۵۹ نمونه‌ای از این افرادند.

که معنای حدیث آن است که حب علی علیه السلام از ایمان، و بغضش از نفاق است. با این وصف، هرکدام از ایمان و نفاق شعبه‌های گوناگون دارد و هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که فردی به مجرد دوستی علی علیه السلام، مؤمن کامل شود و هرکس او را دشمن بدارد، منافق خالص است. پس هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد و ابوبکر را دشمن، همانند کسی است که با علی علیه السلام دشمن است و ابوبکر را دوست بدارد؛ بنابراین دشمنی هر دو گمراهی و نفاق و دوستی‌شان هدایت و ایمان است.^۱

ای کاش آنان به همین میزان نیز به گفته‌های ناروایشان پایبند بودند و مخالفان و دشمنان علی علیه السلام را نیز مانند مخالفان شیخین، عثمان، معاویه و دیگر خلفای بنی‌امیه یا حتی در حد برخی محدثان سنی همچون «یحیی ابن معین» (م. ۲۳۳ ه. ق.) و «حماد بن سلمه بن دینار بصری» (م. ۱۶۷ ه. ق.) تکذیب و تضعیف می‌کردند. ابن‌ابی‌حاتم ملاکی می‌گوید هرکس به نقد و جرح ابن‌معین پردازد، بدان که خود او دروغ‌گو و جاعل حدیث است،^۲ و به گفته ذهبی، احمد بن حنبل عقیده داشت که اگر کسی حماد بن سلمه را نکوهش کند، باید در اسلام او شک کرد؛ زیرا حماد با بدعت‌گذاران ناسازگار است؛^۳ اما حریز بن عثمان ناصبی (م. ۱۶۳ ه. ق.) که علی علیه السلام، خلیفه، برادر و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در طول عمرش (به مدت هفتاد سال) هر صبح و شب پس از نماز و پیش از خروج از مسجد، حتی

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۱۰.

۲. الجرح و التعديل، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۵۰.

بر فراز منبر و در سفر حج لعن می‌کرد و احادیثی جعلی از زبان پیامبر ﷺ در منقصد آن حضرت نقل می‌نمود که از شدت قبح، رجالیان اهل سنت از بیان آنها شرم کرده‌اند^۱، در نظر ابن حنبل نه تنها ضعیف نیست و نباید در اسلامش تردید شود، بلکه او را با عبارت «ثقة ثقة ثقة» می‌ستاید.^۲ بیشتر اهل سنت نیز او را توثیق کرده‌اند و بخاری با این ادعا که حریز سرانجام از ناصبی‌گری دست کشید، از او روایت کرده است.^۳

روشن است که معیار توثیق و تضعیف ابن حنبل و همفکران او، جریان خاصی از صحابه است و همان‌گونه که بیان کرده، اگرچه حریز دشمن علی عليه السلام است، اما دشمن بدعت‌گذاران است که به عقیده اینان شیعیان می‌باشند؛ از این رو بسیار تمجید شده است. افزون بر این مراجعه به زندگی‌نامه برخی محدثانی که به دشمنی با امیرمؤمنان علی عليه السلام مشهورند و به اصطلاح عثمانی‌اند، و حتی از برخی‌شان سب امام گزارش شده است و با این حال رجال‌شناسان سنی آنان را توثیق کرده‌اند، حقیقت را بیشتر آشکار می‌کند؛ از جمله «ابوعائشه مسروق بن الاعدع همدانی کوفی» (م. ۶۳ ه. ق.)، از فقهای کوفه که بغض و کینه امام عليه السلام را در دل داشت و از اطاعت حضرت عليه السلام سر برتافت و ایشان را سب می‌کرد و می‌گفت: «کان علی کحاطب لیل». وی همراه «أسود بن یزید» نزد عایشه می‌رفتند و از امام بدگویی می‌کردند، «مطرف بن عبدالله بن شخیخ عامری» (م. ۶۷ ه. ق.) با

۱. الانساب، ۳، صص ۵۰ و ۵۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، صص ۲۰۷ - ۲۱۰.

۲. سیر أعلام النبلاء، ص ۸۰؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۳. تهذیل التهذیب.

حضرت دشمنی داشت و در خانه ابومسعود سخنی بر زبان آورد که عمار غضبناک شد و او را فاسق نامید. «ابوعبدالرحمان عبدالله بن حبيب سلمی»، قاری قرآن (م. ۷۴ ه. ق.) بغض و کینه امام را داشت و معتقد بود آنچه باعث شده است تا امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خون‌های بسیاری بریزد، سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اصحاب بدر بود که فرمود: «اعملوا ما شئتم فقد غفر لكم». «ابوعمر و أسود بن یزید ابن قیس نخعی کوفی» (م. حدود ۷۵ ه. ق.) از فقهای کوفه که بغض و کینه امام را در دل داشت، آن حضرت را یاری نکرد و سب می‌نمود، «ابووائل شقیق بن سلمه اسدی» (م. ۸۳ ه. ق.)، از فقهای کوفه، با امام دشمنی می‌کرد و با خوارج نهروان همراه شد، اما پیش از جنگ از آنان جدا گشت، «ابواسماعیل مرة بن شراحیل همدانی کوفی» معروف به مرة الطیب و مرة الخیر (م. حدود ۹۰ ه. ق.)، از فقهای کوفه، که بغض و کینه امام را در دل داشت و می‌گفت: «لأن یكون علی جملاً یستقی علیه اهله خیر له مما کان علیه/ أما علی فسبقنا بحسناته و ابتلینا نحن (و ابتلانا) بسیئاته»، «ابوبردة بن ابی موسی اشعری» (م. ۱۰۳ ه. ق.) به گفته ابن ابی‌الحدید، دشمنی با حضرت را از پدرش به ارث برده و از کسانی بود که امام را کافر می‌دانست؛ قال ابوبرده لزیاد: «اشهد أن حجر بن عدي قد كفر بالله كفره صلعاء، قال عبدالرحمن بن جندب: عنی بذلك كفره علی بن ابی‌طالب لانه كان أصلع». «ابوبکر بن ابی موسی اشعری» (م. ۱۰۶ ه. ق.) کسی که دست ابوالغادیه جهنی را به سبب قتل عمار بوسید، «ابوامیه شریح قاضی» (م. حدود ۸۰ ه. ق.)، «ابوبحریه عبدالله بن قیس کنندی سکونی تراغمی شامی»، «ابومعبد عبدالله بن عکیم جهنی»، «ابوعبدالله قیس ابن ابی‌حازم کوفی» (م. حدود ۹۰ ه. ق.)، «عبدالله بن شقیق عقیلی بصری»

(م. ۱۰۸ ه. ق.)، «طلحة بن مصرف یامی» (م. ۱۱۲ ه. ق.) و شماری دیگر.^۱

استدلال ابن حجر عسقلانی برای توثیق محدثان ناصبی چنین است. او پس از شرح حال «ابولبید لمازه بن زبار ازدی بصری جهضمی» که از دشمنان علی ع بوده و در جنگ جمل ضد امام جنگیده، اما ابن سعد او را توثیق^۲ و احمد بن حنبل صالح الحدیث خوانده است^۳، می‌گوید: در آغاز، توثیق ناصبی‌ها و کسانی را که به طور مطلق به شیعیان توهین می‌کردند، قبول نداشته است؛ به ویژه با وجود حدیث «لا یجبه الامؤمن و لا یغضه الا منافق» در مقام علی ع. اما بعد به این نتیجه می‌رسد که بغض در سخن رسول خدا ص به صورت عام و مطلق مراد نیست؛ بلکه مقید به نصرت و یاری پیامبر ص است. اما در امور دنیوی چنین نیست؛ زیرا خوی بشر اقتضا دارد هرکس به او نیکی کند، دوست بدارد و اگر کسی به او بدی کرد، دشمن. پس این روایت مربوط به امور دنیوی نیست. از سوی دیگر، شبیه این روایت درباره انصار نیز وجود دارد که دشمنی انصار علامت نفاق و محبتشان نشانه ایمان است. گذشته از آن، برخلاف رافضیان که بیشترشان دروغگویند و در نقل اخبار، پرهیزگار نیستند، بیشتر آنانی که ناصبی شناخته می‌شوند، به راستگویی و دینداری مشهورند. ابن حجر در پایان سخنش چنین می‌گوید که ناصبی‌ها اگر با

۱. الغارات، ثقفی، ج ۲، صص ۵۵۶ و ۵۸۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، صص ۹۴ - ۱۰۳. همچنین

ر.ک: امان الامة من الاختلاف، صافی گلپایگانی، صص ۷۶ - ۸۹.

۲. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۱۳.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۷، صص ۲۳۰ و ۲۳۱.

علی علیه السلام دشمنی می‌کردند، عقیده داشتند ایشان قاتل عثمان است یا دست‌کم به کشتن او کمک کرده است. این نکته را نیز باید در نظر گرفت که برخی از بستگان آنان در جنگ با علی علیه السلام کشته شده بودند. بنابراین ناصبی‌ها به گمان خود دشمنی‌شان از روی دینداری بوده است.^۱ باید از این همه تعصب و جفا به امیرمؤمنان علی علیه السلام تعجب کرد. لباس دین و تقوا پوشاندن به دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام و تحریف سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با هیچ منطق و دستور اسلامی سازگار نیست. برای درک بهتر و بیشتر این استنباط، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. ابن‌حجر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که مطلق و عام است و بیشتر مسلمانان آن را پذیرفته‌اند و به آن استناد می‌دهند، در راستای تمایلات نفسانی و مذهبی‌اش مصادره و تحریف کرده است تا به نتیجه دلخواهش دست یابد.

۲. عملکرد امام علیه السلام را که صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلیفه مسلمانان بوده است، به سبب تبرئه ناصبی‌های سنی و دفاع از وثاقت آنان، رفتاری دنیوی، برای تضعیف اسلام و متفاوت از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حتی سه خلیفه نخست ارزیابی کرده و زیر سؤال برده است؛ زیرا اگر کارهای امام علیه السلام در راستای نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام بود، دنیوی نبود و دشمنش نیز دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام محسوب می‌شد. با این بیان، امام در برده‌هایش به خطا رفته و بی‌گناهان فراوانی را کشته است؛ از این‌رو

دشمنی بازماندگان جمل و صفین با حضرت بجا و برحق بوده است؛ زیرا آنان به گفته ابن حجر، دیندار بودند و به سبب عقیده و دینداری دشمنی می‌کردند، نه هوای نفس. او به جای بیان قبح رفتار ناصبی‌ها، چنان آنان را تطهیر کرده است که گویا نه تنها آنان بد نکرده‌اند، بلکه امام علی علیه السلام استحقاق آن دشمنی‌ها را داشته است.^۱

۳. او در کنار تعریض به رفتار امام، می‌کوشد فضایل حضرت را ناچیز و کم‌اهمیت جلوه دهد و دیگران را نیز در این ویژگی‌ها شریک نماید و چنین بنمایاند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دیگر صحابه نیز این‌گونه سفارش کرده است و به ایشان اختصاص ندارد.

۴. ابن حجر در ضمن این دفاعیه متعصبانه، مناسب دیده است تهاجمی علیه پیروان حضرت علیه السلام نیز انجام دهد؛ چنان‌که گفته است، زمانی مخالف توهین به همه شیعیان بوده، اما روشن نیست چه تحولی در اندیشه او رخ داده و چه عواملی باعث شده است تا او از سویی در عملکرد خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیک کند و از سوی دیگر شیعیان و پیروان ایشان را، به طور مطلق و بی‌هیچ دلیل و مبنایی، دروغگو بنامد؛ اما دشمنان کینه‌توز امام را مؤمن، راستگو و موثق معرفی کند. با اندکی تأمل روشن می‌شود که ابن حجر با این ترفند، جای حب و بغض را کاملاً عوض کرده است؛ به گونه‌ای که محبان علی علیه السلام، افرادی دروغگو و ضداسلام و دشمنانش مؤمن و دیندار معرفی شده‌اند. پس در نتیجه حب

۱. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، ابن حزم اندلسی نیز چنین استدلال‌هایی علیه امام دارد؛ الفصل، ج ۳،

حضرت نشانه ایمان و بغضش دلیل نفاق نیست، بلکه وارونه خواهد بود. ما چاره‌ای نخواهیم داشت جز اینکه درنهایت به سخن خود رسول خدا ﷺ بازگردیم. ما ایمان داریم که فرموده آن جناب راست و صدق محض است و در همین دیدگاه‌ها، صدق آن به وضوح مشاهده می‌شود. اگر ابن حجر و ذهبی و ده‌ها تن مانند آن دو، نفاقی در دل نداشتند، هرگز چنین سخنان اهانت‌آمیزی علیه پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بیان نمی‌کرده و شیعیان آل‌محمد ﷺ را بدون منطقی و برهان علمی تخطئه و تکذیب نمی‌کردند.

وهابیت نیز تداوم همان تفکر ضدعلوی و ضدشیعی سده‌های پیشین است که در قالب‌های جدید و با شعار توحید و احیای دین بروز یافته و مخالفت با افکار شیعه و فضایل و مناقب اهل‌بیت رسول خدا ﷺ را اساسی‌ترین هدفش ساخته است. از عرصه‌های مهمی که برای این تفکر به شدت چالش‌برانگیز می‌باشد، حوزه تاریخ‌نگاری و گزارش‌های تاریخی است که در گذشته متعصبان سنی چندان به آن توجه و در آن کنکاش نکرده‌اند. ولی امروزه برخی دانشمندان این جریان با مطالعات گسترده و در حرکتی منسجم و حساب‌شده، به این وادی قدم نهاده و البته با همان روش‌های غیرعلمی و غیرمنطقی پیشینیانشان، همه اخبار شیعه را نقد و رد کرده‌اند.^۱

۱. سوگمندان باید گفت که وهابیت با برنامه‌ریزی مغرضانه و با هدف حذف فضایل و مناقب اهل‌بیت علیهم السلام و در رأس همه، امیرمؤمنان علی علیه السلام از بین بردن نقش اثرگذار آن حضرت در تاریخ اسلام، به چنین پژوهش‌های ضدشیعی دست زده‌اند و با این زمینه‌سازی، اکنون شاهد بهره‌برداری آنانیم. آن‌گونه که در رسانه‌ها منتشر شد، و هابیان سال‌ها مشغول تحریف‌های گسترده در منابع اسلامی بودند و

با نگرشی به شیوه مقابله آنان با روایات تاریخی و راویان و مورخان، روشن می‌شود که دلایل قانع‌کننده و استدلال‌های منطقی برای رفتارشان ندارند و عمل آنان بر پیش‌فرض و اهداف از پیش تعیین شده مبتنی است. آنان شیعه را رقیب مذهبی و دشمن سیاسی می‌دانند که با هر ترفندی باید تضعیف شود؛ از این‌رو از هر روشی برای بدنام و ناخوش‌آیند کردن شخصیت شیعه بهره می‌گیرند و در عقاید و تاریخ تشیع تشکیک می‌کنند.

کدام عقل و منطقی می‌پسندد و می‌پذیرد که شیعه با هویت و تاریخی به درازای اسلام و به عنوان یکی از دو جریان اصلی تاریخ اسلام، همه روایات و اخبارش ساختگی باشد و عجیب‌تر آنکه در طول صدها سال، عالمان و دانشمندان مسلمان، بدون درک و تشخیص وقایع، آنها را پذیرفته و در آثار و منابع خود آورده باشند. به یقین نمی‌توان تاریخ هزار و چهارصد ساله را با وجود انبوهی از گزارش‌های تاریخی و اذعان بسیاری از دانشمندان اهل سنت در جای‌جای آثارشان، منکر شد؛ مگر با توسل به تهمت و افترا، از سر تعصب و دشمنی با تشیع.

هم‌اکنون نیز به همین روش ادامه می‌دهند و هر جا سخنی از امام علی (علیه السلام) باشد، حذف و اخبار ساختگی را جایگزین می‌کنند تا نقش آن بزرگوار را در تاریخ اسلام به حداقل برسانند. آنان اجازه ورود هر کتابی را حتی اگر چاپ دیگر کشورهای سنی باشد، نمی‌دهند و هر چه در بازار است، گرد می‌آورند و چاپ تحریف‌شده را جایگزین می‌نمایند. تفسیر طبری یکی از این نمونه‌هاست.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ ۱۳۴۶ ه. ش.
۲. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۷ ه. ق.
۳. کشف الیقین، فی فضائل امیر المومنین علیه السلام، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، تحقیق حسین درگاهی و حسن حسین آبادی، چاپ اول، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۱۱ ه. ق.
۴. هدی الساری لفتح الباری مقدمة صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، [بی‌تا].
۵. اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، عبدالعزیز بن محمد نورولی، چاپ اول، مدینه، دارالخصیری، ۱۴۱۷ ه. ق.
۶. الآحاد والمثانی، ابن ابی عاصم ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی، تحقیق فیصل احمد جوابره، چاپ اول، ریاض، دارالدرايه، ۱۴۱۱ ه. ق.
۷. الاحتجاج، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۵ ه. ق.

۸. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، چاپ سوم، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۹. احقاق الحق وازهاق الباطل، قاضی سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، شرح و تعلیق سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، [بی‌تا].
۱۰. أخبار الدولة العباسیه، مؤلف مجهول، تحقیق عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت، دارالطبعه، ۱۳۹۱ هـ.ق.
۱۱. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی و سید مهدی رجایی، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲. ادب الاملاء والاستملاء، عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی، تحقیق سعید محمد لحم، چاپ اول، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۳. الاربعون حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین صحابیا فی فضائل الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، شیخ متجب‌الدین علی بن بابویه رازی، تحقیق و نشر مؤسسه امام مهدی، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان عکبری شیخ مفید، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، نشر دارالمفید، [بی‌تا].
۱۵. إرواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل، محمد ناصرالدین با اشرف زهیر شاویش، البانی، چاپ دوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۶. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابو عمر یوسف بن احمد بن عبدالبر، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ اول، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۷. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم شیبانی، تهران، اسماعیلیان، [بی‌تا].

١٨. الاسماعيليه، احسان الهى ظهير، لاهور، ادارة ترجمان السنه، ١٤٢٦هـ.ق.
١٩. الاصابة فى تمييز الصحابه، احمد بن على بن محمد، ابن حجر عسقلانى، تحقيق عادل عبدالوجود و على محمد معوض، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥هـ.ق.
٢٠. اصل الشيعة و اصولها، محمدحسين كاشف الغطاء، تحقيق علاء آل جعفر، چاپ اول، [بى جا]، مؤسسة الامام على عليه السلام، ١٤١٥هـ.ق.
٢١. أضواء على السنة المحمديه، محمود ابوريه، چاپ پنجم، [بى جا]: نشر البطحاء، [بى تا].
٢٢. الاعتقادات فى دين الاماميه، شيخ صدوق، تحقيق عصام عبدالسيد، چاپ دوم، بيروت، دارالمفيد، ١٤١٤هـ.ق.
٢٣. إعلام الورى بأعلام الهدى، امين الاسلام ابوعلی فضل بن حسن مشهدى طبرسى، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٧هـ.ق.
٢٤. الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين، خيرالدين زركلى، چاپ پنجم، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٠م.
٢٥. الاعلان بالتوبيخ لمن ذم التاريخ، محمد بن عبدالرحمان سخاوى، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٣هـ.ق.
٢٦. اعيان الشيعة، سيد محسن امين، تحقيق حسن امين، بيروت، دارالتعارف، [بى تا].
٢٧. الامالى، ابوجعفر محمد بن حسن شيخ طوسى، چاپ اول، قم، دارالثقافه، ١٤١٤هـ.ق.
٢٨. الامالى، محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٧هـ.ق.

۲۹. الامالی، محمد بن محمد بن لقمان عسکری (شیخ مفید)، تحقیق حسین استاد، ولی و علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۰. الامامة فی اهم الكتب الکلامية وعقيدة الشیعة الامامیه، سید علی حسینی میلانی، چاپ اول، قم، شریف رضی، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۱. الامامة و السیاسة، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (ابن قتیبه)، تحقیق طه محمد زینی، دمشق، مؤسسة الحلبي و شرکاه، [بی تا].
۳۲. امان الامة من الاختلاف، لطف الله صافی گلپایگانی، چاپ اول، قم، مطبعة العلمية، ۱۳۹۷ ه.ق.
۳۳. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳۴. الانساب، عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی، تحقیق عبدالله عمر بارودی، چاپ اول، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۵. اوائل المقالات، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، تحقیق ابراهیم انصاری، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۶. ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، اسماعیل پاشا، بغدادی، تصحیح محمد شرف الدین یالتقایا و رفعت بیلگه کلیسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۳۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۸. البداية والنهاية، ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳۹. بصائر الدرجات الکبری، محمد بن حسن قمی صفار، تحقیق میرزا حسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ ه.ش.

٤٠. بين الشيعة والسنه، على بن احمد سالوس، قاهره، مكتبة ابن تيميه و دارالاعتصام، [بى تا].
٤١. تاج العروس، محمدمرتضى زيدي، بيروت، مكتبة الحياه، [بى تا].
٤٢. تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، تحقيق خليل شحاده، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٨ هـ.ق.
٤٣. تاريخ ابن معين به روايت عباس بن محمد بن حاتم دورى، يحيى بن معين بن عون غطفانى، تحقيق عبدالله احمد حسن، بيروت، دارالقلم، [بى تا].
٤٤. تاريخ الاسلام، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، چاپ اول، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٧ هـ.ق.
٤٥. تاريخ التراث العربى، فؤاد سزگين، چاپ دوم، قم، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤١٢ هـ.ق.
٤٦. التاريخ العربى والمؤرخون، شاکر مصطفى، چاپ اول، بيروت، دارالعلم للملایين، ١٩٧٨ م.
٤٧. تاريخ بغداد، احمد بن على بن ثابت، خطيب بغدادى، چاپ اول، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٧ هـ.ق.
٤٨. تاريخ شيعه، محمدحسين مظفر، ترجمه سيد محمدباقر حجتى، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ١٣٦٨.
٤٩. تاريخ طبرى، محمد بن جرير بن يزيد طبرى، تحقيق گروهى، بيروت، مؤسسه اعلمى، [بى تا].
٥٠. تاريخ مختصر الدول، غريغوريوس ملطى، ابن عبرى، تحقيق أنطون صالحانى يسوعى، چاپ سوم، بيروت، دارالشرق، ١٩٩٢ م.
٥١. تاريخ مدينة دمشق، على بن حسن بن هبة الله دمشقى، ابن عساكر، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ هـ.ق.

۵۲. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، بیروت، دارصادر، [بی تا].
۵۳. تاریخ نگاری در اسلام، سیدصادق سجادی و هادی عالم زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
۵۴. تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، چاپ دوم، قم، اعلمی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۵۵. تثبیت الامامه، یحیی بن حسین بن قاسم زیدی یمنی الهادی، چاپ دوم، بیروت، دارالامام السجاد (ع)، ۱۴۱۹ ه.ق.
۵۶. تجارب الامم، ابوعلی مشکویه رازی، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ه.ش.
۵۷. تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، محمد بن عبدالرحمان، مبارکفوری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵۸. تدوین السنة الشریفه، سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ دوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ه.ش.
۵۹. تذکره الحفاظ، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تحقیق عبدالرحمان بن یحیی معلمی، مکه، مکتبه الحرم المکی، ۱۳۷۴ ه.ق.
۶۰. تشیع در مسیر تاریخ، سید حسین محمد جعفری، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، چاپ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۶۱. تصحیح اعتقادات الامامیه، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ صدوق)، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق.
۶۲. تصحیح شیخ حسین اعلمی، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۶۳. تفسیر القرآن العظیم، ابوالنداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه.ق.

۶۴. التفسیر، ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد فراء شافعی، بغوی، تحقیق خالد عبدالرحمان عک، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
۶۵. التفسیر، فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق محمد کاظم، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق.
۶۶. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ه. ق.
۶۷. تقریب المعارف، ابوالصلاح تقی بن نجم حلبی، تحقیق فارس حسون، ایران، نشر محقق، ۱۳۷۵ ه. ش.
۶۸. تلخیص الشافی، تابو جعفر محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق حسین بحر العلوم، [بی جا]، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۴ ه. ق.
۶۹. تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، شرف الاسلام بن سعید محسن بن کرامه، تحقیق سید تحسین آل شیب موسوی، مرکز الغدیر، ۱۴۲۰ ه. ق.
۷۰. تنزیة الانبیاء، علم الهدی علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ ه. ق.
۷۱. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ه. ق.
۷۲. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، جمال الدین ابوالحجاج یوسف، تحقیق بشار عواد معروف مزی، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۶ ه. ق.
۷۳. التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی، گروهی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۷۴. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر بن رستم طبری، تحقیق صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه. ق.
۷۵. جامع بیان العلم و فضله، ابو عمر یوسف بن احمد بن عبدالله اندلسی (ابن عبدالله)، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ ه. ق.

۷۶. الجامع لاحکام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۷۷. الجرح والتعديل، عبدالرحمان بن ابی حاتم محمد بن ادريس حنظلی رازی ابن ابی حاتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، (أفست از حیدر آباد دکن، ۱۳۷۱ق).
۷۸. الجمل، محمد بن محمد بن نعمان عسکری (شیخ مفید)، قم، داوری، [بی تا].
۷۹. جمهرة انساب العرب، ابو محمد بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی ظاهری (ابن حزم)، تحقیق گروهی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۸۰. الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، محمد بن حسن بن علی بن حسین حر عاملی، قم، انتشارات مفید، ۱۳۸۴ هـ.ق.
۸۱. جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب، محمد بن احمد بن ناصر شافعی باعونی دمشقی، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۸۲. الجوهر النقی، علاءالدین بن علی بن عثمان مشهور به ابن ترکمانی ماردینی، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
۸۳. الجوهره فی نسب الامام علی و آله، محمد بن ابی بکر انصاری بری، تحقیق محمد تونجی، چاپ اول، دمشق، مکتبه النوری، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۸۴. حاشیه رد المختار، محمد امین، ابن عابدین، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۸۵. الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه، حمید بن احمد صنعانی محلی، چاپ اول، صنعاء، مکتبه بدر، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۸۶. حدیث الطیر، چاپ اول، قم، مرکز الابحاث العقائدی، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۸۷. حقه من التاريخ، عثمان خميس، دار ابن جوزى، ۱۴۲۴هـ.ق.
۸۸. الخصال، محمد بن على ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، تصحيح على اكبر غفارى، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۲هـ.ش.
۸۹. خصائص الائمة، ابوالحسن محمد بن حسين بن موسى موسوى سيد رضى، تحقيق محمد هادى امينى، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۶۴هـ.ش.
۹۰. خصائص الوحي المبين، يحيى بن حسن اسدى حلى، ابن بطريق، تحقيق شيخ مالك محمودى، چاپ اول، قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۱۷هـ.ق.
۹۱. خصائص امير المؤمنين، سيدعلى حسيني ميلانى، تحقيق محمد هادى امينى، تهران، مكتبة نينوا الحديثه (أفست از مطبعة الحيدريه نجف، ۱۳۸۹ق).
۹۲. خطط الشام، محمد كردعلى، بيروت، دارالقلم، ۱۳۹۱م.
۹۳. خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلى) تحقيق جواد قيومى، چاپ اول، قم، مؤسسه نشرالفقاهه، ۱۴۱۷هـ.ق.
۹۴. خلاصة عباات الانوار، سيدعلى حسيني ميلانى، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۶هـ.ق.
۹۵. الدر المنثور، جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر شافعى سيوطى، چاپ اول، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵هـ.ق.
۹۶. الدر النظيم فى مناقب الائمة اللهايم، جمال الدين يوسف بن حاتم بن فوز بن مهند شامى عاملى، قم، جامعه مدرسين، [بى تا].
۹۷. دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم طبرى، تحقيق و نشر، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳هـ.ق.
۹۸. دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، ابوبكر احمد بن حسين بن على بيهقى، تحقيق عبدالمعطى قلججى، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۵هـ.ق.

۹۹. الذریعة الى تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۰۰. ذیل کشف الظنون، آقا بزرگ تهرانی، تحقیق محمدمهدی سیدحسن خرسان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ ه.ق.
۱۰۱. رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله واسطی، ابن غضائری، تحقیق سید محمدرضا جلالی، چاپ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۰۲. رجال ابن داوود، تقی‌الدین حسن بن علی بن داود حلی، تحقیق سیدمحمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ه.ق.
۱۰۳. رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، تهران، مؤسسه آفاق، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۰۴. رجال، ابوالعباس احمد بن علی کوفی نجاشی، تحقیق محمدجواد نائینی، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۰۵. الرد علی کتاب «اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة للفقاری»، عبدالقادر عبدالصمد، چاپ اول، بیروت، دارالوحدة الاسلامیه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۰۶. رساله امامت، محمد بن محمد بن حسن خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش محمدتقی روشن پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ه.ش.
۱۰۷. رساله سعیدی، حسن بن یوسف بن مطهر قمی، ترجمه سلطان حسین استرآبادی، تحقیق علی اوجبی، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۰۸. رسائل، علم الهدی علی بن حسن موسوی (سید مرتضی)، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مدرسه آیت‌الله گلپایگانی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۱۰۹. الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، تحقیق علی شکرچی، قم، مرکز الامیر، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۱۰. السقیفه وفدک، احمد بن عبدالعزیز بصری جوهری، تحقیق و گردآوری محمدهادی امینی، چاپ دوم، بیروت، شركة الکتبی، ۱۴۱۳ ه.ق.

۱۱۱. سلفی گری وهابی، حسن بن علی سقاف، ترجمه حمیدرضا آژیر، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۱۲. السنن الكبرى، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی، [بی جا]، دارالفکر، [بی تا].
۱۱۳. السنن الكبرى، احمد بن شعیب شافعی، نسائی، تحقیق عبدالغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۱۴. السنن، ابوالحسن علی بن عمر بغدادی، دار قطنی، تحقیق مجدی بن منصور سید الشوری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۱۵. السنن، ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره، ترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۱۶. السنن، سلیمان بن اشعث سجستانی، ابوداود، تحقیق سعید محمد لحام، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۱۷. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تحقیق علی ابوزید، چاپ نهم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۱۸. السیره النبویه، ابوالضراء اسماعیل بن کثیر دمشقی (ابن کثیر)، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۶ ه.ق.
۱۱۹. سیرت رسول الله ﷺ، محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی، ابن اسحاق، ترجمه قاضی ابرقوه، تحقیق اصغر مهدوی، چاپ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۲۰. الشافی فی الامامه، علی بن حسین موسوی، سید مرتضی علم الهدی، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۲۱. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، قاضی نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، [بی تا].

۱۲۲. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بغدادی، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۲۳. شرح نهج البلاغه، محمد، عبده، چاپ اول، قم، دارالزخائر، ۱۳۷۰ ه.ش.

۱۲۴. شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، تحقیق محمدروشن، تهران، بابک، ۱۳۶۱ ه.ش.

۱۲۵. شواهد التنزیل لقواعد التنزیل فی آیات النازلة فی اهل البیت، عبدالله بن احمد حسکانی، تحقیق محمداقرا محمودی، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ه.ق.

۱۲۶. الشیعة فی المیزان، محمداقرا، مغنیه، چاپ چهارم، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۹ ه.ق.

۱۲۷. الشیعة والتشیع، فرق وتاریخ، احسان الهی ظهیر، لاهور، اداره ترجمان السنه، [بی تا].

۱۲۸. الشیعة واهل البیت، فرق وتاریخ، احسان الهی ظهیر، لاهور، اداره ترجمان السنه، [بی تا].

۱۲۹. شیعه در اسلام، سید محمدحسین (علامه طباطبائی)، چاپ سیزدهم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ ه.ش.

۱۳۰. صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، شهاب الدین احمد بن عبدالله بن احمد قلقشندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].

۱۳۱. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۳۲. صحیح مسلم بشرح النووی، یحیی بن شرف بن مرئی شافعی، نووی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ه.ق.

۱۳۳. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، جعفر مرتضى عاملی، چاپ چهارم، بیروت، دارالسیره، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۳۴. الصحيح، مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
۱۳۵. الصلة بين التصوف والتشیع، کامل مصطفی شیبی، چاپ سوم، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۲ م.
۱۳۶. الضعفاء الكبير، محمد بن عمرو بن موسى بن حماد مکی عقیلی، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۳۷. طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی، تحقیق محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].
۱۳۸. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد زهری، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۱۳۹. طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها، ابوالشیخ انصاری، ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حبان اصفهانی، تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۴۰. طبقات المفسرین، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر شافعی (سیوطی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۱۴۱. طرائف المقال، سید علی اصغر بروجردی، جابلقی، تحقیق سیدمهدی رجایی، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴۲. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی حلی، ابن طاووس، چاپ اول، قم، خیام، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۱۴۳. العقد الفرید، ابو عمر احمد بن محمد بن عبدربه اندلسی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۱۴۴. علل الشرائع، شیخ صدوق، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ه.ق.
۱۴۵. العلل، احمد بن محمد بن حنبل، تحقیق وصی الله بن محمود عباس، چاپ اول، ریاض، دارالخانی، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۴۶. علم التاریخ عندالعرب فکرتة و فلسفته، نزار عبدالطیف حدیثی، بغداد، منشورات المجمع العلمی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۴۷. علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صادق، آیینه‌وند، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۴۸. عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الابرار (العمدة)، یحیی بن حسن اسدی حلی (ابن بطریق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۴۹. عون المعبود شرح سنن ابی داود، محمد شمس الحق عظیم آبادی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه.ق.
۱۵۰. الغارات، ابراهیم بن محمد کوفی ثقفی، تحقیق سید جلال محدث ارموی، تهران، چاپخانه بهمن، [بی تا].
۱۵۱. الغدیر، عبدالحسین تبریزی نجفی (علامه امینی)، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ه.ق.
۱۵۲. الفایق فی غریب الحدیث، جارالله محمود بن عمر زمخشری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۵۳. فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
۱۵۴. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۵۵. الفرق بین الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، چاپ دوم، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۹۷۷ م.

۱۵۶. فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، عبدالله بن محمد انباری ملقب به ابن شریشر ناشئ اکبر، ترجمه علی رضا ایمانی، چاپ اول، قم، مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ ه. ش.
۱۵۷. الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی، تحقیق احمد شمس‌الدین، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۵۸. الفصول المختارة، علم الهدی علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)، تحقیق گروهی، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۵۹. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، علی بن محمد بن احمد مالکی، ابن صباغ، تحقیق سامی عزیزی، چاپ اول، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ه. ق.
۱۶۰. فضائل الشیعه، شیخ صدوق، تهران، انتشارات عابدی، [بی تا].
۱۶۱. فضائل الصحابه، احمد بن شعیب شافعی نسائی، بیروت، دارالکتب، [بی تا].
۱۶۲. الفضائل، شاذان بن جبرئیل بن اسماعیل بن ابی طالب قمی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ه. ق.
۱۶۳. الفهرست، ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم، تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، [بی تا]، ۱۳۹۳ ه. ق.
۱۶۴. الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۶۵. فی ظل اصول الاسلام، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۶۶. قاموس الرجال، محمدتقی تستری، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ه. ق.

۱۶۷. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۱۶۸. القول المسدد فی الذب عن المسند للامام احمد، احمد بن علی بن محمد عسقلانی (ابن حجر)، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۶۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۱۷۰. الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم شیبانی (ابن اثیر)، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۱۷۱. الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی جرجانی، به کوشش یحیی مختار غزوی، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۷۲. کتاب الالفین، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۷۳. کتاب الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة، ابوحاتم احمد بن حاتم رازی، تحقیق عبدالله سلوم سامرای، ج ۳، چاپ دوم، قاهره، دارالکتب العربی، ۱۹۵۷ م.
۱۷۴. کتاب السنه، ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی، تحقیق محمد ناصرالدین البانی، چاپ سوم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۷۵. کتاب الضعفاء، احمد بن عبدالله بن احمد ابونعیم اصفهانی، تحقیق فاروق حماده، مغرب، دارالثقافه و دارالبیضاء، [بی تا].
۱۷۶. کتاب العرش، ابوجعفر محمد بن عثمان عبسی کوفی، ابن ابی شیبه، تحقیق محمد بن حمد الحمود، چاپ اول، کویت، مکتبه المعلا، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۷۷. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۱۷۸. کدامین راه؟، کیانی، چاپ اول، قم، انتشارات معصومین، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۱۷۹. کشف الحجب والاستار عن احوال الكتب والاسفار، اعجاز حسين بن سيد محمد قلى بن سيد محمد حسين بن حامد حسين بن زين العابدين موسى نيشابورى ككتورى لكهنوى، چاپ دوم، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۹هـ.ق.
۱۸۰. كشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب بن سليمان نجدى حنبلى ابن عبدالوهاب، رياض، وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد، ۱۴۱۸هـ.ق.
۱۸۱. كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، مصطفى بن عبدالله بغدادى كاتب چلبى حاجى خليفه، تصحيح محمد شرف الدين يالتقبا و معلم رفعت بيلگه كليسى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
۱۸۲. كشف الغمة فى معرفة الائمة، ابوالحسن على بن عيسى بن ابى الفتح، ازبلى، چاپ دوم، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ.ق.
۱۸۳. الكشف والبيان فى تفسير القرآن، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهيم نيشابورى، ثعلبى، تحقيق ابن عاشور، چاپ اول، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۲۲هـ.ق.
۱۸۴. كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر، ابوالقاسم على بن محمد بن على رازى خزاز قمى، تحقيق سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، ۱۴۰۱هـ.ق.
۱۸۵. الكليات معجم فى المصطلحات والفروق اللغوية، ايوب بن موسى حسيني، ابوالبقاء كفى، تحقيق عدنان درويش و محمد مصرى، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲هـ.ق.
۱۸۶. لسان العرب، جمال الدين محمد بن مكرم افريقى مصرى، ابن منظور، چاپ اول، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵هـ.ق.

۱۸۷. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۰ ه.ق.
۱۸۸. لغتنامه، علی اکبر، دهخدا، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
۱۸۹. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، [بی تا].
۱۹۰. المجروحین من المحدثین، ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد بستی، تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز، [بی تا].
۱۹۱. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدین علی بن ابی بکر، هیشمی، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۹۲. المحدث الفاضل، حسن بن عبدالرحمان رامهرمزی، تحقیق محمد عجاج خطیب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۹۳. المحلی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی طاهری (ابن جزم)، تصحیح احمد شاکر، دارالفکر، [بی جا]، [بی تا].
۱۹۴. المراجعات، علامه شرف‌الدین عبدالحسین، موسوی عاملی، تحقیق حسین راضی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۲ ه.ق، [بی نا].
۱۹۵. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن محمد نیشابوری معروف به ابن البیع حاکم، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۹۶. المسترشد فی امامة امیر المؤمنین، محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی، تحقیق احمد محمودی، چاپ اول، قم، مؤسسه الثقافة الاسلامیه لکوشانپور، [بی تا].
۱۹۷. مسند الامام ابی حنیفه، احمد بن عبدالله بن احمد (ابونعیم اصفهانی)، تحقیق نظر محمد فاریابی، چاپ اول، ریاض، مکتبه الکوثر، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱۹۸. مسند الشاميين، سليمان بن احمد بن ايوب نجم طبراني، تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفي، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷هـ.ق.
۱۹۹. المسند، احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، [بی تا].
۲۰۰. المسند، احمد بن علي بن مثنى تميمي، ابويعلى موصلي، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق - بيروت، دارالمأمون، [بی تا].
۲۰۱. المسند، اسحاق بن ابراهيم بن مخلد حنظلي مروزي، ابن راهويه، عبدالغفور عبدالحق حسين برد بلوسي، چاپ اول، مدينه، مكتبة الايمان، ۱۴۱۲هـ.ق.
۲۰۲. المصنف، ابوبكر عبدالله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان عيسى كوفي، ابن ابى شيبه، تحقيق سعيد محمد لحام، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹هـ.ق.
۲۰۳. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، كمال الدين محمد بن طلحه شافعي، تحقيق ماجد بن احمد العطيه، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۰۴. معارف و معاريف، مصطفى، حسيني دشتي، چاپ سوم، [بی جا]، موسسه فرهنگي آرايه، ۱۳۷۹هـ.ش.
۲۰۵. المعارف، عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينوري (ابن قتيبه)، تحقيق محمداسماعيل عبدالله صاوي، چاپ دوم، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۰هـ.ق.
۲۰۶. معالم العلماء، محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، قم، [بی نا]، [بی تا].
۲۰۷. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى، (طبرانى)، تحقيق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالحسن بن ابراهيم حسيني، [بی جا]، دارالحرمين، [بی تا].
۲۰۸. معجم الفروق اللغويه، ابوهلال حسن بن عبدالله عسكرى، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۲هـ.ق.

۲۰۹. المعجم الكبير، سليمان بن احمد بن ايوب لخمى طهرانى، تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى، چاپ دوم، قاهره، مكتبة ابن تيميه، [بى تا].
۲۱۰. معجم المطبوعات العربية والمعرّبه، يوسف اليان سرکيس، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۱۱. معجم المؤلفين، عمر رضا، كحاله، بيروت، مكتبة المثنى و دار إحياء التراث العربى، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۲۱۲. معجم لغة الفقهاء، محمد قلعه جى و حامد صادق قنبيى، چاپ دوم، رياض، دارالفنّانس، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۱۳. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، ابن فارس، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، [بى جا]، انتشارات مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۲۱۴. المغازى الاولى و مؤلفوها، جوزف، هورويتس، ترجمه به عربى حسين نصار، مقدمه نويس مصطفى سقا، چاپ اول، قاهره: انتشارات مصطفى البابى و شركا، ۱۳۶۹ هـ.ق.
۲۱۵. مقالات تاريخى (دفتر اول)، رسول جعفریان، چاپ دوم، قم، دفتر نشر الهادى، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۲۱۶. المقالات والفرق (تاريخ عقايد و مذاهب شيعه)، سعد بن عبدالله بن ابى خلف اشعري، تصحيح محمد جواد مشكور، ترجمه يوسف فضايى، چاپ اول، تهران، انتشارات عطايى، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۲۱۷. مقاله «آثار تاريخى و گرايش هاى شيعى»، رسول جعفریان، (با نام مستعار محمدباقر سجادى خوراسگانى)، مجله آينه پژوهش، شماره ۴۵.
۲۱۸. مقاله «پژوهش هاى تاريخ تشيع»، رسول جعفریان، كتاب ماه تاريخ و جغرافيا، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۲۱۹. مقاله «تاریخ‌نگاری شیعه در کتاب رجال نجاشی»، نرگس مجیدی نسب، مجله‌نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۶.
۲۲۰. مقاله «تاریخ‌نگاری شیعیان در سده‌های نخستین»، منصور، داداش نژاد، مجله‌نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۰.
۲۲۱. مقاله «عثمانیه و اصحاب حدیث قرون نخستین تا ظهور احمد بن حنبل»، مهدی فرمانیان، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۹.
۲۲۲. مقدمة ابن‌صلاح فی علوم الحدیث، ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمان شهرزوری، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۲۳. الملل والنحل، محمد بن عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
۲۲۴. منابع تاریخ اسلام، رسول جعفریان، چاپ اول، قم، انصاریان، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲۲۵. مناظرات فی الامامه، عبدالله حسن، چاپ اول، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ ه.ش.
۲۲۶. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (ابن شهر آشوب)، تحقیق گروهی از فضلاء نجف، نجف: حیدریه، ۱۳۷۶ ه.ق.
۲۲۷. مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامی، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۲۸. مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، استخراج عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، چاپ دوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۲ ه.ش.
۲۲۹. المناقب، موفق بن احمد بن محمد مکی خوارزمی، تحقیق مالک محمودی، چاپ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۳۰. المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن

- محمد قرشی، ابن جوزی، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۳۱. منهج البحث والتدوین التاريخی عند العرب، محمد بن عبدالکریم وافی، چاپ دوم، [بی جا]، منشورات جامعه قاریونس، ۱۹۹۸ م.
۲۳۲. منهج کتابه التاريخ الاسلامی، محمد بن صامل سلمی، چاپ دوم، مکه، دارالرساله، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۳۳. موافق الشیعه، علی احمدی میانجی، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۳۴. الموضوعات، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد قرشی (ابن جوزی)، تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۰۴ هـ.ق.
۲۳۵. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۳۶. النبوات، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرانی، ابن تیمیه، تحقیق محمد عبدالرحمن عوض، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۲۳۷. النزاع والتخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، تقی الدین احمد بن علی مقریزی، تحقیق سید علی عاشور، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۳۸. نشوار المحاضرة و اخبار المذاکره، ابوعلی محسن بن علی، تنوخی، تحقیق عبود شالجی، بیروت، [بی نا]، ۱۳۹۱ هـ.ق.
۲۳۹. نصب الرایه، عبدالله بن یوسف بن محمد حنفی زیلعی، به کوشش ایمن صالح شعبان، چاپ اول، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۴۰. نظریه الامامة لدى الشیعة الاثنی عشریه، احمد محمود صبحی، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۲۴۱. نقش تقيه در استنباط، نعمت‌الله، صفری، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ه.ش.

۲۴۲. النقض (بعض مثالب النواصب فى نقض بعض فضائح الروافض)، ابورشيد عبدالجليل بن ابى الحسين بن ابى الفضل قزوینى رازى، تصحيح سيد جلال محدث ارموى، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۳۱ ه.ش.

۲۴۳. النهاية فى غريب الحديث، مبارك بن محمد بن محمد بن عبدالکريم بن عبدالواحد شيبانى، ابن اثير جزرى، تحقيق طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، چاپ اول، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۴۴. نهج الايمان، على بن يوسف بن جبر، تحقيق سيد احمد حسینی، چاپ اول، مشهد، مجتمع امام هادى عليه السلام، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۴۵. الهداية، شيخ صدوق، تحقيق و نشر، چاپ اول، قم، مؤسسه امام هادى عليه السلام، ۱۴۱۸ ه.ق.

۲۴۶. هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين، اسماعيل پاشا بغدادى، بيروت، دار إحياء التراث العربى (أفست از مطبعة وكالة المعارف استانبول، ۱۹۵۱ م).

۲۴۷. هوية التشيع، احمد وائلى، چاپ سوم، بيروت، دارالصفوه، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۴۸. وركبت السفينه، مروان خليفات، چاپ دوم، قم، مركز الغدير، [بى تا].

۲۴۹. الوافى بالوفيات، خليل بن ايبك بن عبدالله دمشقى صفدى، تحقيق احمد ازناؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۰ ه.ق.

۲۵۰. الوضاعون وأحاديثهم الموضوعه، عبدالحسين تبريزى نجفى امينى، استخراج سيد رامى يوزبكى، چاپ اول، [بى جا]، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۲۰ ه.ق.

۲۵۱. وفيات الاعيان وأنباء أبناء الزمان، ابوالعباس احمد بن محمد بن ابى بكر، ابن خلکان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارالثقافه، [بى تا].

۲۵۲. وقعة صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ دوم، [بی جا]، مؤسسه العربیة الحدیثه، ۱۳۸۲ هـ.ق.

۲۵۳. الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، علی بن موسی حلبی (ابن طاووس)، چاپ اول، تحقیق انصاری، قم، مؤسسه ثقلین، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۵۴. ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم حنفی قندوزی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ هـ.ق.